دپارتمان حقوق و علوم سیاسی

دایرة المعارف

دوره پیشرفته :

آیین دادرسی مدنی

گروه آموزشی حقوق خصوصی

۱۳۹۶

چاپ اول – طرح جدید

DEPARTMENT
of law and political sciences

آیین دادرسی مدنی

قسمت اول – مبانی

فصل اول – کلیات
گفتار اول – تعریف آیین دادرسی مدنی ۱۳
گفتار دوم – فایده آیین دادرسی مدنی ۱۵
گفتارسوم- محتوای آیین دادرسی مدنی ۱۶
گفتارچهارم- خصوصیات قوانین آیین دادرسی مدنی ۱۶
الف- از جهت امری یا تخییری ۱۶
ب- از جهت عطف یا عدم عطف به ماسبق شدن ۱۷
ج – قاعده فراغ دادرسی ۱۹
د – اعتبار امر مختومه ۱۹

فصل دوم – سازمان قضایی
گفتار اول- مراجع قضایی ۲۱
بند اول- مرجع کشف جرم و تحقیقات [دادسرا] ۲۱
بند دوم- مراجع رسیدگی نخستین یا بدوی ۲۴
اول- مراجع عمومی رسیدگی [دادگاههای عمومی] ۲۴
دوم- مراجع اختصاصی رسیدگی [دادگاههای اختصاصی] ۳۰
بند سوم – مرجع تجدیدنظر [دادگاه تجدیدنظر استان] ۴۹
بند چهارم- مرجع پژوهش و فرجام [دیوان عالی کشور] ۴۹
گفتار دوم – اشخاص قضایی ۵۴
بند اول- اعضای دادگستری ۵۴
اول- دادرسان ۵۴
دوم- کارمندان اداری ۷۲
بند دوم- تابعان دادگستری ۷۳
اول- وکلای دادگستری ۷۳
دوم- کارشناسان رسمی دادگستری ۸۵
گفتار سوم- مراجع اداری ۹۱
بند اول- مرجع عمومی اداری [دیوان عدالت اداری] ۹۱
بند دوم- مراجع اختصاصی اداری ۱۰۷
الف- مراجع رسیدگی به اختلافات مالیاتی ۱۰۷
ب- مراجع صالح در اختلافات گمرکی ۱۰۸
ج- مراجع رسیدگی به اختلافات بین شهرداری و سایر اشخاص ۱۰۹
د- سایر مراجع اداری ۱۱۰

فصل سوم – صلاحیت قضایی
گفتار اول- مفهوم صلاحیت ۱۱۱
گفتار دوم- انواع صلاحیت ۱۱۱
بند اول – صلاحیت ذاتی ۱۱۱
بند دوم – صلاحیت نسبی [محلی] ۱۱۴
گفتار سوم- اختلاف در صلاحیت ۱۲۵
گفتار چهارم- مراجع حل اختلاف در صلاحیت ۱۲۶

فصل چهارم – ترافع قضایی [دعوا]
گفتاراول- ماهیت دعوا ۱۲۹
گفتار دوم –طرح دعوا ۱۳۰
گفتار سوم – انتقال دعوا ۱۴۱
گفتار چهارم- زوال دعوا ۱۴۲
گفتار پنجم – انواع دعاوی ۱۴۲
بند اول- دعاوی عینی ، شخصی [دینی] ، دعاوی مختلط ۱۴۲
بند دوم – دعاوی منقول و غیرمنقول ۱۴۴
بند سوم – دعوی تصرف و دعوی مالکیت ۱۴۴
بند چهارم- دعاوی مالی و غیرمالی ۱۵۴

فصل پنجم – مجموعه قوانین ، به همراه آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه مربوط به [مبانی آیین دادرسی مدنی] شامل :
گفتاراول- قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ، مواد : ۱ الی ۳۰ و ۱۵۸ الی ۱۷۷ ۱۵۶
گفتار دوم- قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۶۰
گفتارسوم- آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۶۴

فصل ششم- پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته وکالت ، قضاوت ، مشاوره حقوقی و کارشناسی ارشد مربوط به [کلیات آیین دادرسی مدنی] از اولین آزمون تا آخرین آزمون ۱۶۹

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که مشابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

قسمت دوم – شروع دادرسی

فصل اول – دادخواست

گفتار اول – مفهوم دادخواست ۱۹٤
گفتار دوم – مفاهیم مشابه دادخواست ۱۹٤
گفتار سوم – انواع دادخواست ۱۹۵
گفتار چهارم – شرایط دادخواست ۱۹٦
گفتار پنجم – موارد توقیف دادخواست ۲۰۸
گفتار ششم- تعیین بهای خواسته ۲۰۹
گفتار هفتم – جریان دادخواست ۲۱۰
گفتار هشتم- ابلاغ دادخواست ۲۱۱
گفتار نهم- آثار دادخواست [و اظهارنامه] ۲۲۲
گفتار دهم- مواعد ۲۲٤

فصل دوم – دادرسی

گفتار اول- نظام های مختلف دادرسی ۲۲۷
گفتار دوم- اصول راهبردی حاکم بر دادرسی ۲۲۹
گفتار سوم- جلسه دادرسی ۲۳۱
گفتار چهارم – تشریفات تعیین جلسه دادرسی ۲۳۳
گفتار پنجم- حقوق اصحاب دعوی در اولین جلسه دادرسی ۲۳۷
گفتار ششم- تکالیف اصحاب دعوی در اولین جلسه دادرسی ۲٤۱
گفتارهفتم- تجدید جلسه ۲٤۱
گفتارهشتم- ختم دادرسی ۲٤۵

فصل سوم – رسیدگی به دلایل

« ادله اثبات دعوی »

گفتار اول – دلیل ۲٤۷
گفتار دوم- اقرار ۲۵٦
گفتار سوم- سند ۲٦۱
گفتار چهارم- گواهی ۲۷۹
گفتار پنجم – معاینه محلی ۲۸۷
گفتار ششم- تحقیق محلی ۲۸۸
گفتار هفتم- کارشناسی ۲۹۰
گفتار هشتم- سوگند ۲۹۵
گفتار نهم- نیابت قضایی ۳۰۱
گفتار دهم- امارات ۳۰۲

فصل چهارم- وکالت در دعاوی ۳۰۵

فصل پنجم – مجموعه قوانین ، به همراه آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی مربوط به [شروع دادرسی] شامل :

گفتار اول – قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ، مواد : ۳۱ الی ٦۳ – ۹۳ الی ۱۰٤ - ۱۵٦ الی ۱۵۷ – ۱۹٤ الی ۲۹٤ ۳۰۹
بند اول- وکالت در دعاوی ، مواد : ۳۱ الی ٤۷ ۳۰۹
بند دوم- دادخواست ، مواد : ٤۸ الی ٦۳ ۳۱۱
بند سوم- جریان دادرسی ، مواد : ٦٤ الی ۸۳ ۳۱٤
بند چهارم- جلسه دادرسی ، مواد : ۹۳ الی ۱۰٤ ۳۱٦
بند پنجم- اظهارنامه ، مواد : ۱۵٦ و ۱۵۷ ۳۱۷
بند ششم- رسیدگی به دلایل ، مواد ۱٤۹ الی ۲۹٤ ۳۱۷
گفتار دوم- قانون مدنی [ادله اثبات دعوی] : مواد ۱۲۵۷ الی ۱۳۳۵ ۳۲٤

فصل ششم – پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته وکالت ، قضاوت ، مشاوره حقوقی و کارشناسی ارشد مربوط به [شروع دادرسی] از اولین آزمون تا آخرین آزمون ۳۲۹

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که مشابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

قسمت سوم – رای دادگاه و طرق شکایت از آن

فصل اول – رای دادگاه
گفتار اول – حکم ۳۶۷
گفتار دوم – قرار ۳۷٤
گفتار سوم – اعمال و تصمیمات حسبی ۳۸٤
گفتار چهارم – دستورهای اداری و گزارش اصلاحی ۳۸٦
گفتار پنجم– سایر اعمال محاکم ۳۸۷

فصل دوم – طرق عادی شکایت از رای دادگاه
گفتار اول – واخواهی ۳۸۸
گفتار دوم – تجدید نظر خواهی [پژوهش] ۳۹۸

فصل سوم – طرق فوق العاده شکایت از رای دادگاه
گفتار اول – فرجام خواهی ٤۱۷
گفتار دوم – اعاده دادرسی ٤۳٤
گفتار سوم– اعتراض ثالث ٤٤۷

فصل چهارم - طرق غیرمعمول شکایت از رای دادگاه
گفتار اول – طرق غیرمعمول شکایت از آرا [وضعیت سابق] ٤٥٦
گفتار دوم – طرق غیرمعمول شکایت از آرا [وضعیت فعلی] ٤٥۷

فصل پنجم – قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ، به همراه آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه مربوط به [رای دادگاه و طرق شکایت از آن] شامل :
گفتار اول – رأی ، مواد : ۲۹۵ الی ۳۰۹ ٤٥۹
گفتار دوم– تجدیدنظر ، مواد : ۳۲٦ الی ۳٦٥ ٤٦۰
گفتار سوم– فرجام خواهی ، مواد : ۳٦٦ الی ٤٤۱ ٤٦٤
گفتار چهارم– مواعد ، مواد : ٤٤۲ الی ٤٥۳ ٤۷۱

فصل ششم – پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته وکالت ، قضاوت ، مشاوره حقوقی ، و کارشناسی ارشد مربوط به [رای دادگاه و طرق شکایت از آن] از اولین آزمون تا آخرین آزمون ٤۷۲

DEPARTMENT OF LAW AND POLITICAL SCIENCES
دپارتمان حقوق و علوم سیاسی

قسمت چهارم– طواری دادرسی

فصل اول – طواری دفاعی
گفتار اول – دفاع به معنی اخص ۵۰۷
گفتار دوم – ایرادات ۵۰۸

فصل دوم – طواری هجومی
گفتار اول – دعاوی اضافه یا ضمیمه ۵۲۸
گفتاردوم– دعوای تقابل ۵۲۹
گفتار سوم– دعوای ورود ثالث ۵۳۵
گفتارچهارم– دعوای جلب ثالث ۵۳۷

فصل سوم – طواری توقیفی و زوالی
گفتار اول – طواری توقیفی ۵٤۰
گفتاردوم – طواری زوالی ۵٤٤
الف – استرداد دادخواست ۵٤٤
ب – استرداد دعوا ۵٤۵
ج– سازش طرفین دعوا ۵٤٦
د– صرف نظر کردن از دعوا ۵٤۹
ه – تسلیم شدن خوانده در برابر ادعای خواهان ۵۵۰
و– فوت یکی از اصحاب دعوا ۵۵۰
ز– انتفاء موضوع دعوا ۵۵۰
گفتار سوم – توأم و تفکیک نمودن دعاوی ۵۵۰

فصل چهارم– آیین های ویژه طواری
گفتاراول– تامین خواسته ۵۵۲
گفتار دوم– تامین دلیل ۵٦۸
گفتار سوم– دستور موقت ۵٦۹

فصل پنجم – قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ، به همراه آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه مربوط به [طواری دادرسی] ، شامل :
گفتار اول – ایرادات و موانع رسیدگی ، مواد : ۸٤ الی ۹۲ ۵۷۹
گفتار دوم – توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست ، مواد : ۱۰۵ الی ۱۰۷ ۵۸۰
گفتار سوم– امور اتفاقی ، مواد : ۱۰۸ الی ۱٤۸ ۵۸۰
گفتار چهارم – تأمین دلیل ، مواد : ۱٤۹ الی ۱۵۵ ۵۸۳
گفتار پنجم – سازش و درخواست آن ، مواد : ۱۷۸ الی ۱۹۳ ۵۸٤
گفتار ششم – دادرسی فوری ، مواد : ۳۱۰ الی ۳۲۵ ۵۸٤

فصل ششم – پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته وکالت ، قضاوت ، مشاوره حقوقی و کارشناسی ارشد
مربوط به [طواری دادرسی] از اولین آزمون تا آخرین آزمون ۵۸٦

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که مشابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

قسمت پنجم – داوری ، اجرای احکام مدنی

فصل اول– داوری

گفتار اول - مفهوم و ماهیت داوری ۶۱۳
گفتار دوم – فواید داوری ۶۱۴
گفتار سوم – دعاوی که قابل ارجاع به داوری می باشند ۶۱۴
گفتار چهارم – شرایط داور ۶۱۵
گفتار پنجم- تعیین داور ۶۱۶
گفتار ششم- مدت داوری ۶۱۷
گفتار هفتم- حقوق و مسئولیت داور ۶۱۸
گفتارهشتم- طواری داوری ۶۱۸
گفتار نهم- قرارداد داوری ۶۱۹
گفتار دهم- اقسام داوری ۶۲۱
گفتار یازدهم- زوال داوری ۶۲۱
گفتار دوازدهم- رسیدگی و ترتیب تحقیقات بوسیله داور ۶۲۲
گفتار سیزدهم- ابلاغ رای داوری ۶۲۴
گفتار چهاردهم- اعتراض به رای داور ۶۲۵
گفتار پانزدهم- اجرای رای داور ۶۲۷

فصل دوم – اجرای احکام

گفتار اول – مفهوم و ماهیت اجرای احکام ۶۲۸
بند اول - تاریخچه اجرای احکام ۶۲۸
بند دوم - مفهوم اجرای احکام ۶۲۸
بند سوم - شرایط اجرای احکام ۶۲۹
بند چهارم - اهمیت اجرای احکام ۶۳۳
بند پنجم - تشکیلات اجرای احکام مدنی ۶۳۳
بند ششم - تفاوت اجرای احکام مدنی با کیفری ۶۳۴
بند هفتم - تفاوت اجرای دادگاهها با اجرای مفاد اسناد رسمی در ثبت ۶۳۵
گفتار دوم – قواعد عمومی اجرای احکام ۶۳۵
بند اول - مقدمات و شرایط اجرا ۶۳۵
بند دوم - ترتیب اجرا ۶۳۶
بند سوم - مأمورین اجرا ۶۳۷
بند چهارم - اشکالات و اختلافات ناشی از اجرا ۶۳۸
بند پنجم - هزینه های اجرا ۶۳۹
بند ششم - مرور زمان ۶۳۹
بند هفتم - اقسام اجرا ۶۴۰
بند هشتم - تکالیف محکوم علیه پس از ابلاغ اجراییه ۶۴۳
بند نهم - حقوق محکوم له ۶۴۳
بند دهم - عملیات اجرایی ۶۴۴
گفتار سوم – توقیف اموال محکوم علیه ۶۴۸
بند اول - مقررات عمومی ۶۴۸
بند دوم - اموال غیرقابل توقیف ۶۵۰
بند سوم - موارد رفع توقیف ۶۵۱
بند چهارم - در توقیف اموال منقول ۶۵۱
بند پنجم - در توقیف اموال غیرمنقول ۶۵۲
بند ششم - در توقیف حقوق مستخدمین ۶۵۴
گفتار چهارم - عملیات اجرایی بعد از توقیف ۶۵۵
گفتار پنجم- ملحقات اجرای احکام ۶۵۵
بند اول - در اعسار ۶۵۹
بند دوم - در حق تقدم ۶۵۹
بند سوم - در ترتیب تأدیه طلب ۶۶۰
بند چهارم - در اعتراض شخص ثالث ۶۶۱
بند پنجم - در ایراد و اختلاف پیرامون اجرای احکام ۶۶۱
بند ششم - در تصحیح ، تأخیر ، توقیف ، تعطیل ، ابطال ، قطع و الغای عملیات اجرایی ۶۶۲
بند هفتم - اجرای احکام و اسناد لازم الاجرای کشورهای خارجی ۶۶۳
بند هشتم - قانون نحوهٔ اجرای محکومیت های مالی ۶۶۵
۶۶۷

فصل سوم – مجموعه قوانین ، به همراه آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه مربوط به [داوری ، اجرای احکام مدنی] شامل :
گفتار اول – قانون آیین دادرسی مدنی ، مواد : ۴۵۴ الی ۵۰۴ و ۵۱۵ الی ۵۲۹ ۶۷۲
گفتاردوم- قانون اجرای احکام مدنی ۶۷۷
گفتار سوم- قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی ۶۸۹

فصل چهارم – پرسشنامه، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته وکالت ، قضاوت ، مشاوره حقوقی ، وکارشناسی ارشد مربوط به [داوری ، اجرای احکام مدنی] از اولین آزمون تا آخرین آزمون ۶۹۳

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که منابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

پیوست ۱ – موضوعات مکمل

گفتار اول- طرح جامع رفع اطاله دادرسی دستورالعمل شماره ۲	۷۰۸
گفتار دوم - شیوه نامه اجرایی فصل دوم دستورالعمل شماره یک طرح جامع رفع اطاله دادرسی	۷۱۲
گفتار سوم - مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام ، در خصوص « انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی »	۷۱۳
گفتار چهارم - آیین نامهٔ تعرفه حق الوکاله ، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع ماده ۱۸۷	۷۱۳
گفتار پنجم - ماده واحده تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ٥٦ حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع	۷۱٦
گفتار ششم - ماده واحده نحوهٔ رسیدگی و ..... در مورد اراضی کشت موقت که مورد نقض دیوان عدالت واقع شده و یا بشود .	۷۱٦
گفتار هفتم- دستورالعمل نحوه رسیدگی و ..... در مورد اراضی کشت موقت که مورد نقض دیوان عدالت اداری واقع شده یا بشود .	۷۱۷
گفتار هشتم - دستورالعمل ساماندهی نظارت بر تردد مراجعین و ارتقاء رفتار سازمانی در قوه قضائیه	۷۱۷
گفتار نهم- دستورالعمل تشکیل شوراهای حل اختلاف ویژه امور راهنمایی و رانندگی	۷۱۹
گفتار دهم- دستورالعمل تشکیل شوراهای حل اختلاف ویژه بیمه های بازرگانی	۷۲۱
گفتار یازدهم- دستورالعمل شوراهای حل اختلاف صنفی	۷۲۲
گفتار دوازدهم - آیین نامه صدور جواز وکالت اتفاقی [موقت]	۷۲۲
گفتار سیزدهم - آئین نامه طرز رسیدگی هیأت های حل اختلاف مربوط به اسناد ثبت احوال	۷۲۳
گفتار چهاردهم- آیین نامه اجرایی موضوع ماده ۱۸۹ تنفیذی قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ،اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران	۷۲۳
گفتار پانزدم- موارد صلاحیت واحد اجراء ثبت	۷۲٦
گفتار شانزدهم- فهرست نهادهای شبه قضائی	۷۲۷
گفتار هفدهم- فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی	۷۲۸
گفتار هجدهم - نمونه برگهای قضایی در آیین دادرسی مدنی [برگ دادخواست و .....]	۷۳۰

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که مشابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

پیوست ۲ – قوانین مکمل [تحولی ، تطبیقی]

گفتار اول- قانون جدید شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۸/۱۰ مجلس شورای اسلامی و تصویب نهایی ۱۳۹۴/۱۰/۹ شورای نگهبان ۷٤٤

گفتار دوم- قانون جدید دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۲ مجلس شورای اسلامی و تصویب نهایی ۱۳۸۲/۳/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام ۷۵۱

گفتار سوم- مدارک لازم جهت طرح شکایت در دیوان عدالت اداری ۷٦۱

گفتار چهارم- آئین نامه اجرای شوراهای حل اختلاف تخصصی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۶/۸/۱۳ ۷٦۳

گفتار پنجم - قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی ۷٦٤

گفتار ششم - آیین نامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶/۳/۱۹ ۷٦٦

گفتار هفتم - لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری ، مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۵ ۷٦۹

گفتار هشتم- قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۵ ۷۷۲

گفتار نهم - قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولتهای خارجی مصوب ۱۳۹۱/۲/۱۷ ۷۷٦

گفتار دهم- قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۲۷ ۷۷۷

گفتار یازدهم - آیین نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲/۲/۲۵ ۷۸۳

گفتار دوازدهم - آیین نامه تعیین گروههای شغلی و ضوابط مربوط به ارتقاء گروه و تغییر مقام قضات مصوب ۱۳۸۹/۲/۱۹ و منتشره به تاریخ ۱۳۹۳/۶/۸ ۷۸٦

توجه: قانون جدید حمایت خانواده و مواردی ازآیین نامه اجرایی آن ، با توجه به اینکه در ساختار اصلی جزوه به طور کامل مورد استفاده قرار گرفته است ، بر این اساس از درج متن آن در پیوست قوانین خودداری شد. البته متن کامل این قانون و آیین نامه اجرایی آن در جزوه حقوق مدنی آمده است .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که منابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

پیوست ۳ – سوالات جدید آیین دادرسی مدنی

۱. سوالات آیین دادرسی مدنی ، آزمون کارشناسی ارشد سراسری ، اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ ۷۹٤
۲. سوالات آیین دادرسی مدنی ، آزمون استخدام قضات ، مهر ماه ۱۳۹۵ ۷۹٦
۳. سوالات آیین دادرسی مدنی ، آزمون کانون وکلای دادگستری ، آذر ماه ۱۳۹۵ ۸۰۰

DEPARTMENT OF LAW AND POLITICAL SCIENCES
دپارتمان حقوق و علوم سیاسی

مقدمه

توصیه می شود ، متن ذیل که نحوهٔ استفاده از جزوهٔ آیین دادرسی مدنی را بیان می دارد ، با دقت هرچه تمام تر مطالعه شود[1] .

بند اول – ترکیب و پلان بندی جزوهٔ آیین دادرسی مدنی

آنچه در پیش رو دارید ، ماحصل تفکر و نتیجه ای است که بی شک اگر درست از آن استفاده شود شما را در صدر هر موفقیتی که بدان منظور اقدام داشته اید ، قرار خواهد داد . بنابراین برای حصول به آن ، توصیه می شود آنچه که در ذیل می آید به دقت مطالعه و عمل شود.

همانگونه که از صفحات یک الی پنج آمده است ، موضوعات این جزوه در پنج قسمت به شرح ذیل پلان بندی و تقسیم و تفکیک موضوع شده است :

قسمت اول – مبانی آیین دادرسی مدنی
قسمت دوم – شروع دادرسی
قسمت سوم – رأی دادگاه و طرق شکایت از آن
قسمت چهارم- طواری دادرسی
قسمت پنجم- داوری ، اجرای احکام مدنی

هر قسمت از جزوه ، به ترتیب عبارت است از :

- شرح دروس
- مجموعه قوانین
- تست و آزمون

الف- هر قسمت از جزوه ابتدا به توضیح و شرح درس می پردازد.

برای تدوین شرح دروس که به صورت موضوعی و تخصصی انجام شده ، از جمیع منابع موجود در کشور ، شامل : منابع دانشگاههای تهران شهید بهشتی، ... ، منابع موضوعی ، منابع مکمل و کمک آموزشی ، بر پایه جدیدترین منابع طرح سوال و بر اساس آخرین سرفصل های وزارت علوم و شورای عالی برنامه ریزی درسی دانشگاهها ، البته در سطحی جلوتر و وسیع تر از سطح تمام آزمون های حقوق استفاده شده‌است . به گونه ای که با یک مطالعه مفید بتوان تقریباً به همه سوالات امتحانی پاسخ صحیح داد ، درصورتیکه برای بدست آوردن بالاترین رتبه در هر امتحان حقوقی در سطح کشور ، پاسخگویی میانگین حدود هشتاد درصد به سوالات معمولاً کفایت می کند . بر این اساس نه تنها به هیچ منبعی آموزشی نیاز نخواهیم داشت ، بلکه اگر بهینه و درست از آن استفاده شود سطح داده ها و اطلاعات هر فرد را به قدری افزایش و ارتقاء خواهد داد که موفقیت برای هر امتحان ورودی یک امر آسانی خواهد شد .

توضیح و شرح درس ، هدف اصلی ارائه جزوات است . چراکه شما زمانی می توانید به پرسشهای پیرامون یک موضوع پاسخ صحیح دهید که پیرامون آن موضوع از لحاظ داده ها و اطلاعات اشراف داشته باشید . چنین خاصیتی می تواند حتی این توانایی را نیز برایتان به دنبال داشته باشد که به پرسشهای مفهومی و ایهام در جواب نیز در نهایت آخرین پاسخ درست را داشته باشید. براین اساس ، حرکت پایه ای و اصولی آن است که اهم وقت خود را صرف یادگیری عمیق و دقیق توضیح درسها نمایید . برای یادگیری عمیق و دقیق توضیح درسها ، حتی‌الامکان مطابق با استانداردهای علمی و نوین مطالعه شود . بدین منظور باید از تفکر مدرسه ای و سیستم سنتی آموزشی رایج ، فاصله گرفت و از عیوب مطالعه ، یعنی ازهرگونه تقیدات وخود محدودیتی تحت عنوان به ظاهر برنامه مطالعه [یعنی مقید کردن خویش به ساعت و سقف مطالعه] که از نتایج و طبیعت سیستم سنتی آموزشی است ، پرهیز نمود . برای مطالعه علمی و نوین ، و به تبع بازدهی و نتیجه ای متفاوت ، لطفاً موارد مذکور در بند دوم همین مقدمه ، مندرج در صفحهٔ ۱۱ ، با دقت مطالعه شود .

ب- هر قسمت از جزوه بعد از توضیح و شرح درس به قوانین می پردازد .

دربحث قوانین ، ابتدا قانون پایه موضوع هر قسمت آمده است ، سپس قوانین ، مقررات و آیین نامه های مکمل و متمم و در پاورقی ها نیز آرای‌وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه آمده است ، به گونه ای که شما را از داشتن هر گونه کتاب قانون بی نیاز می‌کند . هدف از ارائه مجموعه قوانین بعد از شرح دروس جهت دو منظور ذیل است :

۱. شناخت دقیق تر و موضوعی مواد قانون یا مجموعه قوانین
۲. تطبیق متن با مواد قانون در مواقع ارجاع و ضرورت متن

[1]. مقدمه و نحوه استفاده از جزوات ، با اندکی تفاوت در برخی نکات و موارد خاص ، تقریباً مشابه است . علت موارد تشابه و تکرار آن در تمام جزوات ، برای آن است که برخی از متقاضیان ، جزوات را به صورت تکدرس تهیه می کنند .

توصیه می شود جهت موارد فوق به مجموعه قوانین مراجعه ، و به سبب ذیل از مطالعه صرف مواد قانون خودداری شود :

- توضیع قوانین در قوانین پیشرفته توسط منتخبی از برجسته ترین تخصصها از بین گروههای بس فنی و کارشناسی منتخب و با خصایص جامعیت و صراحت وضع می شوند که از نتایج مهم آن مراجعه مستقیم به قوانین و نیز عدم تفسیر به رای است . لیک قوانین مورد مراجعه ما در واقع امور اولی وکلی هستند ووضعیت حقوقی موارد ثانوی منبعد مشخص می شوند، هرچند در امور اولی و کلی نیز در بسیاری موارد قوانین ما ساکتند ، وانگهی به سهولت قابل تفسیر به رای اند. بنابراین درمراجعه به قوانین ، در واقع با مجموعه ای از شماره و کدها روبرو خواهیم بود که نه تنها جامعیت و قابلیت یادگیری و فهم و هضم و دریافت را ندارند بلکه از نظر روان شناسی مطالعه ممکن است منع موثر در آینده یادگیری بوده ، به آینده یادگیری نیزآسیب برسانند . بنابراین توصیه می شود جز در موارد لزوم [موارد ۱و ۲ بند ب] از پرداختن صرف به قوانین خودداری شود .
- در واقع منشا رجوع به مواد قانون را باید بیشتر در آزمونهایی چون وکالت ، قضاوت و سردفتری جستجوکرد که سئوالات این آزمونها با گرایش وتاکید به مواد قانون طرح می شد. علت آن نیز این نوعیت تفکر بود که فکر می شد. داوطلبان دارای اطلاعات جامع کارشناسی هستند ، مضافا تسلط به مواد قانونی نیز تمایز وضعیت و رقابت باشد . البته این نگرش به میزان بس کمتر هنوز هم وجود دارد ، بنابراین در تدوین شرح دروس سعی شده است ، قوانین پایه هر درس با متن درس تطبیق ، نهایتا در متن درس گنجانیده شده است تا حتی الامکان دانشجویان و داوطلبان آزمونهای فوق را از مراجعه مستقیم به قوانین مستغنی نماید . در عین حال ، آرای وحدت رویه و نظرات مشورتی ادارهٔ حقوقی دادگستری که در پاورقی های قوانین آمده است ، حتی الامکان بعد از مطالعهٔ توضیحات دروس ، مطالعه شود .

ج- هر قسمت از جزوه بعد از توضیح و شرح درس و ارائه قوانین ، به تست و آزمون می پردازد .

در بحث تست و آزمون ، تقریباً تمام سوالات آزمونهای گذشته وکالت ، قضاوت ، سردفتری ، مشاوره حقوقی و کارشناسی ارشد مربوط به درس مورد بحث از اولین آزمونها تا آخرین آزمونها به هنگام ارائه جزوات آورده شده است.

هدف از ارائه مجموعه سوالات آزمونها در پایان هر قسمت از جزوه صرفاً جهت دو منظور است :

۱. آشنایی با نمونه سؤالات آزمون‌های گذشته

۲. تمرین و ممارست با نمونه سؤالات با عطف و تاکید به سؤالات سالهای موخر .

بحث تست و آزمونها برای آنانی در نظر گرفته شده است که در دریافتها و فهم و هضم موضوعات از جمع بندی و قدرت حافظه ی ضعیف‌تری برخوردار هستند . بنابراین اگر از قدرت حافظه ی بالایی برخوردار هستید و می توانید شرح دروس را به بهترین نحو وارد حافظه نمایید ، بی نیاز از موارد مطروحه در بند [ج] خواهید بود . چرا که در پروسه مطالعات علمی و اصولی، بی شک آنانی که دریافت‌های قوی و عمیقی دارند و به موضوع مورد بحث از نظر فراگیری اشراف پیدا می کنند ، خواهند توانست به هر پرداخت و پرسشی در اطراف آن موضوع پاسخ صحیح دهند ، دراین صورت نه تنها تست توصیه نمی شود ، بل نوعی بدآموزی تلقی و سببی برای انحراف و اشتباهات در پاسخ به تستهای آتی خواهد بود . شما تست مشابهی را در آزمون آتی مشاهده می کنید ، در صورتی که طراح سوال ممکن است اساساً پاسخ دیگری را خواسته باشد ، یا تغییر جزئی در گزینه ها باشد که شما متوجه آن‌نباشید .

توجه- در مجموع و در نهایت آنانی که از پرسشنامه ها استفاده می کنند ، توصیه می شود حتی الامکان پاسخ هر تست با توجه به متن درس داده شود . پاسخهایی که در پاسخنامه ها آمده است ، چون از پاسخهای مرسوم و رایج استفاده شده ، بعضاً موارد اشتباه هم دارند ، این اشتباه ممکن است ناشی از عدم دریافت منظور طراح سوال باشد یا تست مشابهی که اساساً طراح سوال پاسخ دیگری را خواسته باشد یا اشتباه در ارائه باشد و به هر دلیل دیگر . پس پاسخ هر تست، جهت اطمینان ، با شرح درس تطبیق و کنترل شود. چون شرح درس متن آخر برای آزمون آتی است . وانگهی اگر در فهرست تست ها ، بعضاً تستی باشد که در متن درس به آن اشاره نشده باشد ، چنین تستی به هر دلیلی ، اعم از اینکه موضوع آن امروزه عملا منتفی شده باشد یا موضوعی ایهام و انحرافی بوده ، دیگر موضوعیت نداشته ، آن را کنار بگذارید .

د- همان گونه که در صفحات ۶ و ۷ و ۸ آمده است ، این جزوه علاوه بر پنج قسمت اصلی ، دارای سه پیوست نیز می باشد :

پیوست ۱ - موضوعات مکمل و خاص ، که در واقع به عنوان ادامه متن دروس محسوب می شود . بنابراین توصیه می شود در صورت وجود وقت کافی ، حتی‌الامکان به عنوان ادامه توضیحات و متن دروس مطالعه شود .

پیوست ۲- قوانین مکمل و خاص ، که در واقع به عنوان ادامه قوانینی محسوب می شود که در پایان هر قسمت از جزوات آمده است . بنابراین توصیه می شود در صورت وجود وقت کافی ، حتی‌الامکان به عنوان آخرین مرحله این جزوه مورد استناد و استفاده قرار گیرد .

پیوست ۳- سؤالات جدید آزمون ها ، که در این پیوست ، معمولاً سؤالات آخرین آزمون ها ، جهت آشنایی داوطلبان آورده می شود که شاید بتواند در نوعیت مطالعهٔ آنان مؤثر باشد ، همچنان که پس از اتمام مطالعهٔ جزوه ، می تواند جهت خودآزمایی نیز مورد استفاده قرار گیرد .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

بند دوم – مطالعه جزوهٔ آیین دادرسی مدنی

الف– نحوهٔ مطالعه

۱. از موارد و مبادی بسیار مهم برای یک مطالعه مفید ، ابتدا نوعیت **تفکر مطالعه** است . در تفکر مطالعه ، همیشه باید تفکر و اندیشه این باشد که می خواهید بالاترین و بهترین باشید . در این نوعیت تفکرحتی بالاترین آزمون ها نیز پایه مطالعه قرار می گیرد و به بالاتر از آن تفکر می‌شود . به عبارتی با اعتماد به نفس بس بالا و اینکه می خواهید واقعاً متفاوت باشید و دانش بالایی داشته باشید مطالعه کنید ، نه صرف جبرامتحان .

۲. همچنین **شرایط و محیط مطالعه** را مناسب سازید . حتی الامکان سعی شود ، در محیطی کاملا ساکت و به دور از هرگونه آلودگی صوتی و سروصدا و عاری از هرگونه **مشغله فکری** وارد مطالعه شوید. اگر ذهنتان مشغول و مشوش موضوعی شده است آن را حل کنید، سپس وارد مطالعه شوید . با **انگیزه و علاقه** مطالعه نمایید و هرزمان احساس کردید که خسته هستید، خمیازه می کشید یا خوابتان می آید، موقتاً مطالعه را کنار بگذارید.

۳. حتی الامکان برای مطالعه **تایم** مشخصی از قبل فرض نکنید و درنظر نگیرید . همچنین از قبل پیش فرض **سقف مطالعه** یا تعداد صفحات نیز نشود . یعنی نه از قبل مشخص نمایید که مثلا هر روز ۵ ساعت مطالعه نمایید و نه از قبل مشخص نمایید که مثلا هر روز ۱۰۰ صفحه مطالعه داشته باشید . وقتی که چنین پیش فرض هایی را ایجاد می کنیم ، از یک طرف می خواهیم به هرطریق ممکن به آن برسیم و این ممکن است خارج از قواعد توانایی باشد که به تبع ، باعث پایین آمدن کیفیت مطالعه خواهد بود و از طرف دیگر، هرگونه تغییر در ساعت یا سقف مطالعه پیش فرض شده که به خاطر اتفاقات روزمره که در زندگی‌های امروز بسیار محتمل و عادی است ، حادث شود ، می تواند اثرات بس منفی در مطالعه ، اعم از مطالعات گذشته یا آتی داشته باشد . به عبارتی برای آنکه بالاترین کیفیت را در مطالعه داشته باشیم ، باید فراغ بال مطالعه نماییم و خود را مقید به ساعت یا سقف مطالعه نکنیم .

وقتی که به مسائل و موضوعات زندگی خویش به طور کلی می نگرید و در نهایت دست به اولویت بندی و انتخاب اهداف می‌زنید، اینکه تصمیم می‌گیرید که در آزمون یا امتحانی شرکت داشته باشید ، اینکه می خواهید با توجه به شرایط خویش اوقاتی را به مطالعه اختصاص دهید ، این یک برنامه است . در صورتی که حجم وسیعی از داوطلبان ، حتی در سطوح تحصیلات عالیه ، دچار مشتبه معانی و خلط مبحث شده ، درگیر کردن خویش به ساعت یا سقف مطالعه را به برنامه تعبیر می نمایند .

۴. حتی الامکان به صورت انتقادی و کاربردی مطالعه شود . منظور از **انتقادی** این است که مطالعه باید آن قدر عمیق و دقیق باشد ، به گونه‌ای که می‌خواهیم از موضوعات مورد مطالعه ایراد و عیب یابی کنیم و منظور از **کاربردی** آن است که موضوعات مورد مطالعه ، مفهومی و به طور کلی [نه نکته‌ای] وارد حافظه شود ، سپس برای خود یا دیگران توضیح داده شود .

۵. با توجه به تفاوت افراد در استعداد و توانایی ، اگر دیرتر مطلبی را یاد می گیرید ، مطالعات روزانه تان را افزایش ندهید بلکه طول مدت مطالعاتتان را در دراز مدت بیشتر کنید .

۶. توصیه می شود ، قبل از مطالعهٔ جزوه ، ابتدا پلان جزوه [صفحه ۱ الی ۵] به عنوان رئوس مطالب و سرفصل ها مطالعه شود . پس از آن به مطالعه هر قسمت از جزوه می پردازیم . برای مطالعهٔ هر قسمت از جزوه نیز ابتدا باید پلان آن قسمت در ابتدای جزوه مطالعه شود ، تا بدون ساختار و چارچوب وارد حجمه ای از موضوعات برای مطالعه نشویم ، مثلاً برای مطالعه قسمت اول ، ابتدا پلان آن در صفحهٔ یک مطالعه شود یا برای قسمت دوم پلان آن در صفحه دو و الی آخر .

ب – ترتیب مطالعهٔ موضوعات آیین دادرسی مدنی

اگر دچار ضیق وقت نیستید ، حتی الامکان به ترتیب تقسیم بندی جزوه ، یعنی ، به ترتیب از قسمت اول الی پنجم مطالعه شود. در غیر این صورت ، به ترتیب اولویت مطالب ، در سه مرحله به شرح ذیل مطالعه نمایید :

مرحلهٔ اول : فصل چهارم قسمت اول [ترافع قضایی : دعوا] ○○ قسمت دوم [شروع دادرسی] ○○ قسمت سوم [رأی دادگاه و طرق شکایت از آن] ○○

مرحلهٔ دوم : قسمت چهارم [طواری دادرسی : طواری دفاعی ، طواری هجومی ، طواری توقیفی و زوالی ، آیین های ویژه طواری یعنی : تأمین خواسته ، تأمین دلیل ، دستور موقت] ○○

مرحلهٔ سوم: فصل دوم قسمت پنجم [اجرای احکام] ○○ فصل اول قسمت پنجم [داوری] ○○ فصل اول ، دوم و سوم قسمت اول [کلیات ، سازمان قضایی ، صلاحیت قضایی] ○○

در هر مرحله ، پس از مطالعهٔ هر موضوع ، می توانید دایرهٔ جلوی آن موضوع را پررنگ نمایید و برای بار دوم [مرور] نیز ، دایرهٔ دوم را ، و اگر به دفعات مطالعه شد ، می‌توانید با ایجاد دایره های جدید ، به تبع قبل عمل نمایید .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

قسمت اول

مبانی آیین دادرسی مدنی

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که مشابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

فصل اول

کلیات

قانون آیین دادرسی مدنی در ۲۵ شهریورماه سال ۱۳۱۸ شمسی تصویب گردید . این قانون خود مسبوق به قانونی است که تحت عنوان « قانون اصول محاکمات حقوقی » توسط وزیر عدلیه وقت مرحوم میرزا حسن مشیرالدوله پیرنیا تهیه و در ۱۹ ذیقعده سال ۱۳۲۹قمری [۱۲۹۰ شمسی]، به تصویب مجلس شورای ملی رسید .

در فروردین ماه ۱۳۷۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب [کتاب اول در امور مدنی] در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و پس از تأیید شورای نگهبان در روزنامه رسمی شماره ۱۶۰۷۰ مورخ ۷۹/۲/۱۱ منتشر گردید . قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ و الحاقات و اصلاحات آن ، به موجب ماده ۵۲۹ قانون فوق الذکر ، ملغی گردید[۱] .

***

گفتار اول - تعریف آیین دادرسی مدنی

ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد «آیین دادرسی ، مجموعه اصول ومقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی ، انقلاب ، تجدید نظر ، دیوانعالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می باشند بکار می‌رود » .

دکتر جواد واحدی می نویسد : این تعریف ، مقررات مربوط به اجرای احکام مدنی را در بر نمی گیرد و لذا جامع نمی باشد . بنابراین تعریف کامل آیین دادرسی مدنی را می توان به این شرح بیان کرد :

[آیین دادرسی مدنی در معنی وسیع ، کلیه مقرراتی است که در اقامه دعوی و پاسخگویی به دعوا ، جریان پرونده تا رسیدگی و صدور حکم و اجرای آن باید از طرف اصحاب دعوا و مراجع قضایی و اجرائی رعایت گردد[۲].]

دکترعبدالله شمس می نویسد :

۱. آیین دادرسی مجموعه تشریفاتی را مشخص می نماید که از طریق آنها مشکلی حقوقی [مفهوم اعم] برای رسیدن به راه حلی حقوقی [به مفهوم اعم]، به مرجعی قضاوتی تسلیم می گردد . بنابراین اگر « مشکل حقوقی » ، به مفهوم اعم ، مدنی باشد با آیین دادرسی مدنی ، اگر کیفری باشد با آیین دادرسی کیفری و اگر اداری باشد با آیین دادرسی اداری مواجه خواهیم بود . در حقیقت ، حقوقی که قانونگذار در مقررات مختلف برای اشخاص پیش بینی نموده ، در اکثریت قریب به اتفاق مواقع مورد تضییع و انکار قرار نمی گیرد .

تضییع حق دیگران و یا انکار آن ، اگر چه ممنوع است ، اما ، علی الاصول ، ممنوعیت به قید مجازات نمی باشد . در این صورت مدعی حق می بایست ، در صورتی که جهت احقاق و شناسایی حق خود مایل به اقدام قانونی باشد ،در مراجع صالحه قضاوتی علیه فاعل اقامه دعوا نماید . در این صورت ، چون « مشکل حقوقی » ، به مفهوم اعم ، مدنی است ، خواهان در مقام اقامه دعوا و تعقیب آن ، خوانده در مقام دفاع و مرجع صالح در مقام رسیدگی و صدور رأی ، اصول و قواعدی را باید رعایت نمایند که **آیین دادرسی مدنی** نامیده می شود .

اما در مواردی قانونگذار تضییع و انکار حقوق دیگران را به قید مجازات ممنوع کرده است . در اینجا « مشکل حقوقی » ، به مفهوم اعم ، کیفری است و در نتیجه دارنده می تواند با طرح شکایت کیفری علیه صادر کننده در مراجع صالحه اقدام نماید.

---

[۱]. در شهریور ۱۳۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب [کتاب دوم در امور کیفری] به تصویب کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس و تأیید شورای نگهبان رسیدو برای مدت سه سال اجرای آزمایشی در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۱۱ مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۸ منتشر و لازم الاجرا شد . این قانون ، اکنون با تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، مصوب ۱۳۹۲ [اجرایی تیرماه ۱۳۹۴] منسوخ شده است .

[۲]. دکتر جواد واحدی ، تقریرات آیین دادرسی مدنی ، دانشگاه تهران

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

اصول و قواعدی که طرفین شکایت و مرجع صالح در این خصوص باید رعایت نمایند **آیین دادرسی کیفری** خوانده می شود[۱] .
در مواردی تضییع یا انکار حقوق دیگران توسط دولت یا تشکیلات عمومی غیردولتی ، از جمله به ادعای حقی که قانونگذار ، من حیث هو ، به آنها داده ، اما فی الواقع بر خلاف قانون است ، صورت می گیرد . در این حالت ، چون « مشکل حقوقی » به مفهوم اعم ، اداری تلقی می شود ، مدعی حق در مقام طرح « شکایت » و طرف مقابل در مقام پاسخ به آن و مرجع صالح در مقام رسیدگی و صدور رأی اصول و قواعدی را باید رعایت نمایند که به **آیین دادرسی اداری** موسوم است .
۲. بر اساس ماده ۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب ، موضوع مورد مطالعه آیین دادرسی مدنی ، اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و دعاوی مدنی و بازرگانی به کار می رود .
درحقیقت ، اصول و مقرراتی که « برای کشف و تحقیق جرائم و تعقیب مجرمان و نحوه رسیدگی و صدور رأی و تجدید نظر و اجرای احکام [کیفری] و تعیین وظائف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری [در امور کیفری] وضع شده است » موضوع قانون آیین دادرسی کیفری است [۲].
اما ، نظر به اینکه متضرر از جرم ، علی الاصول ، می تواند ، برای جبران ضرر و زیان ناشی از جرم و احقاق حق خصوصی خویش ، دعوای مدنی را در دادگاههایی که به جنبه کیفری امر رسیدگی می کند اقامه نماید ، این پرسش مطرح می شود که آیا آیین دادرسی مدنی در این خصوص نیز لازم الرعایه می باشد ؟ به موجب ماده ۱۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، زیان دیده از جرم می‌تواند ، پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت ، تصویر یا رونوشت تمامی دلائل و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی ، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه نماید . « مطالبه ضرر و زیان مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نمی باشد اما رعایت این تشریفات در مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم به صراحت همان ماده الزامی است .
در نتیجه ، آیین دادرسی مدنی نه تنها در دعاوی مدنی موضوع پرونده های مدنی بلکه در طرح ، دفاع و رسیدگی به جنبه مدنی امور کیفری نیز ، علی الاصول ، باید رعایت شود . البته در مواردی قانونگذار بر قاعده مزبور [مندرج در ماده ۱۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری] استثنائاتی وارد نموده است . در حقیقت علاوه بر محکومیت به پرداخت دیه در حق مجنی علیه ، که به هر حال جنبه مدنی نیز دارد ، در جرایمی مانند سرقت [ماده ۶۶۷ قانون تعزیرات] ، تصرف عدوانی [ماده ۶۹۲ قانون تعزیرات] و .... ، چون به موجب این نصوص ، دادگاه ضمن صدور حکم ، باید در هر حال جبران مافات در حق متضرر از جرم را نیز در حکم صادره مقرر دارد ، متضرر از جرم برای احقاق حق خصوصی خویش تکلیفی به تقدیم دادخواست در پرونده کیفری نداشته و بنابراین دعوای حقوقی به معنی اخص و در نتیجه رعایت آیین دادرسی مدنی در اینجا مطرح نمی شود.
اگر چه آیین دادرسی اداری در مقررات ایران تعریف نگردیده است اما می توان گفت که **آیین دادرسی اداری** مجموعه اصول و قواعدی است که « شاکی » [به تعبیر ماده ۱۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲] در مقام طرح « شکایت » در مراجع اداری و « طرف شکایت » در مقام پاسخ به شکایت و مرجع اداری در مقام رسیدگی ، صدور رأی و اجرای آن باید رعایت نماید .
۳. رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در رسیدگی به آن دسته از امور مدنی باید لازم باشد که رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوا از طرف آنهاست و امور « ترافعی » خوانده می شوند . بنابراین رسیدگی به امور حسبی ، اصولا ، نمی بایست مشمول این مقررات گردد .
اما با توجه به ماده ۱ ق . ج . رسیدگی به امور حسبی نیز تابع تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی جدید است ؛ بدین

---

[۱]. البته به طوری که اشاره خواهد گردید دارنده چک جهت مطالبه وجه چک و ضرر و زیان وارده می بایست آیین دادرسی مدنی را ، به این علت که مشکل مربوطه جنبه مدنی نیز دارد ، رعایت کند .
[۲]. قانون جدید آیین دادرسی کیفری در چهارم اسفند ماه ۱۳۹۲ به تصویب کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی و به تأیید شورای نگهبان رسیده و مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت سه سال موافقت نموده است . این قانون که در تاریخ ۱۳۹۳/۲/۳ در روزنامهٔ رسمی منتشر شد ، سرانجام ، با اصلاحاتی ، از تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱ ، با دو قانون دیگر که به آن الحاق گردیدند ، لازم الاجرا شد .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

معنی که در هر مورد که در قانون امور حسبی به قانون آیین دادرسی ارجاع شده مقررات قانون جدید لازم الرعایه است و در سایر موارد ترتیبات خاص مقرر در قانون امور حسبی به عنوان قانون خاص الزامی است .

۴.از طرف دیگر ، از زمان تصویب و لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ ، و انحلال محاکم اختصاصی تجارت ، و در حال حاضر نیز ، رسیدگی به دعاوی بازرگانی ، جز در مواردی که ترتیب خاص تعیین شده باشد ، به صراحت ماده یک قانون آیین دادرسی مدنی ، برابر این قانون به عمل می آید .

۵.پرسشی که مطرح می شود این است که آیا می توان قانون آیین دادرسی مدنی را به عنوان حقوق عام آیین دادرسی در امور غیرکیفری تلقی نموده ، بنابراین در رسیدگی به تمام امور مدنی ، به مفهوم اعم کلمه ، و در تمام مراجع قضاوتی ، چنانچه ترتیبی خاص پیش بینی نشده باشد ، آن را لازم الرعایه دانست .

با توجه به نص ماده ۱ ق . ج . ، که رعایت این قانون در سایر مراجع را موکول به تصریح قانونی نموده است ، پاسخ می تواند منفی به نظر برسد . در عین حال چنانچه برای رسیدگی به امری غیرکیفری در مرجعی قضائی ، ترتیب خاصی ، جزئاً یا کلاً پیش بینی نشده باشد ، اقدام بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی بر اقدامی که مستند قانونی نداشته یا مستند به قانون دیگری است ارجح به نظر می رسد .

***

گفتاردوم – فایده آیین دادرسی مدنی

آیین دادرسی ضمانت اجرای حقوقی را بر عهده دارد که در مقررات تعیین کننده برای اشخاص پیش بینی شده است؛ بنابراین هدف آن تضمین احقاق حقوق مزبور است .

آیین دادرسی مدنی با پیش بینی محاکم و حق مراجعه مدعیان به آنها و صلاحیت و اقتداری کم و بیش استثنایی ، که در رسیدگی و صدور حکم و اجرای آن برای مراجع مقرر نموده ، بررسی قانونی یا غیر قانونی بودن هر موقعیتی را امکان پذیر ساخته و عملی نمودن حقوق و اجرای آن را ، هرجا مورد مناقشه قرار گرفت ، فراهم می کند . بنابراین آیین دادرسی استحکام بخش حقوق و همچنین گذرگاه اجباری از حق به اجرای آن در مواردی است که حق مورد مناقشه قرار می گیرد و برای بسیاری از مردم مقیاس موثر بودن حقوق آنهاست .

درعین حال باید پذیرفت که زدودن شهرت سوء آیین دادرسی مدنی از اذهان عمومی هرگز ساده نخواهد بود ، زیرا به « فرزند وحشتناک خانواده حقوقی » معروف و با نظام خشک و پیچیده خود ، تیول همیشگی اشخاصی محسوب می شود که از مقررات آن به عنوان حربه ای برای پیروزی در مواردی استفاده می کنند که در ماهیت بی حقند . اما نباید این گفته ایهرینگ [Ihering] را از یاد ببریم که « آیین دادرسی دشمن قسم خورده خودکامگی و خواهر توامان آزادی است » .

امروزه به روشنی احراز گردیده که ، در حقوق ، همه چیز آیین دادرسی است .

علی رغم اهمیت آیین دادرسی و لزوم به کارگیری آن در تحقق ملموس حقوق ، در صورت مورد منازعه قرار گرفتن آن ، نباید پنداشت که آیین دادرسی وسیله انحصاری در این جهت است . در حقیقت :

- در سیستم حقوقی ما نیز کماکان حبابهایی از دادگستری خصوصی ، ملاحظه می شود که می توان به حق حبس [مواد ۳۳۷ و ۱۰۸۵ ق . م .] ، دفاع مشروع [ماده ۳۳۰ ق . م . و ماده ۱۵۶ قانون جدید مجازات اسلامی] و حق مذکور در قسمت اخیر ماده ۱۳۳ ق . م . اشاره نمود .
- علاوه بر این راههای دیگری برای احقاق حق ، غیر از مراجعه به قاضی وجود دارد که از آن جمله می توان تنظیم سند لازم الاجرا ، داوری و سازش را ذکر نمود .
- و بالاخره در کشورهای پیش رفته استفاده وسیع از رایانه و امکان به کارگیری آن توسط اصحاب منازعه و اختلاف به عنوان عاملی در جهت کاهش اختلافات حقوقی و یا مختومه نمودن آن از همان ابتدای امر و بدون مراجعه به قاضی قابل ملاحظه است[1] .

***

[1]. دکتر عبدالله شمس ، آیین دادرسی مدنی ، جلد اول ، نشر میزان

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

گفتارسوم – محتوای آیین دادرسی مدنی

اصول و مقرراتی که تحت عنوان آیین دادرسی مدنی به مفهوم اعم کلمه ، در ایران ، مورد بررسی قرار می گیرند ، از یک طرف شامل آنهایی است که تشکیل مراجع مختلف قضاوتی اعم از قضایی [حقوقی و کیفری] و اداری را پیش بینی کرده و سازمان و ترکیب آن را مشخص می سازد . مطالعه این دسته از اصول و مقررات مستلزم بررسی « قوانین مربوط به سازمان قضاوتی » ایران می باشد . دسته های مختلف مراجع قضاوتی ، سازمان و تشکیلات آنها ، سلسه مراتب و ارتباط آنها با یکدیگر، مقررات استخدامی و انتظامی قضات و همچنین بررسی اشخاص وابسته به دادگستری موضوع مقرراتی است که مقررات «**سازمان‌قضاوتی**» نامیده می شود .

قوانین آیین دادرسی مدنی ، از طرف دیگر ، شامل آنهایی است که صلاحیت مراجع قضاوتی را پیش بینی می نمایند . این دسته از اصول و مقررات ، « **قوانین مربوط به صلاحیت** » خوانده می شوند . این مقررات خود به دو دسته تقسیم می شوند : مقررات صلاحیت ذاتی ، مراجع قضاوتی را با توجه به صنف ، نوع و درجه آنها مشخص می نمایند و مقررات صلاحیت نسبی در مواردی مطرح می شود که ، با توجه به مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی ، مرجع صالح از حیث صنف ، نوع و درجه مشخص گردیده اما می بایست از بین مراجعی که از یک صنف ، نوع و درجه در کشور وجود دارند یکی را انتخاب نمود . بالاخره دسته سوم از قوانین آیین دادرسی مدنی شامل اصول ، قواعد و مقرراتی است که طرز تنظیم دادخواست ، ابلاغ آن ، ارائه دلایل، رسیدگی به دعوا ، صدور حکم ، طرق شکایت از آراء دادگاهها و اجرای آنها را پیش بینی نموده اند که به آنها « **قوانین آیین دادرسی مدنی به معنای اخص** » گفته می شود[1] .

***

گفتار چهارم – خصوصیات قوانین آیین دادرسی مدنی

به طور کلی قوانین با توجه به اهمیت جهات ، مبانی ، درجه ارتباط آنها با نظم عمومی و در نتیجه نوع اجبار اشخاص در پیروی از آنها با دو خصوصیت **آمره** و **تخییری یا تشریفاتی** بودن مشخص می شوند .

این دو خصوصیت اگرچه از هم متمایز می باشند اما ، با توجه به روابط نزدیک آنها ، پیوندشان حتمی است . در حقیقت ، تشریفاتی بودن این مقررات در جهت حمایت اصحاب دعوا در برابر خودکامگی قاضی و به عنوان تضمین آزادی دفاع اصحاب دعوا تلقی می شود . از طرف دیگر اگر چه موضوع مربوط به اجرای این مقررات در مکان ، یعنی شمول آنها به تمامی اشخاصی که در محاکم ایران در دعوا دخالت دارند ، با لحاظ استثنائات ، مفروغ عنه به نظر می رسد ، اما کیفیت اجرای این مقررات در زمان [عطف یا عدم عطف به ماسبق شدن] بهتر است مورد مطالعه قرار گیرد :

الف– از جهت امری یا تخییری

قوانین را ، با توجه به اهمیت جهات و مبانی آنها و نیز درجه ارتباط آنها با نظم عمومی و در نتیجه نوع اجبار اشخاص در پیروی از آنها ، به قوانین امری و تخییری تقسیم می نمایند . **قوانین امری** به قوانینی اطلاق می شود که ، با توجه به جوانب فوق ، اشخاص در تراضی بر خلاف آنها مخیر نمی باشند . قوانین تخییری ، برعکس ، به قوانینی گفته می شود که ، با توجه به جوانب فوق ، اشخاص می توانند بر خلاف آنها تراضی نموده و مقررات آنها را ، در روابطی که بین خود به وجود می آورند ، با توافق ، نادیده گیرند . باید توجه داشت که قوانین مخیره نیز ، در صورتی که اشخاص بر خلاف آنها تراضی ننموده باشند ، لازم الاجرا می باشد و منظور از مخیره این نیست که اشخاص در اجرا یا عدم اجرای آن ، به میل خود ، آزاد باشند بلکه می توانند ، در روابط با دیگران ، در صورت توافق ، آنها را اجرا ننمایند ، اما در صورتی که این توافق انجام نگرفته یا نگیرد ، قوانین مخیره نیز، به همان درجه که قوانین آمره ، لازم الاجرا می باشند .

با توجه به این مقدمه ، موضوع بحث این است که آیا قوانین آیین دادرسی مدنی از قوانین آمره و یا مخیره محسوب می شوند .

---

[1]. دکتر عبدالله شمس ، منبع پیشین

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

طبیعی به نظر می رسد که آیین دادرسی مدنی دارای خصوصیتی آمره باشد . تعیین مرجع صالح ، نحوه رسیدگی و طرق شکایت از احکام را نمی توان به اختیار اصحاب دعوا گذاشت . خصوصیت امری آیین دادرسی مدنی که از طریق دخالت نظم عمومی تفسیر می گردد ، در عین حال ، به درجه ای واحد شامل تمام مقررات آیین دادرسی مدنی نمی گردد .

خصوصیت امری در سه دسته از مقررات آیین دادرسی مدنی ، به شرح ذیل قابل بررسی است :

۱. مقررات مربوط به سازمان قضاوتی

آن دسته از مقررات آیین دادرسی که مربوط به سازمان قضاوتی می باشند از قوانین آمره محسوب می شوند . برای مثال ، در حال حاضر دیوان عالی کشور ، می بایست با شرکت سه قاضی یا در صورتی که قاضی به تعداد کافی وجود نداشته باشد ، با شرکت دو قاضی تشکیل گردیده و اقدام به رسیدگی و صدور رأی نماید . بنابراین در صورتی که دررسیدگی و صدور رأی بیش از یک قاضی اقدام ننموده باشد ، رأی صادره صورت قانونی ندارد ، حتی اگر اصحاب دعوا در این خصوص اعتراضی ننموده و یا توافق قبلی نموده باشند که این مرجع با حضور قاضی واحد رسیدگی و اصدار رأی نماید .

۲. مقررات مربوط به صلاحیت

آن دسته از مقررات آیین دادرسی مدنی که مربوط به صلاحیت ذاتی مراجع می باشند از قوانین آمره محسوبند ؛ اما مقررات ناظر به صلاحیت نسبی دادگاهها ، علی الاصول ، در شمار قوانین مخیره اند . در حقیقت ، نظر به اینکه وضع مقررات مربوط به صلاحیت محلی ، علی الاصول ، در جهت سهولت دفاع خوانده است ، اصحاب دعوا در توافق خلاف آن باید مخیر باشند .

۳. مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص

این مقررات اصولا ، از قوانین آمره محسوب و بنابراین توافق خلاف آنها غیرمؤثر است . برای مثال مهلت تجدید نظر نسبت به حکم دادگاه عمومی در حال حاضر برای اشخاص مقیم ایران بیست روز است . بنابراین هرچند ، شخصی که حکم دادگاه علیه او صادر گردیده می تواند نسبت به حکم صادره درخواست تجدید نظر ننماید ، اما ، در صورتی که به این امر تمایل داشته باشد ، مکلف است ظرف مهلت مقرر درخواست خود را تقدیم دارد . بنابراین چنانچه دادخواست تجدیدنظر خارج از مهلت قانونی تقدیم گردید ، ولو طرف مقابل اعتراض ننموده و یا حتی راضی باشد ، مرجع صالح به همین علت قرار رد دادخواست را صادر و اعلام می نماید . [تبصره دو ماده ۳۳۹ ق . ج .] .

به علت اهمیت این موضوع بر این نکته تأکید می گردد که در مقام تمییز قانون امری از تخییری ، مفسر باید هر قاعده ای را جداگانه بررسی نموده و روح و هدف آن را ، قبل از دادن پاسخ ، استخراج نماید . در حقیقت قاعده مربوط به نظم عمومی نیز دارای درجه های مختلفی از اهمیتند . مفهوم نظم عمومی بنابراین مفهوم مقایسه ای است .

و بالاخره اینکه « نظم عمومی » منحصراً نشانه تفوق و برتری است که ضابطه بسیار ساده مبتنی بر خصوصیت عمومی یا خصوصی نفع مطروحه نمی تواند آن را متمایز نماید . بنابراین در هر مورد قاضی ملاحظه نماید که اراده قانونگذار ترجیح این نفع شخصی بر نفع شخصی دیگری است اعلام می نماید که نظم عمومی مطرح است . تر جیح منافع کارگر بر منافع کارفرما ، در مقررات کار، مثال مناسبی در این مورد است .

ب – از جهت عطف یا عدم عطف به ماسبق شدن [عطف به ماسبق شدن یا نشدن]

هدف از وضع مقررات آیین دادرسی مدنی ، تدوین اصول و مقرراتی است که با رعایت آنها اشخاص بتوانند به نحو سریع تر و مطمئن تری به حقوق تضییع یا انکارشده خویش نائل آیند . لذا ، قانونگذار درهر زمان که وجود بعضی از آنها را در حصول به این هدف زاید یا نارسا تشخیص دهد ، اقدام به حذف ، اصلاح ، و تکمیل آنها می نماید .

با توجه به این جوانب است که این قوانین متحول بوده و نسبت به قوانین ماهوی از ثبات کمتری برخوردار است .

براین اساس قانونگذار ، در اعمال تغییرات در قوانین ماهوی محتاط بوده و حتی الامکان سعی می نماید ثبات و استقرار این دسته از قوانین را تامین نماید . بنابراین قوانین آیین دادرسی ، لزوماً ، نسبت به قوانین ماهوی ، از ثبات و استقرار کمتری برخوردارند .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که منابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

اثر قانون ، به استناد ماده ۴ قانون مدنی ، نسبت به آتیه است و نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد .

سوال این است که آیا قوانین آیین دادرسی مدنی عطف به ماسبق می گردند یا اثر آنها ، مانند سایر قوانین ، اصولا ، نسبت به آتیه است . در بادی امر مقررات آیین دادرسی ممکن است به عنوان مستثنیات ماده ۴ قانون مدنی تلقی شود . مقرراتی صرفاً شکلی ، شاید به نظر برسد ، که باید ، برخلاف مقررات ماهوی ، عطف به ماسبق گردد ؛ در عین حال بر این اصل استثنایی عنوان می گردد و آن برخورد با حق مکتسبه اشخاص است . همچنین ادعا گردیده که برای اشخاص حق مکتسبه ای نسبت به مورد قضاوت قرار گرفتن در این دادگاه یا آن دادگاه و برابر این تشریفات یا آن تشریفات به وجود نمی آید . اما در بررسی این موضوع به نظر می رسد که باید بین « عطف به ماسبق شدن » و « اثر فوری » قوانین تمایز قائل گردید . در حقیقت ، باید پذیرفت که قوانین آیین دادرسی مدنی بی آنکه « منتظر » بمانند . بر دعاوی مطروحه حکومت می نمایند . و بنابراین مقررات مزبور اثری فوری دارند . در عین حال اجرای این دستورالعمل عام باید با ظرافت انجام گیرد و بهتر است اعمال آن در سه دسته مقررات آیین دادرسی مدنی ، به تفکیک مورد بررسی قرار گیرد :

۱. مقررات مربوط به سازمان قضاوتی

قوانین سازمان قضاوتی عطف به ماسبق می گردند یا ، بنا به قول دیگری ، به علت اثر فوری قوانین ، شامل دعاوی مطروحه نیز می‌گردند . برای مثال ، چنانچه قانونی لازم الاجرا گردد که تعداد قضات دادگاه تجدید نظر استان را از حداقل آن ، که دو نفر است ، به یک نفر تقلیل دهد ، پرونده های مطروحه نیز ، که در تاریخ لازم الاجرا شدن قانون به صدور رای قاطع از مرجع مزبور منتهی نگردیده اند ، در دادگاه با قاضی واحد مورد رسیدگی و صدور رای قرار می گیرند .

۲. مقررات مربوط به صلاحیت

قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی عطف به ماسبق می شوند ، یا بر حسب نظر فوق ، به علت اثر فوری قوانین ، شامل دعاوی مطروحه نیز می گردند . برای مثال چنانچه مرجعی اختصاصی ، جهت رسیدگی به دعوایی که در صلاحیت دادگاه های عمومی بوده است ، به وجود آید ، پرونده هایی که در زمان لازم الاجرا شدن این قانون در دادگاههای عمومی مطرح بوده و مختومه نگردیده است ، به آن مرجع اختصاصی که تاسیس و یا صالح اعلام گردیده احاله می گردد . چنانچه امری از صلاحیت مرجعی اختصاصی خارج و در صلاحیت مرجع اختصاصی دیگری یا مرجعی عمومی قرار گیرد نیز به همین ترتیب عمل می شود (اگر چه با توجه به این اصل چنین «احاله ای» نیاز به نص ندارد اما معمولا قانونگذار آن را در مقررات تصریح می نماید[۱]). اما قوانین مربوط به صلاحیت نسبی ، اصولا ، عطف به ماسبق نمی گردند ، مگر اینکه در خود این قوانین یا قانون دیگری ترتیبی غیر از این مقرر شود .

۳. مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص

قوانین آیین دادرسی به معنای اخص ، اصولا ، اثر فوری داشته و عطف به ماسبق می گردند [۲] مگر در مواردی که عطف به ماسبق نمودن آنها ، به حقوق مکتسبه افراد خلل وارد آورد. برای مثال ، چنانچه به موجب قانون جدید ، قابلیت شکایت از حکمی زائل شود این قانون عطف به ماسبق نگردیده و بنابراین شامل احکامی که در زمان لازم الاجرا شدن قانون قدیم صادر شده نمی‌گردد . [۳] در حقیقت با صدور حکم ، حق شکایت مصرح در قانون قبلی را محکوم علیه کسب نموده و قانون لاحق

---

[۱]. به تبصره ۲ ماده واحده «قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع» مصوب شهریور ماه ۱۳۶۷ رجوع شود ، م.ق.ر.ر.ک ، سال ۱۳۶۷ ، ص ۵۶۸.

[۲]. «اساسا در قوانین راجعه به اصول محاکمات حقوقی یعنی قواعدی که برای احراز وضع و تدوین می شود قانون اخیر لازم الرعایه است» ؛ حکم شماره ۴۹۹-۱۳۱۳/۳/۱۰ شعبه ۱ ، متین ، احمد ، مجموعه رویه قضایی ، قسمت حقوقی از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۵ ، ص ۳۰۵ .

[۳]. « ... بنابراین اگر مثلا در موردی حق پژوهش برای متضرر از حکم حکم های بدوی مقرر باشد و این حق به موجب آن قانون تثبیت گردیده در این صورت قانون اخیر نسبت به حق مزبور تاثیری نخواهد داشت» ؛ حکم شماره ۳-۱۳۱۶/۱/۷ شعبه ۱ ، «دادگاه نمی تواند به استناد قانون لاحق قراری را که در زمان سلطه قانون سابق صادر گردیده است فسخ کند» ، حکم شماره ۲۰۰-۱۳۲۳/۸/۲۹ شعبه ۳ ؛ همان منبع .

در حال حاضر به موجب ماده ۹ ق.ج. «رسیدگی به دعاویی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می یابد .

آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدید نظر و فرجام ، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می باشد مگر اینکه آن قوانین ، خلاف شرع شناخته شود . نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدید نظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می شود» .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

نمی تواند به کیفیتی اجرا شود که موجب سلب این حق گردد . همچنین در صورتی که به موجب قانون لاحق ، احکام قطعی صادره در حکومت قانون سابق قابل شکایت اعلام گردد ، نباید آن را بر احکامی موثر دانست که قبلا صادرگردیده است ، چه در این صورت به حقوق مکتسبه محکوم له خلل وارد می شود . روشن است که اجرای این قاعده نیز در صورتی مجاز می باشد که قانونگذار خلاف آن را پیش بینی ننماید .

اما سوالی که مطرح می شود این است که ، چنانچه در زمان مطرح بودن امر در دیوان عالی کشور ، یکی از مقررات آیین دادرسی مدنی به معنا اخص لازم الاجرا گردد که در زمان صدور رأی فرجام خواسته لازم الاجرا نبوده این مرجع ، در اجرای آن ، چه تکلیفی دارد . نظر به اینکه دیوان عالی کشور اختلاف را مورد قضاوت قرار نمی دهد بلکه رأی فرجام خواسته را ، با توجه به مقررات لازم الاجرای زمان صدورآن ، مورد قضاوت قرار می دهد ، بنابراین مقررات لاحق در دیوان عالی کشور مورد عنایت قرار نمی گیرد[۱] . اما چنانچه رأی نقض گردد دادگاه مرجوع الیه مکلف به اجرای مقررات جدید ، تحت شرایط مطالعه شده ، خواهد بود . اما قوانین آیین دادرسی مدنی مربوط به ادله اثبات دعوا از این حیث مشمول ضوابطی است که در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت .

ج – قاعدهٔ فراغ دادرسی

فراغ به معنی خلاص و کنار آمدن از کاری می باشد . فراغ دادرسی عبارت از حالتی است که دادرس دادگاه رأی صادر کرده و مجاز به تغییر آن نمی باشد و در اثر آن قاضی حق ندارد رأی صادره را اصلاح و یا در آن تغییر دهد.

ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی ، مصوب ۱۳۱۸ مقرر می داشت « دادگاه پس از امضای رأی حق تغییر آنرا ندارد » . برخی معتقدند ، تغییر در این ماده اعم است از: الحاق ، حذف یا تبدیل.[۲] این ماده در قانون جدید نیامده است و به طور کلی در قانون سال ۱۳۷۹ اشاره ای به فراغ دادرسی نشده است ولی به نظر می رسد باز هم بتوان گفت قاضی پس از صدور رأی حق تغییر آنرا ندارد، زیرا قاعده فراغ دادرسی یک تأسیس حقوقی پذیرفته شده در نظامهای مختلف حقوقی می باشد.

لازم به ذکر است که قاعدهٔ فراغ دادرسی یک قاعده عام نمی باشد بلکه استثنائاتی نیز دارد .

استثنائات فراغ دادرسی عبارتند از:

- رسیدگی مجدد [مثل و اخواهی ، اعتراض ثالث ، اعادهٔدادرسی]
- تصحیح رأی [ماده ۳۰۹]
- تفسیر رأی [ماده ۳ قانون اجرای احکام مدنی]
- دادرسی فوری
- تأمین محکوم به

د – اعتبار امر مختومه

منظور از اعتبار امر مختومه آن است که وقتی دادگاه به دعوائی رسیدگی کرد و رأی صادر نمود دیگر آن دادگاه یا دادگاه هم عرض آن نمی تواند نسبت به همان دعوا دوباره رسیدگی کرده ورأ ی صادر کند . مبنای این قاعده بنظر می رسد جلوگیری از صدور آراء معارض از سوی محاکم در دعوی واحد باشد .

۱. شرایط تحقق اعتبار امر مختومه یا قضیه محکوم بها

اعتبار امر مختومه، همه احکام دادگاهها اعم از دادگاههای عمومی و یا اختصاصی را در بر می گیرد و تصمیمات اداری دادگاهها و احکام حسبی را شامل نمی شود. در خصوص قرارها نیز دکتر واحدی عقیده دارند در این مورد باید قائل به تفکیک شد. وی قرارهای نهائی مثل قرار سقوط دعوا را مشمول این قاعده می دانند ولی قرارهای مقدماتی را مشمول آن ندانسته اند .

---

[۱]. « چنانچه رأی صادره با قوانین حاکم در زمان صدور آن مخالف نباشد ، نقض نمی گردد » ماده ۳۷۲ ق . ج .

[۲]. دکتر احمدمتین دفتری ، منبع پیشین

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

برای اینکه این قاعده در رأی محقق گردد وجود شرایط سه گانه ذیل لازم است :

وحدت اشخاص – یعنی اینکه احکام دادگاهها فقط نسبت به طرفین دعوا و قائم مقام قانونی آنها معتبر می باشند ونسبت به اشخاص ثالث اعتباری ندارند (بند ۶ ماده ۸۴) . البته احکام موجد حق مثل احکام مربوط به احوال شخصیه، طلاق ، حجر ، موت فرضی و... نسبت به اشخاص ثالث نیز مؤثر می باشند . باید گفت منظور از طرفین دعوا کسانی هستند که نتیجه دادرسی در هر دو دعوا به آنها بر می گردد ومنظور اتحاد قانونی این اشخاص است نه اتحاد طبیعی آنان، و لذا شخص برای بار دوم مثلاً بعنوان نماینده نیز نمی‌تواند دعوا کند.[۱]

وحدت موضوع – یعنی خواسته در هر دو دعوا یکی باشد . ضابطه تشخیص این امر نیز این است که قاضی حکم دعوای سابق را با خواسته دعوای جدید مقایسه کند و اگر آندو را یکی دانست قرار رد دعوا را صادر می کند .

باید یاد آور شد که وحدت موضوع هم از نظر مادی و هم از نظر حقوقی باید با همدیگر برای تحقق این شرط وجود داشته باشند . پس اگر در دعوی برملك غیر منقول ادعای مالکیت کردیم و رأی بر ناحقی ما صادر شد می توانیم نسبت به آن ملك ادعای حق انتفاع کنیم اگر باز هم محکوم شدیم می توانیم ادعای حق ارتفاع کنیم. در اینجا وحدت مادی در موضوع دعوا هست ولی وحدت حقوقی نیست.

وحدت سبب – دکتر لنگروردی سبب دعوا را عاملی دانسته اند که حق مورد تقاضای مدعی از آن ناشی شده است.[۲]

پس سبب دعوا عبارت است از منشا ومبنای مستقیم و بی واسطه ای که خواهان به موجب آن خود را محق می داند. مثلاً مستاجر علیه موجر (مالك اتومبیل) طرح دعوا می کند که به موجب عقد اجاره ماشین او را برای یك هفته اجاره کرده است و تسلیم آنرا تقاضا می‌کند، در اینجا سبب دعوا عقد اجاره است . اگر در دو دعوا سبب یکی باشد خوانده می تواند مطابق بند ۶ ماده ۸۴ ایراد کند و دادگاه در صورت وارد بودن ایراد قرار رد دعوا را صادر می کند . لکن در فرضی که دعوی دوم با همان موضوع و بین همان اشخاص مجدداً در محکمه اقامه گردد ولی سبب آن متفاوت از دعوی اول باشد مثلاً در دعوای فوق خواهان بار دوم به استناد قرار داد بیع ادعا کند که ماشین را از خوانده خریده، در اینجا ایراد قضیه محکوم بها وارد نمی‌باشد. نکتهٔ دیگری که در پایان این مبحث لازم است متذکر شویم این است که اثر قضیه محکوم بها نسبت به طرفین دعوا و قائم مقام قانونی آنان است مگر در احکام موجد حق که نسبت به اشخاص ثالث هم معتبر می باشند .

۲. تفاوتهای قاعده فراغ دادرسی با قضیه محکوم بها

- قاعده فراغ دادرسی مربوط به قاضی صادر کننده رأی است ولی اعتبار قضیه محکوم بها مربوط به کل دادگستری است و هیچ محکمه دیگری حق رسیدگی به همان دعوا را با همان موضوع و بین همان اشخاص برای بار دوم ندارد .
- اگر رأی دادگاه بدوی قطعی نباشد مشمول فارغ دادرسی می باشد ولی مشمول اعتبار قضیه محکوم بها نمی باشد .
- فراغ دادرسی همیشه پیش از قضیه محکوم بها تحقق می یابد .
- در فراغ دادرسی هدف تثبیت نظر قاضی است ولی در اعتبار امر مختومه هدف جلوگیری از صدور آرای معارض از سوی محاکم است .

***

[۱]. دکتر متین دفتری ، منبع پیشین ، دکتر ناصر کاتوزیان ، اعتبار امر مختومه

[۲]. دکتر جعفری لنگرودی ، ترمینو لوژی حقوق

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

فصل دوم

سازمان قضایی

منظور از «سازمان قضاوتی ایران» واحدهایی است که ، با همکاری دوائر و اشخاص وابسته به آنها، به دعاوی، جرائم و امور داخل در صلاحیت خود رسیدگی و اقدام به صدور رأی می‌نمایند و بنابراین شامل مراجع قضایی و مراجع اداری می گردد.
بر این اساس ، فقط مراجع قضائی ، مرجع رسیدگی به دعاوی و حل وفصل اختلافات نمی‌باشند ، بلکه مراجع دیگری نیز مانند دادگاههای اداری ، مرجع حل اختلاف ادارهٔ ثبت احوال ، هیأت تشخیص و حل اختلافات کارگرو کارفرما ، کمسیون ماده ۱۰۰ شهرداریها، کمسیونهای مالیاتی ، شورای کارگاه و ... نیز در حل وفصل اختلافات در پاره ای موارد که قانون تعیین کرده اقدام می کنند .

نمودار سازمان قضائی کشور

- **مراجع قضایی**
  - مرجع کشف جرم و تحقیقات [دادسرا]
  - مراجع رسیدگی نخستین یا بدوی
    - مراجع عمومی رسیدگی
    - مراجع اختصاصی رسیدگی
  - مرجع تجدیدنظر [دادگاه تجدیدنظر استان]
  - مرجع پژوهش و فرجام [دیوان عالی کشور]
- **اشخاص قضایی**
  - اعضای دادگستری
    - دادرسان
    - کارمندان اداری
  - تابعان دادگستری
    - وکلای دادگستری
    - کارشناسان رسمی دادگستری
- **مراجع اداری**
  - مرجع عمومی اداری [دیوان عدالت اداری]
  - مراجع اختصاصی اداری
    - مراجع رسیدگی به اختلافات مالیاتی
    - مراجع صالح در اختلافات گمرکی
    - مراجع رسیدگی به اختلافات بین شهرداری و سایر اشخاص
    - سایر مراجع اداری

در ادامه بر اساس نمودار فوق ، به تشریح سازمان قضائی کشور می پردازیم :

گفتار اول – مراجع قضایی

بند اول– مرجع کشف جرم و تحقیقات [دادسرا]

در ایران اصل ۸۳ متمم قانون اساسی مصوب ۱۴ ذالقعده ۱۳۲۴ مقام مدعی العموم را پیش بینی نموده و تعیین آن را با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه قرار داد . در ماده ۱۳ ق ا. ت . ع . م . ش . ح. ص . [1]، مصوب رجب ۱۳۲۹ تأسیس اداره مدّعی عمومی نزد حاکم محاکم عدلیه برای ایفای وظایف مقرره پیش بینی گردید .
فرهنگستان زبان و ادب فارسی واژه اداره مدعی های عمومی، که در بعضی مقررات تحت عنوان پارکه (واژه فرانسوی) پیش‌بینی گردیده بود، را به واژه دادسرا و مدعی العموم را به دادستان معادل سازی نمود.
پس از انقلاب اسلامی ، دادسرا در مراجع عمومی و اختصاصی کیفری پابرجا ماند . اما با کمال تأسف ، این تأسیس که دفاع از حقوق عامّه و حسن جریان امور در محاکم را تضمین نموده و تفتیش و تعقیب جرایم را در جهت حفظ حقوق عمومی در تمام موارد جز در جرایم قابل گذشت ، امکان پذیر می نمود ، علی رغم تشخیص عدم مغایرت آن با موازین اسلامی توسط علمای طراز اول (از جمله مرحوم مدرّس)

[1] قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

و سپس شورای نگهبان (از جمله از طریق تأیید قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ، مصوب ۱۳۷۱/۵/۱۸) ، در اقدامی زیانبار و عجیب ، به موجب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ، مصوب ۱۳۷۳ از مراجع عمومی و انقلاب حذف و دعوای عمومی در این مراجع بی صاحب گردید . در تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون اخیرالذکر « امور حسبیه و کلیه اختیاراتی که در سایر قوانین به عهده دادستان عمومی بوده ، به جز اختیاراتی که به موجب این قانون به رؤسای محاکم تفویض شده ، به رئیس دادگستری شهرستان و استان محول » شد . در ماده ۳ ق . ق . آ . د . ک . نیز تصریح شده بود « تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی برابر ضوابط قانونی به عهده رئیس حوزه قضایی می باشد و ..... » .

اما ، با تصویب و لازم الاجرا شدن قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، مصوب ۱۳۹۲ ، ادامهٔ حیات دادسرا در مواد ۲۲ به بعد آن تصریح گردید ، به موجب ماده ۲۲ ، در حوزهٔ قضایی هر شهرستان و در معیت دادگاههای آن حوزه ، دادسرای عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاههای نظامی استان ، دادسرای نظامی تشکیل می شود . کشف جرم ، تعقیب متهم ، انجام تحقیقات ، حفظ حقوق عمومی و اقامهٔ دعوای لازم در این مورد ، اجرای احکام کیفری ، انجام امور حسبی از جمله وظایف دادسرا است که ریاست آن با دادستان است و به تعداد لازم معاون ، دادیار ، بازپرس و کارمند دارد (ماده ۲۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) . در حوزهٔ قضایی بخش ، رئیس حوزهٔ قضایی و در غیاب وی دادرس علی البدل عهده دار وظایف دادستان است (ماده ۲۴ قانون مزبور). دادستان شهرستان مرکز استان بر اقدامات دادستان ها ، مقامات قضایی دادسرای شهرستان های آن استان و اشخاصی که وظایف دادستان را در حوزهٔ دادگاه بخش عهده دارند ، و نیز بر حسن اجرای آرای کیفری نظارت نموده و تعلیمات لازم را می‌دهد (ماده ۲۷ همان قانون) در معیت دادگاه های جزایی استثنایی نیز، علی الاصول ، سازمانی به نام دادسرا پیش بینی شده که کارمندان قضایی آن، با همان عناوین کارمندان قضایی دادسرای عمومی، یعنی دادستان، دادیار و بازپرس، انجام وظیفه می نمایند. در حال حاضر، افزون بر دادسرای انقلاب که احیا شده است ، دادسرای نظامی (ماده ۵۷۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) و دادسرای ویژه روحانیت نیز وجود دارند . افزون بر آن ، رئیس قوهٔ قضائیه می تواند دادسراهای تخصصی مانند دادسرای جرایم کارکنان دولت ، جرایم امنیتی ، جرایم مربوط به امور پزشکی و دارویی ، رایانه ای ، اقتصادی و نیز حقوق شهروندی ، زیر نظر دادسرای شهرستان تشکیل دهد (ماده ۲۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) که البته « عمومی » به شمار می‌روند.

اول– اختیارات و وظایف دادسرا در امور جزایی

ارتکاب جرم ، افزون بر آنکه به حقوق مجنی علیه ، در مواردی که جرم در مورد شخص یا اشخاص معیّنی ارتکاب یافته ، تجاوز می نماید ، در اکثر موارد به حقوق عامّه ، آرامش و امنیت و نظم عمومی جامعه نیز خلل وارد می سازد . دادسرا عهده‌دار اقامهٔ « دعوای عمومی » برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی است (بند الف مادهٔ ۹ و مادهٔ ۱۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) . دادسرا در مراجعی که پیش بینی گردیده ، حسب مورد ، باید و یا می تواند (مادهٔ ۳۰۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) در تمام دعاوی جزایی ، به عنوان مدّعی دعوای عمومی با وظایف و اختیارات خاص ، حاضر شده و ، به هر روی ، علی القاعده ، مقابل متهم است . پس همان گونه که آمد ، بیشتر اختیارات و وظایف دادسرا مربوط به امور جزایی است که مشروح آنها در تألیفات آیین دادرسی کیفری آمده است .

دوم – اختیارات و وظایف دادسرا در امور غیر جزایی

در امور غیرجزایی نیز در بعضی موارد ، دادسرا به عنوان طرف اصلی دعوا انجام وظیفه می نماید که در زیر بررسی می شود .

الف – در امور ترافعی

اختیارات و وظایف دادسرا در امور ترافعی به قرار زیر است :

۱. دعوای اعسار از هزینه دادرسی

به طوری که خواهد آمد، رسیدگی به دعوا مستلزم تقدیم دادخواست است. یکی از شرائط دادخواست نیز، پرداخت هزینه دادرسی است که می بایست ، علی الاصول ، به صورت تمبر بر برگ دادخواست الصاق گردد. اما در صورتی که شخصی به

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود، قادر به تادیه هزینه دادرسی نبوده و از این بابت معسر باشد، می تواند، پس از اثبات این امر، موقتاً از پرداخت هزینه دادرسی معاف گردد.

در این مورد طبق قانون قدیم دعوای اعسار به طرفیّت دادستان اقامه می گردید و در واقع مدعی علیه دعوای اعسار این مقام بود (مواد ۶۹۳ ، ۶۹۴ ، ۶۹۷ ق . ق .) . در حال حاضر ، به موجب مواد ۵۰۴ به بعد ق . ج . به نظر می رسد که طرف ادعای اعسار از هزینه دادرسی خوانده دعوا باشد ، چون به موجب ماده ۵۰۷ قانون مزبور دادخواست اعسار (یا متضمن ادعای اعسار) باید به طرف مقابل ابلاغ شود و دخالت دادسرا پیش بینی نشده است .

به موجب ماده ۱۳ قانون نحوهٔ اجرای محکومیت های مالی ، مصوب ۱۳۹۲ (مجمع تشخیص مصلحت نظام ، ۱۳۹۴) دعوای اعسار در مورد محکوم به « به طرفیت محکوم له اقامه می شود » .

۲. دعوای ورشکستگی

تاجر یا شرکت تجارتی ، در صورت توقف از تادیه وجوهی که بر عهده اوست، ممکن است به حکم دادگاه ورشکسته اعلام گردد. حکم ورشکستگی تاجر به درخواست خود تاجر، تقاضای یک یا چند نفر از طلبکارها و یا برحسب تقاضای دادستان صادر می گردد. بنابراین در دعوای ورشکستگی مدعی دعوا ممکن است دادسرا باشد. [مواد ۴۱۲ و ۴۱۵ قانون تجارت]

ب– در امور حسبی

به موجب ماده ۲۰ قانون امور حسبی (اقدام و دخالت دادستان در امور حسبی مخصوص به مواردی است که در قانون تصریح شده است). این موارد ذیلاً مورد اشاره قرار می گیرد.

۱. اعتراض به درخواست انحصار وراثت

پس از فوت شخص ، وراث باید برای تأیید فوت متوفی ، وراثت ، تعیین عدّه ورثه و نسبت آنها با متوفی به تحصیل گواهی انحصار وراثت از دادگاه اقدام نمایند تا بتوانند حقوق خود را در مراجع و ادارات رسماً اعمال نمایند . درخواست وارث (ورّاث) ، اصولاً آگهی می شود و افرادی که نسبت به موارد اعلام شده معترض باشند می توانند اعتراض خود را به دادگاه تقدیم دارند . دادستان نیز در صورتی که متوفی را بلاوارث تشخیص دهد و درخواست اشخاص را برای صدور تصدیق انحصار وراثت بی اساس بداند می تواند به آن اعتراض نماید . بدین ترتیب در دعوای اعتراض به این درخواست ، دادسرا نیز ممکن است به عنوان معترض در آن دخالت نماید (مواد ۳۶۰ ، ۳۶۲ ، ۳۶۷ قانون امور حسبی) .

۲. درخواست نصب و عزل قیم و ضم ناظر و امین

دادسرا ، در مواردی که نصب و عزل قیّم (مواد ۵۶ و ۹۷ ق . ا . ح) و همچنین ضمّ ناظر به او (ماده ۱۲۵۱ ق . م .) و یا ضمّ امین به ولی (ماده ۱۱۸۴ ق . م .) و یا عزل امین (ماده ۱۲۱ ق . ا . ح .) ضروری باشد به دادگاه مراجعه نموده و دادگاه به درخواست دادسرا، اقدام لازم را معمول می دارد .

۳. درخواست اعلام ادامه وضعیت حجر صغیر بالغ شده

به موجب ماده ۵۹ ق . ا . ح . چنانچه صغیری که ولی خاص ندارد در زمان رسیدن به سن رشد ، سفیه یا مجنون باشد قیّم باید موضوع را به دادستان اطلاع دهد و دادستان مکلف است در این موضوع تحقیق نموده و دلایل آن را برای صدور حکم مقتضی، عندالاقتضا ابقای قیّم سابق ، به دادگاه بفرستد .

۴. درخواست تعیین امین برای جنین و اداره اموال

به موجب ماده ۱۰۳ ق . ا . ح . چنانچه جنین ولی یا وصی نداشته باشد ، برای اداره سهم الارثی که ممکن است از ترکه متوفی به او تعلق گیرد باید امین تعیین شود . همچنین تعیین امین برای اداره اموالی که به مصارف عمومی اختصاص داده شده و مدیری نداشته باشد در همین ماده پیش بینی شده است . درخواست تعیین امین در مورد سهم الارث جنین از سوی دادستان و البته اقربای جنین و در خصوص اموال اختصاص داده شده به مصارف عمومی نیز ، از سوی دادستان و البته هر ذی نفعی ، شنیده می شود (ماده ۱۰۷ ق . ا . ح .) .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

۵. درخواست تعیین امین برای اداره اموال غایب مفقود الاثر

دادستان می تواند برای اداره اموال غایب مفقود الاثر از دادگاه درخواست تعیین امین بنماید (ماده ۱۳۰ ق . ا . ح .) و اجازه فروش اموال منقول غایب را صادر نماید (ماده ۱۴۲ ق . ا . ح .) . فروش اموال غیرمنقول محجور توسط قیّم نیز تنها با رعایت غبطه او و تصویب دادستان میسر است (ماده ۸۳ ق . ا . ح .) .

۶. سایر موارد

- در صورت فوت شخص و وجود صغیری که نیاز به تعیین قیم دارد مراتب می بایست جهت تعیین قیم به دادستان اطلاع داده شود. [مواد ۵۵ و ۵۶ قانون امور حسبی] قیم مکلف است، پس از تعیین به این سمت، قبول یا عدم قبول قیمومت را ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ به دادستان اطلاع دهد. [ماده ۶۸ ق . ا . ح]
- حفظ و نظارت بر اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید که قیم آنها فوت گردیده است به عهده دادستان می باشد. [ماده ۸۹ ق . ا . ح]
- در موردی که مهر و موم ترکه بر اساس ماده ۱۶۸ ق.ا.ح. لازم است توسط دادگاه راساً انجام گردد، دادستان اقدام فوری لازم را جهت حفظ ترکه، قبل از حضور دادرس دادگاه معمول خواهد داشت. [ماده ۱۷۰ ق . ا . ح]
- چنانچه پزشک ازدواج مجنون را لازم بداند قیم با اجازه دادستان می تواند به نمایندگی از مجنون به انعقاد عقد ازدواج اقدام نماید و طلاق زوجه مجنون نیز، عندالاقتضاء به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه توسط قیم انجام می گیرد. [ماده ۸۸ ق . ا . ح]

ج– سایر امور غیر جزایی

اختیارات و وظایف دادسرا در سایر امور غیر جزایی به قرار زیر است.

۱. شرکت در جلسه مزایده

اموالی که بر اساس ق.ا.ا.م. می بایست به فروش رسد، باید از طریق مزایده و با حضور نماینده دادسرا به عمل آید. [ماده ۱۲۵ قانون اجرای احکام مدنی] جلسه حراج اموال بازداشت شده در اجرای اسناد لازم الاجراء نیز می بایست با حضور نماینده دادستان تشکیل گردد. در صورتی که مال منقول معرفی شده در محلی باشد که در آن بسته بوده و کسی در آن محل نباشد باز کردن در با حضور نماینده دادستان امکان پذیر می باشد.

۲. تائید دفتر ثبت شرکتها و...

بر اساس ماده ۲ آیین نامه قانون ثبت املاک مصوب ۱۳۱۷، با اصلاحات بعدی، کلیه دفاتر املاک، دفتر نماینده املاک توقیف شده ، دفتر گواهی امضاء دفتر ثبت شرکتها، دفتر اسناد رسمی و ... باید مجلد بوده و تمام صفحات آن را، در بدو امر، دادستان شهرستان محل یا نماینده او شماره گذاشته و امضاء نموده و به مهر دادسرا ممهور و مجموع تعداد صفحات را در صفحه اول و آخر هر دفتر با تمام حروف ذکر و قید نماید.[1]

د– علاوه بر وظایف و اختیارات فوق

به موجب ماده ۲۹۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، در موارد حقوق عامه و دعاوی راجع به دولت ..... دادستان کل کشور ، چنانچه حکم قطعی را خلاف شرع بیّن و یا قانون تشخیص دهد به طور مستدل ، مراتب را برای اعمال ماده ۴۷۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری به رئیس قوۀ قضائیه اعلام می نماید .

بند دوم– مراجع رسیدگی نخستین یا بدوی

اول– مراجع عمومی رسیدگی نخستین [دادگاههای عمومی]

دادگاههای عمومی دادگاههایی هستند که صلاحیت رسیدگی به تمام دعاوی « مدنی، جزائی، حسبی» را دارند الا دعاوی را که قانونگذار صراحتاً استثنا کرده باشد : لذا اصل بر صلاحیت دادگاههای عمومی می باشد مگر اینکه قانون رسیدگی به دعویی را از صلاحیت آنها خارج کرده باشد .

برای مثال دعوای افراز ملکی که جریان ثبتی آن خاتمه یافته در صلاحیت اداره ثبت محل وقوع ملک بوده و بنابراین از صلاحیت دادگاه عمومی خارج است. همچنین رسیدگی به کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض و سایر جرائم مذکور در ماده ۳۰۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده و از صلاحیت دادگاه عمومی خارج است.

---

[1]. دکتر عبدالله شمس ، منبع پیشین

باتصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ صلاحیت دادگاههای عمومی بسیار گسترده گردید ، به طوری که یک شعبه دادگاه هم صلاحیت رسیدگی به دعاوی حقوقی را به دست آورد و هم رسیدگی به دعاوی کیفری را . در صورتی که پیش از آن دادگاههای حقوقی ۱و۲ به دعاوی حقوقی و دادگاههای کیفری ۱و۲ به دعاوی کیفری رسیدگی می-کردند .

در نظر طرفداران این قانون (ق .ت.د.ع و انقلاب) هدف از تشکیل دادگاه های عمومی مراجعه مستقیم به قاضی بود. ولی باید گفت این هدف باعث پوشاندن عیب بسیار بزرگ آنها [که باعث شده است یکنفر که تازه از دانشکده فارغ التحصیل می گردد صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی را باهر میزان خواسته‌ای داشته باشد] نمی شود و این امر بسی قابل ایراد است .

دادگاه عمومی به تشخیص رئیس قوۀ قضائیه در مراکز بخش ها ف شهرستان ها و نقاط معینی از شهرهای بزرگ تشکیل می‌شود (مواد ۱ و ۲ ق . ت . د . ع . ا .) . در حوزۀ قضایی بخش و نیز در حوزۀ قضایی شهرستان های جدید که تشکیل دادگستری ضروری نباشد دادگاه عمومی بخش تشکیل می شود که در این صورت ، به علت نبود دادگاه کیفری دو ، همین دادگاهها به دعاوی درون صلاحیت دادگاه کیفری دو نیز رسیدگی می نمایند و در صورت تعدد شعب ، دادگاههای (شعب) حقوقی تنها به امور حقوقی و دادگاههای (شعب) جزایی تنها به امور کیفری رسیدگی می نمایند .

در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی ، پرونده حقوقی و به شعبه حقوقی ، پرونده کیفری ارجاع شود . تخصیص شعبی از دادگاههای حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص ، با رعایت مصالح ، از وظایف و اختیارات رئیس قوۀ قضائیه است (ماده ۴ اصلاحی ق. ت . د . ع . ا . ، مصوب ۱۳۸۱ ، با لحاظ قانون جدید حمایت خانواده ، مصوب ۱۳۹۱ و قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، مصوب ۱۳۹۲) . با توجه به ماده ۱۴ ق.ا . ق . ت . د . ع . ا . و ماده ۲۹۹ ق . ج . آ . د . ک . ، سازمان « دادگاههای عمومی حقوقی » و « دادگاه عمومی جزایی » یکسان است .

الف- دادگاه عمومی حقوقی

۱. تشکیلات دادگاههای عمومی حقوقی

دادگاه عمومی ، بر اساس ماده ۲ ق . ت . د . ع . ا . در هر حوزه قضائی ، به تشخیص رئیس قوه قضاییه ، تشکیل می‌گردد و تعیین قلمرو محلی و تعداد شعب آن با مقام مزبور است . تخصیص شعب به حقوقی و جزایی در حوزه قضایی بخش و یا شهرستان های جدید[1] ، با مقام مزبور یا مقامات مجاز از طرف وی می باشد (ماده ۴ ق .ا . ت . د . ع.ا) . « دادگاههای عمومی حقوقی با حضور رئیس دادگاه یا دادرسی علی البدل تشکیل می شود » . بنابراین در دادگاه عمومی قاعده وحدت قاضی حکم فرماست . تمامی اقدامات و تحقیقات به وسیله رئیس یا دادرس علی البدل انجام گردیده و اتخاذ تصمیم قضایی و انشای رأی با قاضی دادگاه است (بند الف) ماده ۱۴ ق . ا . ق . ت . د . ع . ا) . بنابراین اختیارات رئیس دادگاه در رسیدگی به پرونده و ترتیب رسیدگی ، هیچ گونه تفاوتی با اختیارات و ترتیب رسیدگی دادرس علی البدل ندارد و دادرس علی البدل هر دادگاهی می‌تواند به جای رئیس آن دادگاه و در دادگاههای تجدیدنظر و کیفری یک ، مستشار دادگاه انجام وظیفه کند (تبصره ۲ ماده ۲۹۶ ق . ج . آ . د . ک .) . علی الاصول ، دادرس علی البدل در صورتی در دادگاه با ابلاغ رئیس کل ، حضور یافته و انجام وظیفه می نماید که رئیس دادگاه معذوریت داشته و غایب باشد ؛ اما انجام وظیفه هم زمان هر دو مقام مزبور در دادگاه واحد منع قانونی ندارد ولی در این صورت ، پرونده ها توزیع گردیده و هر یک ، در پرونده مورد رسیدگی ، کلیه اختیارات و وظایف مندرج در بند (الف) ماده ۱۴ قانون را خواهد داشت.

---

[1]. حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است ..... . مقرّ دادگاه نیز شهری است که دادگاه در آن قرار دارد . تقسیم بندی یک حوزه قضایی به واحدهایی مانند مجتمع یا ناحیه تغییری در صلاحیت عامّ دادگاه مستقر در آن نمی دهد (تبصره ماده ۱۱ ق . ج .) .

ماده ۲ ق . ت . د . ع . ا . مقرر می دارد که تأسیس دادگاههای عمومی در هر حوزه قضایی و تعیین قلمرو محلی آن ، به تشخیص رئیس قوۀ قضائیه خواهد بود . رئیس قوۀ قضائیه نمی تواند محدوده حوزه قضایی را بدون توجه به ضوابط و مقررات مزبور تعیین نماید . البته رئیس قوۀ قضائیه می تواند قلمرو محلی دادگاه عمومی را که در نقطه ای از شهر تأسیس می گردد ، تعیین نماید اما این امر نافی صلاحیت عامّ دادگاه نخواهد بود .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

بر اساس مواد ۸۱ و ۸۲ « قانون اصول تشکیلات عدلیه » ، مصوب ۱۳۰۷ خورشیدی در معیّت هر شعبه دادگاه عمومی دفتر دادگاه قرار دارد. هر دفتر دارای مدیری است که تحت ریاست و مسئولیت رئیس شعبه بوده و به تعداد لازم ، تحت ریاست خود ، کارمند ، دفتر نویس ، مأمور اجرا و ..... دارد .

در حوزه های قضایی بخش ، اجرای احکام مدنی با ریاست و نظارت رئیس دادگاه نخستین انجام می شود و مدیران دفاتر قضایی دادگاههای عمومی همزمان دارای ابلاغ مدیر اجرا می شوند . اما ، مأموران اجرا (دادورزان) زیرمجموعهٔ دفتر کل می‌باشند (ماده ۳۴ آ . ا . ق . ت . د . ع . ا . ، اصلاحی ۱۳۸۷/۶/۱۹ و تبصره ۱ آن) .

البته باید توجه داشت که هیچ تفاوتی بین دامنه صلاحیت دادگاههای عمومی ، اعم از اینکه در نقاط معینی از شهرهای بزرگ ، در مراکز بخش ، شهرستان و استان تشکیل شوند وجود ندارد . در عین حال بر اساس تبصره ذیل ماده ۱۱ ق . ج . « حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است . تقسیم بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه ، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی دهد » . تبصره مزبور به خواهان اجازه می دهد دعوای خود را در دادگاه عمومی حوزه قضایی صالح ، در هر یک از مجتمع ها یا نواحی آن ، اقامه کند .

چنانچه در مرکز بخش یا شهرستانی دادگاه عمومی تشکیل نشده باشد ، یعنی آن بخش یا شهرستان دادگاه نداشته باشد ، رسیدگی به امور قضایی مربوط به آن محل در خصوص بخش ، با نزدیک ترین دادگاه همان استان و در خصوص شهرستان ، با نزدیک ترین حوزه قضایی شهرستان تابع همان استان می باشد (تبصره ماده ۶ آیین نامه) .

رئیس شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضایی مستقر در مرکز بخش بر شعب دیگر نظارت و ریاست اداری دارد (ماده ۷ آیین‌نامه) .

رئیس دادگاه عمومی شهرستان در غیر مرکز استان ، رئیس دادگستری آن شهرستان است و بر کلیه دادگاهها و دادسراهای مربوط و همچنین دادگاههای مستقر در بخش ، نظارت و ریاست اداری دارد . (ماده ۷ آیین نامه)

رئیس شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استان ، رئیس کل دادگاههای شهرستان است . اما رئیس کل دادگستری استان ، رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر و رئیس دادگاههای کیفری استان است و بر دادگاههای تجدید نظر ، کیفری استان و کلیه دادگستری ها ، دادگاهها و دادسراهای آن استان نظارت و ریاست اداری دارد (ماده ۷ آیین نامه) .

رئیس کل دادگاههای شهرستان مرکز استان ، با تصویب رئیس قوه قضاییه می تواند تمام یا بخشی از اختیارات خود را در خصوص دادگاههای انقلاب به رئیس شعبه اول این دادگاه تفویض نماید و در این صورت رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب در سمت معاون وی انجام وظیفه می نماید (ماده ۸ آیین نامه) .

رؤسای کل دادگستری های استان و شهرستان و همچنین سرپرستان حوزه های قضایی نقاط معینی از شهرهای بزرگ می توانند با تصویب رئیس قوه قضاییه ، به تعداد لازم معاون داشته باشند .(ماده ۹ آیین نامه)

۲. قلمرو دادگاههای عمومی حقوقی

قلمرو محلی دادگاه عمومی ممکن است بخش ، شهرستان ، یا با قید مزبور ، نقاط معینی از شهرهای بزرگ باشد که به ترتیب بررسی می گردد .

قلمرو (محلی) دادگاه عمومی بخش - با لحاظ ماده ۷ ق . ا . ت . ع . ، قلمرو (محلی) دادگاه عمومی بخش ، قسمتی از خاک ایران می‌باشد که با رعایت ضوابط و مقررات تقسیمات کشوری بر این واحد از تقسیمات کشوری یعنی بخش ، منطبق است .

ماده ۶ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری ، بخش را چنین تعریف می نماید : « بخش واحدی است از تقسیمات کشوری که دارای محدوده و جغرافیایی معین بوده و از به هم پیوستن چند دهستان هم جوار مشتمل بر چند مزرعه ، مکان ، روستا و احیاناً شهر که در آن عوامل طبیعی و اوضاع اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی واحد همگنی را به وجود می‌آورد به نحوی که با در نظر گرفتن تناسب ، وسعت ، جمعیت ، ارتباطات و دسترسی و سایر موقعیت ها ، نیل به اهداف و برنامه‌ریزی های دولت در جهت احیای امکانات طبیعی و استعدادهای اجتماعی و توسعه امور رفاهی و اقتصادی آن تسهیل

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

گردد » . و بر اساس تبصره ماده ۶ قانون مزبور « مرکز بخش ، روستا یا شهری ، از همان بخش است که مناسب ترین کانون طبیعی ، فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی آن محدوده شناخته می شود » .

قلمرو دادگاه عمومی شهرستان – با لحاظ ماده ۸ ق . ا . ت . ع . قلمرو دادگاه عمومی شهرستان قسمتی از خاک ایران است که با رعایت ضوابط و مقررات تقسیمات کشوری بر این واحد از تقسیمات کشوری یعنی شهرستان ، انطباق دارد .

بر اساس ماده ۷ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری « شهرستان واحدی از تقسیمات کشوری است با محدوده جغرافیایی معین که از به هم پیوستن چند بخش هم جوار که از نظر عوامل طبیعی ، اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی واحد متناسب همگنی را به وجود آورده اند » . بر اساس تبصره ۳ ماده ۷ قانون مزبور « مرکز شهرستان یکی از شهرهای همان شهرستان است که مناسب ترین کانون طبیعی اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی آن محدوده شناخته می شود » .

تشکیل دادگاه عمومی در شهرستان که باید در مرکز آن باشد نیز با صلاحدید رئیس قوه قضاییه است . چنانچه در شهرستانی دادگاه عمومی تشکیل نشده باشد رسیدگی به دعاوی ، جرایم و امور مربوط به آن با حوزه قضایی نزدیک ترین شهرستان تابع همان استان است .

حوزه قضایی دادگاه عمومی هر شهرستان تا مرز حوزه قضایی شهرستان های هم جوار وسعت می یابد . البته در صورت تشکیل دادگاه عمومی در بخش یا بخش هایی از شهرستان ، حوزه قضایی دادگاه عمومی مرکز شهرستان با مرز حوزه قضایی دادگاه یا دادگاه عمومی بخش همان شهرستان نیز محدود می شود .

در حال حاضر حوزه قضایی تهران و برخی شهرهای بزرگ دیگر به دو یا چند واحد تقسیم شده اند که « مجتمع » یا « ناحیه » گفته می شوند .

موضوعی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که حوزه های قضایی دادگاههای عمومی که در هر یک از نقاط ایران تأسیس شده ، اعم از مراکز بخش یا شهرستان ، از یکدیگر متمایز بوده و خواهان باید ، با توجه به مقررات مواد ۱۱ به بعد ق . ج . و سایر مقررات مربوط به صلاحیت محلی دادگاه ، حوزه ای را که صلاحیت محلی دارد انتخاب نماید . بنابراین دعوا چنانچه در صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده باشد ، باید در دادگاه مستقر حوزه قضایی دیگری اقامه کند که با توجه به ضوابط و معیارهای گفته شده صالح نباشد خوانده می تواند ایراد عدم صلاحیت نماید .

با توجه به ماده ۴ ق . ا . ت . د . ع . ا . ، رئیس قوه قضاییه مجاز است در هر حوزه قضایی ، هر یک از شعب دادگاه عمومی حقوقی و جزایی را برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال اختصاص دهد . البته در این خصوص صلاحیت محلی دادگاه نیز باید رعایت شود .

۳. صلاحیت دادگاههای عمومی حقوقی

دادگاه عمومی حقوقی صلاحیت رسیدگی نخستین به تمامی دعاوی و امور حقوقی (غیرکیفری) را دارد ، مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری تعیین کرده باشد . این موضوع مهم ، در ماده ۱۰ ق . ج . تصریح شده است .

صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی عام و اصل بر آن است ، بدین معنا که صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی و امور حقوقی را دارد ، مگر آنهایی که در صلاحیت مراجع دیگر قرار گرفته باشد و در نتیجه لزومی ندارد که دادگاه عمومی در رأیی که صادر می کند به قانونی که رسیدگی به آن دعوا ، شکایت یا امر خاص را در صلاحیت مرجع مزبور قرار داده استناد نماید ؛ مگر اینکه به صلاحیت دادگاه ایراد شده باشد که در این صورت ، دادگاه مکلف است در رأی صادره ، ابتدا ایراد عدم صلاحیت را اگر وارد نباشد ، به طور مستند و مستدل رد نماید .

البته صلاحیت دادگاه عمومی تا آنجا وسعت و شمول دارد که قانونگذار رسیدگی به دعوا ، شکایت یا امری را در صلاحیت مرجع دیگری قرار نداده باشد . برای نمونه دعوای افراز ملکی که جریان ثبتی آن خاتمه یافته در صلاحیت اداره ثبت محل وقوع ملک است که مرجعی اختصاصی می باشد و بنابراین از صلاحیت دادگاه عمومی بیرون است .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

ب- دادگاه عمومی جزایی

دادگاههای عمومی جزایی [کیفری] که رسیدگی نخستین می نمایند ، به دادگاه کیفری یک و دادگاه کیفری دو و نیز دادگاه کیفری بخش تقسیم بندی می شوند[۱] .

۱. دادگاه کیفری یک[۲] [استان]

دادگاه کیفری یک با حضور رئیس و دو مستشار و در غیاب رئیس با حضور سه مستشار تشکیل می شود . در این وضعیت ریاست دادگاه به عهده عضو مستشاری است که سابقه قضایی بیشتری دارد . [ماده ۲۹۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری] بنابراین این دادگاه با حضور دو عضو نیز رسمیت می یابد .

- **تبصره۱** دادگاه کیفری یک در مرکز استان و به تشخیص رئیس قوه قضائیه در حوزه قضایی شهرستان ها تشکیل می شود. در حوزه هایی که این دادگاه تشکیل نشده است ، به جرایم موضوع صلاحیت آن در نزدیکترین دادگاه کیفری یک در حوزه قضایی آن استان رسیدگی می شود .
- **تبصره۲** دادرس علی البدل حسب مورد می تواند به جای رئیس یا مستشار انجام وظیفه کند . همچنین با انتخاب رئیس کل دادگستری استان، عضویت مستشاران دادگاههای تجدیدنظر در دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می کند بلامانع است .
- **تبصره۳** دادگاههای کیفری استان و عمومی جزائی موجود به ترتیب به دادگاههای کیفری یک و دو تبدیل می شوند . جرائمی که تا تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون در دادگاه ثبت شده است ، از نظر صلاحیت رسیدگی تابع مقررات زمان ثبت است و سایر مقررات رسیدگی طبق این قانون در همان شعب مرتبط انجام می شود . این تبصره در مورد دادگاه انقلاب و دادگاههای نظامی نیز جاری است .

به موجب ماده ۳۰۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود :

الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات

ب- جرایم موجب حبس ابد

پ- جرایم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن

ت- جرایم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر

ث- جرایم سیاسی و مطبوعاتی [ماده ۳۰۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

و به موجب ماده ۳۰۵ همان قانون ، به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده ۳۵۲ این قانون[۳] به طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیأت منصفه رسیدگی می شود .

تبصره- احکام و ترتیبات هیأت منصفه ، مطابق قانون مطبوعات و آیین نامه اجرائی آن است . [ماده ۳۰۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

مطابق ماده ۳۰۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، رسیدگی به اتهامات مشاوران وزیران ، بالاترین مقام سازمان ها ، شرکتها و مؤسسه های دولتی و نهادها و مؤسسه های عمومی غیردولتی ، مدیران کل ، فرمانداران ، مدیران مؤسسه ها ، سازمان ها ، ادارات دولتی و نهادها و مؤسسه های عمومی غیردولتی استان ها و شهرستان ها ، رؤسای دانشگاهها و مراکز آموزش عالی ، شهرداران مراکز شهرستان ها و بخشداران ، حسب مورد ، در صلاحیت دادگاههای کیفری مراکز استان محل وقوع جرم است ، مگر آنکه رسیدگی به این اتهامات به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد .

و به موجب ماده ۳۰۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه گانه و معاونان و مشاوران آنان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام ، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان

---

[۱]. با لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری ، مصوب ۱۳۹۲ دادگاههای کیفری استان و عمومی جزایی ، به ترتیب به دادگاههای کیفری یک و دو تبدیل شدند اما جرایمی که تا تاریخ لازم الاجرا شدن قانون فوق در دادگاه ثبت شده بود از نظر صلاحیت رسیدگی ، تابع مقررات زمان ثبت خود شد ؛ ولی سایر مقررات رسیدگی برابر قانون سال ۱۳۹۲ انجام می شود . این حکم در مورد دادگاه انقلاب و دادگاههای نظامی نیز جاری است . (تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری)

[۲]. این دادگاه قبل از تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، دادگاه کیفری استان نام داشت .

[۳]. **ماده ۳۵۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری :** محاکمات دادگاه علنی است ، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی ، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند . همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان ، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می کند :

الف- امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است .

ب- علنی بودن ، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد .

تبصره- منظور از علنی بودن محاکمه ، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

رهبری ، وزیران و معاونان وزیران ، دارندگان پایه قضایی ، رئیس و دادستان دیوان محاسبات ، سفیران ، استانداران ، فرمانداران و مراکز استان و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل ، حسب مورد ، در صلاحیت دادگاههای کیفری تهران است ، مگر آنکه رسیدگی به این جرایم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد .

تبصره۱ شمول این ماده بر دارندگان پایه قضایی و افسران نظامی و انتظامی در صورتی است که حسب مورد ، در قوه قضائیه یا نیروهای مسلح انجام وظیفه کنند .

تبصره۲ رسیدگی به اتهامات افسران نظامی و انتظامی موضوع این ماده که در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌باشد ، حسب مورد در صلاحیت دادگاه نظامی یک یا دو تهران است .

در صورتی که اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند ، به جرائم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می شود ، بهره‌مند می گردد .

تبصره۱ در هر شهرستان به تعداد مورد نیاز ، شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری یک به عنوان « دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان» برای رسیدگی به جرائم موضوع این ماده اختصاص می یابد . تخصصی بودن این شعب ، مانع از ارجاع سایر پرونده ها به آنها نیست .

تبصره۲ حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر در این قانون ، برای رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم آنان الزامی است . [ماده ۳۱۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

دادگاه کیفری یک فقط در صورت صدور کیفرخواست و در حدود آن مبادرت به رسیدگی و صدور رأی می کند ، مگر در جرائمی که مطابق قانون لزوماً به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک مورد رسیدگی واقع می شود . در این صورت ، انجام تحقیقات مقدماتی مطابق مقررات بر عهده دادگاه کیفری یک است . [ماده ۳۸۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

در دادگاه کیفری یک و نیز در تمام مواردی که رسیدگی مرجع قضائی با قضات متعدد پیش بینی شده باشد ، رأی اکثریت تمام اعضاء ملاک است . نظر اقلیت باید به طور مستدل در پرونده درج شود . اگر نظر اکثریت به شرح فوق حاصل نشود ، یک عضو مستشار دیگر توسط مقام ارجاع اضافه می شود . [ماده ۳۹۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

دادگاه کیفری یک با رعایت صلاحیت ذاتی ، پس از شروع به رسیدگی نمی تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند و به هر حال باید رأی مقتضی را صادر نماید . [ماده ۴۰۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

۲. دادگاه کیفری دو [شهرستان]

مطابق ماده ۳۰۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری : دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد ، مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد . منظور از « مرجع دیگر » دادگاه کیفری یک و مراجع اختصاصی مانند دادگاه انقلاب ، دادگاههای نظامی یا ..... است .

دادگاه کیفری دو با حضور رئیس یا دادرس علی البدل ، در حوزهٔ قضایی هر شهرستان تشکیل می شود [ماده ۲۹۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

به موجب ماده ۳۵۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری : در همه دادگاههایی که با تعدد قضات تشکیل می شوند ، در صورت غیبت یا معذور بودن رئیس دادگاه ، عضو ارشد دادگاه از حیث سابقه خدمت قضائی و در صورت یکسان بودن سابقه خدمت قضائی ، عضوی که سن او بیشتر است ، وظیفه رئیس دادگاه را بر عهده می گیرد .

در صورت ضرورت به تشخیص رئیس قوهٔ قضائیه در حوزه بخش ، دادگاه عمومی بخش تشکیل می شود . این دادگاه به تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می کند . [ماده ۲۹۹ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

تبصره۱ به تشخیص رئیس قوهٔ قضائیه ، تشکیل دادگاه عمومی بخش در شهرستان های جدید که به لحاظ قلّت میزان دعاوی حقوقی و کیفری ، ضرورتی به تشکیل دادگستری نباشد ، بلامانع است .

تبصره۲ به تشخیص رئیس قوهٔ قضائیه ، در حوزه قضایی بخشهایی که به لحاظ کثرت میزان دعاوی حقوقی و کیفری ، ضرورت ایجاب می کند ، تشکیل دادگستری با همان صلاحیت و تشکیلات دادگستری شهرستان بلامانع است .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

در دادگاه بخش ، رئیس یا دادرس علی البدل در جرائم موضوع صلاحیت این دادگاه رأساً رسیدگی و رأی صادر می کند . در این دادگاه وظیفه دادستان از حیث تجدیدنظرخواهی از آراء بر عهده رئیس دادگاه است و در مورد آرائی که توسط وی صادر می شود بر عهده دادرس علی البدل است . [ماده ۳۳۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

در جرائم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون ، رئیس دادگاه بخش به جانشینی از بازپرس و تحت نظارت و تعلیمات دادستان شهرستان مربوط ، انجام وظیفه می نماید . در صورت تعدد شعب با ارجاع رئیس حوزه قضایی ، رؤسای شعب عهده دار این وظیفه هستند . هرگاه دادگاه بخش فاقد رئیس باشد ، دادرس علی البدل به عنوان جانشین بازپرس اقدام می کند و در هر حال ، صدور کیفرخواست بر عهده دادستان است . [ماده ۳۳۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

۳. دادگاه کیفری بخش

« دادگاه عمومی بخش » می تواند از دادگاههای عمومی کیفری نخستین به شمار رود زیرا در قانون جدید آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده و می تواند به تمامی جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری دو است رسیدگی کند . تشکیل این دادگاه به تشخیص رئیس قوۀ قضائیه واگذار شده که هم می تواند در حوزۀ « بخش » تشکیل شود و هم در شهرستان های جدید که به لحاظ کمی میزان دعاوی حقوقی و کیفری ضرورتی به تشکیل دادگستری نباشد تا دادگاه کیفری دو ، داشته باشد (مادۀ ۲۹۹ قانون جدید آیین دادرسی کیفری و تبصره ۱ آن) . بنابراین در چنین حوزه هایی اگر دادگاه عمومی بخش بیش از یک شعبه داشته باشد ، به موجب مادۀ ۴ ق . ا . ق . ت . د . ع . ا . ؛ شعبه یا شعبی از آن به دعاوی و امور حقوقی (دادگاه عمومی حقوقی) و شعبه یا شعبی از آن به امور کیفری رسیدگی می نمایند (دادگاه عمومی کیفری) .

دوم – مراجع اختصاصی رسیدگی نخستین [دادگاههای اختصاصی]

مراجع اختصاصی [استثنائی] ، مراجعی هستند که صلاحیت رسیدگی به هیچ دعوائی را ندارند مگر اینکه قانونگذار صراحتاً رسیدگی به دعوا را در صلاحیت آنها قرار داده باشد . از جمله این مراجع عبارتند از :

دادسرا و دادگاه انقلاب ، دادسرا و دادگاه نظامی ، دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت ، مراجع انتظامی قضات ، دیوان عدالت اداری و .....

البته ، مراجع تخصصی را نباید با مراجع اختصاصی اشتباه کرد . مراجع تخصصی شعبه ای از مراجع عام هستند که به منظور تقسیم کار به دعاوی خاصی رسیدگی می کنند و لذا نباید با مراجع اختصاصی اشتباه شوند .

مراجع استثنائی ، در برابر مراجع عمومی ، منحصرا صلاحیت رسیدگی به اموری را دارد که صراحتا در صلاحیت آن قرار گرفته است . با توجه به اینکه اصل و قاعده عمومی بر صلاحیت مراجع عمومی بوده و صلاحیت مراجع استثنائی استثناء محسوب است، مقررات مربوط به موارد صلاحیت مراجع استثنائی می بایست در موضع نص تفسیر گردیده و در موارد شک بین صلاحیت مرجع عمومی و استثنائی در رسیدگی به امر معینی ، به صلاحیت مرجع عمومی قائل گردید . علاوه بر این مرجع استثنائی در تمام آرائی که صادر می نماید باید نصی که رسیدگی به موضوع را در صلاحیت آن قرار داده مورد استناد قرار دهد حتی اگر ایراد عدم صلاحیت نشده باشد .

مراجع استثنائی را با توجه به طبع اموری که در صلاحیت آنها قرار دارد می توان تقسیم نمود . در این صورت مراجع استثنائی حقوقی در مقابل مراجع استثنائی کیفری قرار می گیرند .

- مراجع اختصاصی حقوقی : شامل مراجع اختصاصی حقوقی دادگستری ، مراجع اختصاصی حقوقی غیردادگستری
- مراجع اختصاصی کیفری

الف – مراجع اختصاصی حقوقی دادگستری

مراجع اختصاصی حقوقی دادگستری ، مراجعی هستند که نصب و عزل قضات و یا اعضای آن کلاً در صلاحیت قوه قضائیه باشد. در حال حاضر مراجع اختصاصی دادگستری عبارتند از :

- دادگاه خانواده [با توجه به ماده ۱ قانون جدید حمایت خانواده]
- شوراهای حل اختلاف [در مواردی که به امور حقوقی رسیدگی می نماید]
- دادگاه انقلاب [در مواردی که به امور حقوقی رسیدگی می نماید]

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که مشابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

در حقیقت ، صلاحیت دادگاه انقلاب ، با توجه به ماده ۳۰۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، عمدتاً در امور کیفری است و از طرف دیگر ، با توجه به رأی وحدت رویه اصلاحی شماره ۵۸۱ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ دیوان عالی کشور ، در خصوص صلاحیت دادگاه انقلاب در رسیدگی به دعاوی مربوط به اموال مصادره شده ، دادگاه مزبور به دعاوی و امور حقوقی خاصی نیز رسیدگی می‌نماید ، در عین حال ، این مرجع را باید از مراجع کیفری محسوب نمود . بر این اساس ، در ذیل ، به ترتیب ، به دادگاه خانواده و شوراهای حل اختلاف می پردازیم و دادگاه انقلاب نیز در ادامه در بحث مراجع کیفری مورد بررسی قرار می گیرد .

۱. دادگاه خانواده

این دادگاه با توجه به ماده واحدهٔ قانون « اختصاص تعدادی از دادگاههای موجود به دادگاههای موضوع اصل ۱۲۱ قانون اساسی [دادگاه خانواده] مصوب ۱۳۷۶ » پیش بینی و از دادگاههای عمومی به شمار می رفت و اکنون با تصویب قانون جدید حمایت خانواده این دادگاه چه از لحاظ صلاحیت و چه از لحاظ ترکیب از دادگاههای اختصاصی به شمار می رود .

تشکیل دادگاه خانواده – به منظور رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی ، قوه قضائیه موظف است [۱] ، در کلیه حوزه های قضائی شهرستان به تعداد کافی شعبه دادگاه خانواده تشکیل دهد . تشکیل این دادگاه در حوزه‌های قضائی بخش به تناسب امکانات به تشخیص رئیس قوهٔ قضائیه موکول است .

- ♣ از زمان اجرای این قانون در حوزه قضائی شهرستانهایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است تا زمان تشکیل آن ، دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می کند .
- ♣ در حوزه قضائی بخشهایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است ، دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به کلیه امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می کند ، مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن که در دادگاه خانواده نزدیکترین حوزه قضائی رسیدگی می شود .

ساختار دادگاه خانواده – دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می گردد . قاضی مشاور باید ظرف سه روز از ختم دادرسی به طور مکتوب و مستدل در مورد موضوع دعوی اظهارنظر و مراتب را در پرونده درج کند . قاضی انشاء کننده رأی باید در دادنامه به نظر قاضی مشاور اشاره و چنانچه به نظر وی مخالف باشد با ذکر دلیل نظریه وی را رد کند .

قوه قضائیه موظف به تأمین قاضی مشاور زن برای کلیه دادگاههای خانواده است . و در صورت کمبود ، می تواند از قاضی مشاور مرد که واجد شرایط تصدی دادگاه خانواده باشد استفاده کند [ماده ۲ قانون جدید حمایت خانواده]. بنابراین قاضی مشاور ، عضو دادگاه خانواده محسوب می شود . قضات دادگاه خانواده باید متأهل و دارای حداقل چهار سال سابقه خدمت قضائی باشند .

صلاحیت دادگاه خانواده – به موجب ماده ۴ قانون جدید حمایت خانواده ، رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است :

۱. نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن
۲. نکاح دائم ، موقت و اذن در نکاح
۳. شروط ضمن نکاح
۴. ازدواج مجدد
۵. جهیزیه
۶. مهریه
۷. نفقه زوجه و اجرت المثل ایام زوجیت
۸. تمکین و نشوز
۹. طلاق ، رجوع ، فسخ و انفساخ نکاح ، بذل مدت و انقضای آن
۱۰. حضانت و ملاقات طفل
۱۱. نسب
۱۲. رشد ، حجر و رفع آن
۱۳. ولایت قهری ، قیمومت ، امور مربوط به ناظر و امین اموال محجوران وصایت در امور مربوط به آنان

---

[۱]. ظرف سه سال از تاریخ تصویب قانون جدید شوراهای حل اختلاف ، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۱

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

۱۴. نفقه اقارب

۱۵. امور راجع به غایب مفقودالاثر

۱۶. سرپرستی کودکان بی سرپرست

۱۷. اهدای جنین

۱۸. تغییر جنسیت

تبصره – به دعاوی اشخاص موضوع اصول دوازدهم (۱۲) و سیزدهم (۱۳) قانون اساسی حسب مورد طبق قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲/۴/۳۱ و قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی ، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲/۴/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیدگی می شود .

تصمیمات مراجع عالی اقلیت های دینی مذکور در امور حسبی و احوال شخصیه آنان از جمله نکاح و طلاق ، معتبر و توسط محاکم قضائی بدون رعایت تشریفات ، تنفیذ و اجراء می گردد .

در صورت عدم تمکن مالی هر یک از اصحاب دعوی دادگاه می تواند پس از احراز مراتب و با توجه به اوضاع و احوال ، وی را از پرداخت هزینه دادرسی ، حق الزحمه کارشناسی ، حق الزحمه داوری و سایر هزینه ها معاف یا پرداخت آنها را به زمان اجرای حکم موکول کند . همچنین در صورت اقتضاء ضرورت یا وجود الزام قانونی دایر بر داشتن وکیل ، دادگاه حسب مورد رأساً یا به درخواست فرد فاقد تمکن مالی وکیل معاضدتی تعیین می کند .

تبصره – افراد تحت پوشش کمیته امداد خمینی (ره) و مددجویان سازمان بهزیستی کشور از پرداخت هزینه دادرسی معاف می باشند .

مادر یا هر شخصی که حضانت طفل یا نگهداری شخص محجور را به اقتضاء ضرورت بر عهده دارد . حق اقامه دعوی برای مطالبه نفقه طفل یا محجور را نیز دارد . در این صورت ، دادگاه باید در ابتدا ادعای ضرورت را بررسی کند .

مطابق ماده ۷ ، دادگاه می تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی به درخواست یکی از طرفین در اموری از قبیل حضانت ، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه زن و محجور که تعیین تکلیف آنها فوریت دارد بدون اخذ تأمین ، دستور موقت صادر کند . این دستور بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضائی قابل اجراء است . چنانچه دادگاه ظرف شش ماه راجع به اصل دعوی اتخاذ تصمیم نکند ، دستور صادر شده ملغی محسوب و از آن رفع اثر می شود ، مگر آنکه دادگاه مطابق این ماده دوباره دستور موقت صادر کند .

در مجموع باید گفت ، با توجه به قانون جدید حمایت خانواده ، به ویژه مواد ۱ ، ۲ و ۴ آن ، دادگاه خانواده مرجعی اختصاصی است و نسبت صلاحیت آن با دادگاه عمومی نسبت صلاحیت دادگاه اختصاصی با دادگاه عمومی است . بنابراین تمام دعاوی و امور حقوقی علی القاعده باید در دادگاه عمومی حقوقی مطرح شوند مگر دعاوی و اموری که در صلاحیت دادگاه خانواده ، دادگاه انقلاب ، یا شورای حل اختلاف مطرح شوند که البته این مراجع ، هر سه ، از مراجع استثنایی (اختصاصی) به شمار می‌روند . در نتیجه باید پذیرفت که تنها یک مرجع عمومی حقوقی نخستین وجود دارد و آن دادگاه عمومی حقوقی است[1] .

آیین دادرسی در دادگاه خانواده – رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود .

تبصره – هرگاه خواهان خوانده را مجهول المکان معرفی کند ، باید آخرین اقامتگاه او را به دادگاه اعلام کند . دادگاه به طرق مقتضی در این باره تحقیق و تصمیم گیری می کند .

تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده تابع مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی است ، لکن چنانچه طرفین دعوی طرق دیگری از قبیل پست ، نمابر ، پیام تلفنی و پست الکترونیک را برای این منظور به دادگاه اعلام کنند ، دادگاه می تواند ابلاغ را به آن طریق انجام دهد . در هر صورت ، احراز صحت ابلاغ با دادگاه است .

---

[1]. دکتر عبدالله شمس ، آیین دادرسی مدنی ، جلد اول ، انتشارات دراک

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که مشابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

دادگاه می تواند برای فراهم کردن فرصت صلح و سازش جلسه دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی از آنان حداکثر برای دوبار به تأخیر اندازد .

در دعاوی مالی ، محکوم له پس از صدور حکم قطعی و تا پیش از شروع اجرای آن نیز می تواند از دادگاهی که حکم نخستین را صادر کرده است ، تأمین محکوم به را درخواست کند[۱] .

در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین ، زوجه می تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند مگر در موردی که خواسته ، مطالبه مهریه غیرمنقول باشد .

هرگاه زوجین دعاوی موضوع صلاحیت دادگاه خانواده را علیه یکدیگر در حوزه های قضائی متعدد مطرح کرده باشند ، دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده است صلاحیت رسیدگی را دارد . چنانچه دو یا چند دادخواست در یک روز تسلیم شده باشد ، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوای زوجه را دارد به کلیه دعاوی رسیدگی می کند .

هرگاه یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد ، دادگاه محل اقامت طرفی که در ایران اقامت دارد برای رسیدگی صالح است . اگر زوجین مقیم خارج از کشور باشند ولی یکی از آنان در ایران سکونت موقت داشته باشد ، دادگاه محل سکونت فرد ساکن در ایران و اگر هر دو در ایران سکونت موقت داشته باشند ، دادگاه محل سکونت موقت زوجه برای رسیدگی صالح است . هرگاه هیچ یک از زوجین در ایران سکونت نداشته باشند ، دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی را دارد، مگر آنکه زوجین برای اقامه دعوی در محل دیگر توافق کنند .

هرگاه ایرانیان مقیم خارج از کشور امور و دعاوی خانوادگی خود را در محاکم و مراجع صلاحیتدار حل اختلاف خویش مطرح کنند ، احکام این محاکم یا مراجع در ایران اجراء نمی شود مگر آنکه دادگاه صلاحیتدار ایرانی این احکام را بررسی و حکم تنفیذی صادر کند .

تبصره- ثبت طلاق ایرانیان مقیم خارج از کشور در کنسولگری های جمهوری اسلامی ایران به درخواست کتبی زوجین یا زوج با ارائه گواهی اجرای صیغه طلاق توسط اشخاص صلاحیتدار که با پیشنهاد وزارت امور خارجه و تصویب رئیس قوه قضائیه به کنسولگری ها معرفی می شوند امکان پذیر است . ثبت طلاق رجعی منوط به انقضای عده است .

در طلاق بائن نیز زوجه می تواند طلاق خود را با درخواست کتبی و ارائه گواهی اجرای صیغه طلاق توسط اشخاص صلاحیتدار فوق در کنسولگری ثبت نماید .

در مواردی که طلاق به درخواست زوج ثبت می گردد ، زوجه می تواند با رعایت این قانون برای مطالبه حقوق قانونی خود به دادگاههای ایران مراجعه نماید .

مراکز مشاوره خانوادگی – به منظور تحکیم مبانی خانواده و جلوگیری از افزایش اختلافات خانوادگی و طلاق و سعی در ایجاد صلح و سازش ، قوه قضائیه موظف است[۲] مراکز مشاوره خانواده را در کنار دادگاههای خانواده ایجاد کند .

تبصره- در مناطقی که مراکز مشاوره خانواده وابسته به سازمان بهزیستی وجود دارد دادگاهها می توانند از ظرفیت این مراکز نیز استفاده کنند.

اعضای مراکز مشاوره خانواده از کارشناسان رشته های مختلف مانند مطالعات خانواده ، مشاوره ، روانپزشکی ، روانشناسی ، مددکاری اجتماعی، حقوق و فقه و مبانی حقوق اسلامی انتخاب می شوند و حداقل نصف اعضای هر مرکز باید از بانوان متأهل واجد شرایط باشند[۳] .

در حوزه های قضائی که مراکز مشاوره خانواده ایجاد شده است ، دادگاه خانواده می تواند در صورت لزوم با مشخص کردن موضوع اختلاف و تعیین مهلت ، نظر این مراکز را در مورد امور و دعاوی خانوادگی خواستار شود .

---

[۱]. در ماده ۱۰۸ قانون جدید آیین دادرسی مدنی صدور قرار تأمین خواسته تا پیش از صدور حکم قطعی مجاز می باشد و درست این بود که با توجه به اینکه در قانون جدید آیین دادرسی مدنی تأمین محکوم به پیش بینی نشده است مقررات ماده ۱۱ یاد شده در قانون آیین دادرسی مدنی نیز پیش بینی می گردید .

[۲]. ظرف سه سال از تاریخ لازم الاجراء شدن قانون جدید حمایت خانواده

[۳]. تعداد اعضاء ، نحوه انتخاب ، گزینش ، آموزش و نحوه رسیدگی به تخلفات اعضای مراکز مشاوره خانواده ، شیوه انجام وظایف و تعداد این مراکز و نیز تعرفه خدمات مشاوره ای و نحوه پرداخت آن به موجب آیین نامه ای است که به وسیله وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده است .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که منابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

مراکز مشاوره خانواده ضمن ارائه خدمات مشاوره ای به زوجین ، خواسته های دادگاه را در مهلت مقرر اجراء و در موارد مربوط سعی در ایجاد سازش می کنند . مراکز مذکور در صورت حصول سازش به تنظیم سازش نامه مبادرت و در غیر این صورت نظر کارشناسی خود در مورد علل و دلایل عدم سازش را به طور مکتوب و مستدل به دادگاه اعلام می کنند .

تبصره- دادگاه با ملاحظه نظریه کارشناسی مراکز مشاوره خانواده به تشخیص خود مبادرت به صدور رأی می کند .

۲. شورای حل اختلاف[1]

به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی ، شوراهای حل اختلاف ، تحت نظارت قوۀ قضائیه و با شرایط مقرر در قانون شوراهای حل اختلاف تشکیل می گردد .

شوراهای حل اختلاف در شهرها و در صورت لزوم در روستاها به تعداد لازم تشکیل می گردد . تعیین محدوده فعالیت جغرافیایی شورا در هر حوزه قضائی به عهده رئیس همان حوزه قضائی می باشد . رئیس قوه قضائیه می تواند برای رسیدگی به امور خاص به ترتیب مقرر در این قانون شوراهای تخصصی تشکیل دهد .

ترکیب اعضاء و چگونگی انتخاب – هر شورا دارای رئیس ، دو عضو اصلی و یک نفر عضو علی البدل است و در صورت نیاز می تواند برای انجام وظایف خود دارای مسئول دفتر باشد که توسط رئیس حوزه قضائی مربوط پیشنهاد و ابلاغ آن از سوی رئیس کل دادگستری استان یا معاون ذیربط وی صادر می‌شود. در هر حوزه قضائی یک یا چند نفر قاضی دادگستری که قاضی شورا نامیده می شوند مطابق قانون شورای حل اختلاف انجام وظیفه می نمایند .

- ♣ **تبصره۱** قوه قضائیه می تواند برای تأمین قضات شورا از میان قضات شاغل یا بازنشسته استفاده نماید .
- ♣ **تبصره۲** مرکز امور شوراها می تواند از قضات شورا به صورت تمام وقت یا پاره وقت استفاده نماید .
- ♣ **تبصره۳** رئیس قوه قضائیه می تواند یک قاضی را برای چند شورا تعیین کند .

حکم انتصاب قاضی شورا توسط رئیس قوه قضائیه و حکم انتصاب هر یک از اعضای شورا پس از احراز شرایط مقرر در این قانون ، با پیشنهاد رئیس کل دادگستری توسط رئیس مرکز امور شوراها صادر می شود .

شرایط عضویت–اعضای شورا باید دارای شرایط زیر باشند :

الف– مدین به دین مبین اسلام

ب– تابعیت جمهوری اسلامی یران

پ– التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ولایت مطلقه فقیه

ت– حسن شهرت به امانت و دیانت و صحت عمل

ث– عدم استفاده از مشروبات الکلی و عدم اعتیاد به مواد مخدر و روانگردان

ج– حداقل سی سال سن تمام

چ– کارت پایان خدمت وظیفه عمومی یا معافیت از آن برای مشمولان

ح– حداقل مدرک کارشناسی یا مدرک حوزوی معادل برای تمام اعضای شورای حل اختلاف شهر و در شورای روستا سواد خواندن و نوشتن و ترجیحاً داشتن دیپلم و بالاتر

خ– متأهل بودن

د– سابقه سکونت در محل شورا حداقل به مدت شش ماه و تداوم سکونت پس از عضویت

ذ– نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری و عدم محرومیت از حقوق اجتماعی

- ♣ **تبصره۱** برای عضویت در شورا ، دارندگان مدرک دانشگاهی یا حوزوی در رشته های حقوق قضائی یا الهیات با گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی در اولویت هستند و حداقل یک نفر از اعضای شورای حل اختلاف شهر باید از میان دارندگان مدارک تحصیلی فوق باشد .
- ♣ **تبصره۲** افرادی که پیش از لازم الاجرا شدن این قانون به عضویت شوراها درآمده اند در صورت نداشتن شرایط موضوع بندهای (ح) و (خ) ادامه عضویتشان بلامانع است .
- ♣ **تبصره۳** رئیس قوه قضائیه برای صلح و سازش در دعاوی و شکایات اقلیت های دینی موضوع اصل سیزدهم (۱۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، شورای حل اختلاف خاص آنان تشکیل دهد . اعضای این شورا باید متدین به دین خود باشند .
- ♣ **تبصره۴** اعضای شورا قبل از شروع به کار مکلفند مطابق سوگندنامه ای که توسط رئیس قوه قضائیه تهیه و تصویب می شود سوگند یاد نمایند .

قضات ، کارکنان دادگستری ، وکلا و مشاوران حقوقی ، کارشناسان رسمی دادگستری و کارکنان نیروهای نظامی و انتظامی جمهوری اسلامی ایران و نیروهای اطلاعاتی تا زمانی که در سمت های شغلی خود هستند حق عضویت در شورا را ندارند .

[1]. مقتبس از قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۸/۱۰ مجلس شورای اسلامی و تأیید نهایی ۱۳۹۴/۱۰/۹ شورای نگهبان

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

صلاحیت شورا – شورای حل اختلاف در موارد ذیل رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید :

الف– در جرایم بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی و امور خلافی از قبیل تخلفات راهنمایی و رانندگی (با لحاظ ماده ۵ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی ، مصوب ۱۳۸۹/۱۲/۸ مجلس شورای اسلامی)که مجازات نقدی قانونی آن حداکثر و مجموعاً تا سی میلیون و یا سه ماه حبس باشد . البته شورا مجاز به صدور حکم حبس نمی باشد و باید حبس را تبدیل به مجازات نقدی نماید .

ب– تأمین دلیل (ماده ۹ ق . ش . ح . ا .) .

همچنین به موجب ماده ۸ ، شورا می تواند ، با تراضی طرفین ، در موارد زیر برای صلح و سازش اقدام نماید :

الف– کلیه امور مدنی و حقوقی

ب– کلیه جرائم قابل گذشت

پ– جنبه خصوصی جرائم غیرقابل گذشت

تبصره – در صورتی که رسیدگی شورا با درخواست یکی از طرفین صورت پذیرد و طرف دیگر تا پایان جلسه اول عدم تمایل خود را برای رسیدگی در شورا اعلام نماید ، شورا درخواست را بایگانی و طرفین را به مرجع صالح راهنمایی می نماید .

به موجب ماده ۹ ، در موارد زیر ، قاضی شورا با مشورت اعضای شورا رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید :

الف– دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون ریال به جز مواردی که در تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون در دادگستری مطرح می‌باشند .

ب– تمامی دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره به جز دعاوی مربوط به سرقفلی و حق کسب و پیشه

پ– دعاوی تعدیل اجاره بها به شرطی که در رابطه استیجاری اختلافی وجود نداشته باشد .

ت– صدور گواهی حصر وراثت ، تحریر ترکه ، مهر و موم ترکه و رفع آن

ث– ادعای اعسار از پرداخت محکومٌ به در صورتی که شورا نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد.

ج– دعاوی خانواده راجع به جهیزیه ، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند (الف) ، در صورتی که مشمول ماده (۲۹)[1] قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نباشند .

چ– تأمین دلیل

ح– جرایم تعزیری که صرفاً مستوجب مجازات نقدی درجه هشت باشد .

- **تبصره۱** بهای خواسته بر اساس نرخ واقعی آن تعیین می گردد ، چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوی اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در صلاحیت شورا باشد ، یا قاضی شورا نسبت به آن تردید کند قبل از شروع رسیدگی رأساً یا با جلب نظر کارشناس ، بهای خواسته را تعیین می کند .
- **تبصره۲** شورای حل اختلاف مجاز به صدور حکم شلاق و حبس نمی باشد .
- **تبصره۳** صلاحیت شوراهای حل اختلاف روستا مستقر در روستا صرفاً صلح و سازش می باشد .

دعاوی زیر حتی با توافق طرفین قابل طرح در شورا نیست :

الف– اختلاف در اصل نکاح ، اصل طلاق ، فسخ نکاح ، رجوع ، نسب

ب– اختلاف در اصل وقفیت ، وصیت ، تولیت

پ– دعاوی راجع به حجر و ورشکستگی

ت– دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی

ث– اموری که به موجب قوانین دیگر در صلاحیت مراجع اختصاصی یا مراجع قضائی غیردادگستری می باشد .

به موجب ماده ۱۱ قانون جدید شوراهای حل اختلاف ، در کلیه اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی و جرائم قابل گذشت، مرجع قضائی رسیدگی کننده می تواند با توجه به کیفیت دعوی یا اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش ، فقط یک بار برای مدت حداکثر تا دو ماه موضوع را به شورا ارجاع نماید .

تبصره– در اجرای این ماده ، شوراها مکلفند برای حل و فصل دعوی یا اختلاف و ایجاد صلح و سازش تلاش کنند و نتیجه را اعم از حصول یا عدم حصول[2] سازش در مهلت تعیین شده برای تنظیم گزارش اصلاحی[3] یا ادامه رسدگی به طور مستند به مرجع قضائی ارجاع کننده اعلام نماید .

---

[1]. **ماده ۲۹ قانون جدید حمایت خانواده :** دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج ، تکلیف جهیزیه ، مهریه و نفقه زوجه ، اطفال و حمل را معین و همچنین اجرت المثل ایام زوجیت طرفین مطابق تبصره ماده (۳۳۶) قانون مدنی تعیین و در مورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه های حضانت و نگهداری تصمیم مقتضی اتخاذ می کند . همچنین دادگاه باید با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل ، ترتیب ، زمان و مکان ملاقات وی با پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین کند . ثبت طلاق موکول به تأدیه حقوق مالی زوجه است . طلاق در صورت رضایت زوجه یا صدور حکم قطعی دایر بر اعسار زوج یا تقسیط محکوم به نیز ثبت می شد . در هر حال ، هرگاه زن بدون دریافت حقوق مذکور به ثبت طلاق رضایت دهد می‌تواند پس از طلاق برای دریافت این حقوق از طریق اجرای احکام دادگستری مطابق مقررات مربوط اقدام کند .

[2]. **ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی :** هرگاه سازش محقق نشود ، تعهدات و گذشتهایی که طرفین هنگام تراضی به سازش به عمل آورده اند لازم الرعایه نیست .

[3]. **ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی :** دادگاه پس از حصول سازش بین طرفین به شرح فوق رسیدگی را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می‌نماید مفاد سازش نامه که طبق مواد فوق تنظیم می‌شود نسبت به طرفین و وراث و قائم مقام قانونی آنها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاه‌ها به موقع اجرا گذاشته می‌شود ، چه این که مورد سازش مخصوص به دعوای مطروحه بوده یا شامل دعاوی یا امور دیگری باشد .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه ان در زمینه جزوات آماده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۶۱۲۲۲۸۲۱۶۶ ـ ۲۲۶۱۲۱۸۰

شوراها باید اقدامات لازم را برای حفظ اموال اشخاص صغیر ، مجنون و غیررشید که فاقد ولی یا قیم باشند و غائیب مفقودالاثر، همچنین ماترک متوفای بلاوارث و اموال مجهول المالک به عمل آورند [۱] و بلافاصله مراتب را به مراجع صالح اعلام کنند [۲] . شوراها حق دخل و تصرف در هیچ یک از اموال مذکور را ندارند .

به موجب ماده ۱۳ قانون جدید حمایت خانواده ، هرگاه زوجین دعاوی موضوع صلاحیت دادگاه خانواده را علیه یکدیگر در حوزه های قضائی متعدد مطرح کرده باشند ، دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده است صلاحیت رسیدگی را دارد . چنانچه دو یا چند دادخواست در یک روز تسلیم شده باشد ، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوای زوجه را دارد به کلیه دعاوی رسیدگی می کند .

در صورت اختلاف در صلاحیت محلی شوراها به ترتیب زیر اقدام می شود :

الف– در مورد شوراهای واقع در یک حوزه قضائی ، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی همان حوزه است .

ب– در مورد شوراهای واقع در حوزه های قضائی شهرستان های یک استان ، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضائی شهرستان مرکز استان است .

پ– در مورد شوراهای واقع در دو استان ، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استانی است که ابتدائاً به صلاحیت شورای واقع در آن استان اظهارنظر شده است .

در صورت بروز اختلاف در صلاحیت شورای حل اختلاف با سایر مراجع غیردادگستری در یک حوزه قضائی ، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضائی مربوط است و در حوزه های قضائی مختلف یک استان ، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز همان استان است . در صورت بروز اختلاف شوراهای حل اختلاف با مراجع قضائی واقع در حوزه دو استان ، به ترتیب مقرر در بند (پ) ماده (۱۳) این قانون عمل می شود .

در صورت بروز اختلاف در صلاحیت بین شورای حل اختلاف با مرجع قضائی ، نظر مرجع قضائی لازم الاتباع است .

ترتیب رسیدگی در شورا– رسیدگی شوراها با درخواست کتبی یا شفاهی به عمل می آید . درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای خواهان یا متقاضی می‌رسد. درخواست رسیدگی متضمن موارد زیر است :

الف– نام و نام خانوادگی ، مشخصات و نشانی طرفین دعوی

ب– موضوع خواسته و همچنین تقویم [۳] آن در امور مالی

پ– موضوع درخواست یا اتهام

ت– دلایل و مستندات درخواست یا شکایت

رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد ، تابع مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی وکیفری است .

♣ **تبصره۱** اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت ، حق دفاع ، حضور در دادرسی ، رسیدگی به دلایل و مانند آن است .

♣ **تبصره۲** مقررات ناظر به صدور رأی ، واخواهی ، تجدیدنظر و هزینه دادرسی ، از حکم مقرر در این ماده مستثنی و تابع این قانون است [۴] .

به موجب ماده ۱۹ قانون جدید شوراهای حل اختلاف ، رسیدگی شورا تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست .

♣ **تبصره۱** منظور از تشریفات در این ماده ، مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست ، نحوه ابلاغ ،تعیین اوقات رسیدگی ، جلسه دادرسی و مانند آن است .

♣ **تبصره۲** چنانچه خوانده با دعوت شورا در جلسه رسیدگی حاضر نشود و یا لایحه ای ارسال نکند و این دعوت مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به ابلاغ نباشد ، شورا مکلف است او را با ارسال اخطاریه دعوت کند .

طرفین می توانند شخصاً در شورا حضور یافته یا از وکیل استفاده نمایند .

در مواردی که دعوای طاری یا مرتبط با دعوای اصلی از صلاحیت داتی شورا خارج باشد ، رسیدگی به هر دو دعوی در مرجع قضائی صالح به عمل می آید .

---

[۱]. قانون امور حسبی

[۲]. **ماده ۳ قانون امور حسبی :** رسیدگی به امور حسبی در دادگاههای حقوقی به عمل می آید .

[۳]. با توجه به نظام خاص مقرر شده برای تعیین « بهای خواسته » در تبصره یک ماده ۹ این قانون ، سخن گفتن از « تقویم » خواسته بی مورد به نظر می رسد و خواهان باید « ارزش » خواسته را تعیین کند .

[۴]. همچنین مقررات مربوط به وکالت

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

شورای حل اختلاف علاوه بر رسیدگی به دلایل طرفین می تواند تحقیق محلی ، معاینه محل، تأمین دلیل را نیز با ارجاع قاضی یا رئیس شورا توسط یکی از اعضاء به عمل آورد .

هزینه رسیدگی شورای حل اختلاف در کلیه مراحل ، در دعاوی کیفری و غیرمالی معادل هزینه دادرسی در محاکم دادگستری و در دعاوی مالی معادل پنجاه درصد (۵۰٪) آن است . رسیدگی به دعاوی مشمول ماده (۸) این قانون بدون هزینه دادرسی است[۱] .

اتخاذ تصمیم و صدور رأی – در صورت حصول سازش میان طرفین ، چنانچه موضوع در صلاحیت شورا باشد گزارش اصلاحی صادر و پس از تأیید قاضی شورا به طرفین ابلاغ می شود ، در غیر این صورت موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده است در صورت مجلس منعکس و مراتب به مرجع قضائی صالح اعلام می شود .

رأی صادره از سوی قاضی شورا حضوری است ، مگر اینکه محکومٌ علیه یا وکیل او در هیچ یک از جلسات رسیدگی حاضر نشده و یا به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد . آرای قطعی شورا (قاضی شورا) در امور مدنی به درخواست ذینفع و با دستور قاضی شورا ، پس از صدور اجراییه ، مطابق مقررات اجرای احکام دادگاهها ، توسط اجرای احکام دادگستری ، اجرا می شود .

محکومٌعلیه غایب حق دارد مطابق قانون آیین دادرسی مدنی به رأی غیابی اعتراض کند .

تمام آرای صادره موضوع ماده (۹) این قانون ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی می باشد . مرجع تجدیدنظر از آرای قاضی شورا حسب مورد ، دادگاه عمومی حقوقی یا کیفری دو همان حوزه قضائی می باشد . چنانچه مرجع تجدیدنظر آرای صادره را نقض نماید ، رأساً مبادرت به صدور رأی می کند . این رأی قطعی است و اگر رسیدگی به موضوع در صلاحیت مرجع دیگری باشد ، پرونده را به مرجع صالح ارسال می کند .

تبصره۱ گزارش اصلاحی شورا قابل اعتراض نمی باشد و قطعی است .

تبصره۲ هرگاه رأی مرجع تجدیدنظر در مقام رد صلاحیت شورا باشد ، رسیدگی ماهوی انجام و رأی اخیر به عنوان رأی شعبه بدوی تلقی و حسب مورد مطابق مقررات آیین داردسی مدنی و کیفری قابل تجدیدنظر است .

تبصره۳ هزینه دادرسی در مراحل تجدیدنظرخواهی حسب مورد بر اساس هزینه دادرسی طرح دعوی در آن مرجع است .

هرگاه در تنظیم یا نوشتن رأی سهو قلم رخ بدهد مانند از قلم افتادن کلمه ای یا اضافه شدن آن و یا اشتباه در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که نسبت به آرای مذکور اعتراض نشده است ، قاضی شورا رأساً یا با درخواست ذینفع رأی را تصحیح می کند و رأی تصحیح شده به طرفین ابلاغ می شود . تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رأی تصحیح شده ممنوع است .

اجرای آرای قطعی در امور مدنی به درخواست ذینفع و با دستور قاضی شورا پس از صدور برگه اجرائیه مطابق مقررات مربوط به اجرای احکام مدنی و اجرای احکام قطعی در امور کیفری بر طبق مقررات آیین دادرسی کیفری توسط قاضی واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف محل به عمل می آید .

تبصره – گزارش های اصلاحی تنظیم شده توسط شورای حل اختلاف به دستور قاضی شورا توسط واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف اجراء می‌شود .

چنانچه محکومٌ علیه ، محکومٌ به را پرداخت نکند و اموالی از وی به دست نیاید ، با تقاضای ذینفع و دستور قاضی شورا مراتب جهت اعمال قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی به واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف اعلام می شود .

سایر مقررات – عضویت در شورا افتخاری است . قوه قضائیه به تناسب فعالیت و میزان همکاری قضات ، اعضاء و کارکنان شورا پاداش مناسب پرداخت می کند .

در صورت فوت یا استعفاء یا عزل اعضای شورا ، عضو علی البدل با دعوت رئیس حوزهٔ قضائی جایگزین عضو مذکور می شود .

تبصره – در غیاب عضو شورا ، با دعوت رئیس شورا ، عضو علی البدل عهده دار وظیفه وی می باشد .

چنانچه اعضاء یا کارکنان شورا در انجام وظایف قانونی خود مرتکب تخلف شوند و یا حضور و مشارکت مناسب در جلسات شورا نداشته باشند یا شرایط عضویت در شورا را از دست بدهند ، رئیس حوزهٔ قضائی مراتب را مستنداً جهت رسیدگی به هیأت رسیدگی کننده به تخلفات اعضاء و کارکنان شورا موضوع ماده (۳۴) این قانون اعلام می کند .

---

[۱] . درآمد حاصل از هزینه دادرسی ، جریمه های قانونی و نیم عشر اجرای آرای موضوع این قانون و سایر موارد قانونی به خزانه داری کل کشور واریز و صد در صد (۱۰۰٪) مبلغ واریزی از محل اعتبار خاصی که به همین منظور هر ساله در قانون بودجه کل کشور منظور می شود به شوراها اختصاص و پرداخت می شود تا به صورت کمک در موارد ذیل هزینه گردد :

الف– پرداخت پاداش به اعضاء و کارکنان شوراها

ب– هزینه تعمیرات و تجهیزات و هزینه های اداری مرکز امور شوراها

ج– بیمه تأمین اجتماعی کارکنان و اعضای شورا

تبصره – رئیس قوهٔ قضائیه می تواند از منابع موضوع این ماده برای پرداخت پاداش به قضات بازنشسته که در اجرای این قانون فعالیت می کنند ، اختصاص دهد .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

به موجب ماده ۳۴ قانون جدید شوراهای حل اختلاف ، هیأت رسیدگی کننده به تخلفات اعضای شورا مرکب از یک نفر قاضی با انتخاب رئیس کل دادگستری استان و رئیس شورای حل اختلاف استان و مسئول حفاظت و اطلاعات دادگستری استان می باشد .

تبصره- رئیس قوهٔ قضائیه ، هیأت یاد شده را برای مدت سه سال منصوب می کند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است .

ماده ۳۵ قانون جدید شوراهای حل اختلاف مقرر می دارد ، تخلفات اعضاء و کارکنان شورا به قرار زیر است :

الف-اعمال و رفتار خلاف شئول شغلی یا عضویت

ب-عدم رعایت قوانین و مقررات مربوط

پ-ایجاد نارضایتی در ارباب رجوع یا انجام ندادن یا تأخیر در انجام وظایف قانونی بدون دلیل

ت- تبعیض یا اعمال غرض یا برقراری روابط خارج از عرف اداری با اشخاص مراجعه کننده

ث- ترک خدمت در خلال ساعات موظف اداری بدون مجوز

ج-غیبت غیرموجه ، تکرار در تأخیر ورود به محل کار یا تکرار در تعجیل خروج از آن بدون کسب مجوز

چ- کم کاری یا سهل انگاری در انجام وظایف محول شده

ح-عدم رعایت حجاب اسلامی

خ-عدم رعایت شئون و شعائر اسلامی

د-اخذ هرگونه وجه ، مال یا امتیاز من غیرحق

ذ- تسامح در حفظ اموال و اسناد و ایراد خسارت به اموال بیت المال

ر-ارائه گواهی یا گزارش خلاف در امور مربوط به شورا

ز- تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را ندارند یا خودداری از تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را دارند .

ژ-اعتیاد به مواد مخدر یا روانگردان و استعمال آنها

س-غیبت غیرموجه به صورت متناوب یا متوالی تا چهار جلسه برای اعضاء و چهار روز برای کارکنان در طول ماه

ش- کارشکنی ، شایعه پراکنی ، وادار ساختن و تحریک دیگران به کارشکنی یا کم کاری و یا اعمال فشارهای فردی برای تحصیل مقاصد غیرقانونی

ص-عضویت در یکی از فرقه های ضافه که مبانی آن از نظر اسلام مردود شناخته شده است .

ض-عضویت در سازمان هایی که مرامنامه یا اساسنامه آنها مبتنی بر نفی ادیان الهی است یا طرفداری و فعالیت به نفع آنها

به موجب ماده ۳۶ قانون جدید شوراهای حل اختلاف ، چنانچه هیأت رسیدگی کننده بدوی پس از دعوت از عضو یا کارکنان شورا و شنیدن اظهارات و دفاعیات آنها تخلف آنان را احراز نماید به تناسب عمل ارتکابی در مورد ارتکاب به تخلفات پیش بینی شده در بندهای (الف) تا (خ) ماده (۳۵) برای بار اول و دوم مرتکب را به یکی از مجازات‌های ردیف (الف) تا (پ) این ماده و در مورد تخلفات پیش بینی شده در بندهای (د) تا (ض) ماده (۳۵) و تکرار تخلفات بندهای (الف) تا (خ) در بار سوم ، مرتکب را به یکی از مجازات های پیش بینی شده در بندهای (ت) و یا (ث) این ماده به شرح زیر محکوم می‌کند :

الف-اخطار کتبی بدون درج در پرونده

ب- توبیخ کتبی با درج در پرونده

پ- کسر پاداش تا یک سوم به مدت یک ماه تا یک سال

ت-محرومیت از کار در شورا از یک ماه تا یک سال

ث-محرومیت دائمی از کار در شورا

آرای صادره از هیأت بدوی در مورد مجازاتهای مقرر در بندهای (الف) تا (پ) ماده (۳۶) قطعی و در مورد بندهای (ت) و (ث) آن ماده ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در هیأت تجدیدنظر رسیدگی کننده به تخلفات اعضا و کارکنان شورا است . این هیأت مرکب از سه عضو اصلی و یک نفر عضو علی البدل است که از بین قضات دارای پایه (۹) قضائی یا بالاتر با ابلاغ رئیس قوه قضائیه برای مدت سه سال منصوب می شوند و انتصاب مجدد آنها بلامانع است[1] .

[1]. **تبصره ماده ۳۷ :** هیأت موضوع این ماده در مرکز امور شوراها تشکیل می شود ، در صورت ضرورت با پیشنهاد رئیس امور شوراها تشکیل آن در مراکز استان ها نیز بلامانع است .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

چنانچه اعضای شورا در مقابل دریافت وجه یا سند پرداخت وجه یا مال یا ارائه خدمت به نفع یکی از طرفین اظهارنظر کنند ، به مجازات بزه موضوع ماده (۵۸۸) [۱] قانون تعزیرات محکوم می شوند .

چنانچه قاضی شورا در انجام وظایف قانونی مربوط به شورا ، مرتکب تخلف شود ، مراتب توسط رئیس حوزه قضائی یا هیأت موضوع ماده (۳۴) این قانون به دادسرای انتظامی قضات اعلام می شود تا مطابق مقررات مربوط به تخلفات و جرائم قضات رسیدگی شود [۲] .

در مواردی که شورا به عنوان داور مورد توافق طرفین به دعاوی و اختلافات رسیدگی می کند ، رعایت مقررات مربوط به داوری مطابق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی الزامی است .

جهت تقویت و توسعه شوراها ، وزارتخانه ها و سازمان ها و نهادهای دولتی و عمومی و قضائی ، ملزم به همکاری با این نهاد ، به ویژه تأمین و تخصیص نیروی اداری و قضائی لازم از طریق مأمور به خدمت شدن کارکنان دولت در شوراها هستند .

رئیس قوه قضائیه می تواند حسب نیاز ، سالانه تعدادی از کارآموزان قضائی را به عنوان قاضی شورا تعیین نماید و نقل و انتقال آنان مطابق نقل و انتقال قضات می باشد .

دولت مکلف است هرساله بودجه مورد نیاز شوراها را بر اساس بودجه پیشنهادی قوه قضائیه در قالب ردیف مستقل پیش بینی کند . تأمین امکانات اداری و تجهیزات و مکان و امور مالی و پشتیبانی شوراها به عهده قوه قضائیه است .

ب – مراجع اختصاصی حقوقی غیر دادگستری

این دسته از مراجع ، مراجعی هستند که نصب و عزل قضات آنها کلاً یا جزئاً به عهده قوه مجریه بوده و از صلاحیت قوه‌قضائیه خارج است . مراجع پیش بینی شده در قانون کار ، مراجع ثبتی و ..... از این جمله اند .

۱. مراجع پیش بینی شده در قانون کار

حل اختلاف فردی و جمعی کارگران و عادی سازی روابط کار نه تنها منافع دو جانبه طرفین را تامین می کند بلکه اثر اجتماعی مطلوبی را نیز به دنبال دارد . در حل اختلافات مزبور ، علاوه بر رعایت انصاف ، اوضاع و احوال اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی می بایست آثاری را که نظر یا رای صادره بر امور مزبور خواهد داشت در نظر گرفته شود ؛ علاوه بر این اسناد بین المللی در این خصوص بر هر چه سریعتر ، ساده تر و منصفانه تر حل اختلاف تاکید دارد.

هیأت تشخیص – به موجب ماده ۱۵۷ قانون کار اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر یا کارآموز که ناشی از اجرای قانون کار و سایر مقررات کار، قراردادهای فردی و پیمانهای دسته جمعی کار باشد، چنانچه از طریق سازش مستقیم بین کارفرما و کارگر و یا نمایندگان آنها حل نشود، به هیأت تشخیص ارجاع می گردد.

هیأت تشخیص که از نماینده وزارت کار و امور اجتماعی، یک نفر نماینده کارگران، به انتخاب کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان ، و یک نفر نماینده مدیران صنایع، به انتخاب کانون انجمن های صنفی کار فرمایان استان، تشکیل می گردد، مرجع نخستین رسیدگی به اختلاف است. واحد کار و امور اجتماعی محل موظف است پس از وصول شکایت ظرف سه روز موضوع شکایت را به هیأت تشخیص، که به دعوت واحد مزبور تشکیل می گردد، ارجاع نماید. هیأت تشخیص از طرفین اختلاف برای حضور در جلسه رسیدگی دعوت می نماید؛ عدم حضور هر یک از طرفین یا نماینده تام الاختیار آنان مانع از رسیدگی صدور رأی نخواهد بود.

---

[۲] . « هر یک از داوران و ممیزان و کارشناسان ، اعم از این که توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین ، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم نماید ، به حبس از شش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال محکوم و آنچه گرفته است به عنوان مجازات مودی به نفع دولت ضبط خواهد شد . »

[۳] . **ماده ۴۰ قانون جدید شوراهای حل اختلاف :** چنانچه اعضای شورا در آزمون استخدام قضات ، وکالت دادگستری ، مشاور حقوقی یا کارشناس رسمی دادگستری پذیرفته شوند و حداقل سه سال سابقه همکاری با شورا داشته باشند و حسن سابقه آنان به تأیید رئیس کل شوراهای حل اختلاف استان برسد مدت کارآموزی آنان به نصف ، تقلیل می یابد .

تبصره– در صورت شرکت اعضاء و کارکنان شوراهای حل اختلاف موضوع این ماده در آزمون های استخدام اداری دادگستری از بیست درصد (۲۰٪) سهمیه استخدام برخوردار و مدت خدمت آنان با تأیید رئیس شورای حل اختلاف استان از شرایط سنی کسر و همچنین این مدت در صورت وجود سابقه قبلی مبنی بر پرداخت حق بیمه مطابق مقررات مربوطه ، جزء سنوات خدمت آنان محسوب می شود .

ماده ۴۱ قانون جدید شوراهای حل اختلاف : پرونده هایی که تا زمان اجرای این قانون منتهی به اتخاذ تصمیم نشده باشد ، با رعایت مقررات این قانون در شوراها رسیدگی و نسبت به آنها اتخاذ تصمیم می شود .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که منابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

رأی هیأت تشخیص در تمام موارد ظرف پانزده روز، و در مورد پیمانهای دسته جمعی ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در هیأت حل اختلاف می باشد و رأی هیأت حل اختلاف پس از صدور قطعی و لازم‌الاجراء خواهد بود. با انقضاء این مهلت و عدم اعتراض محکوم علیه، رأی هیأت تشخیص نیز قطعی و لازم الاجرا می‌باشد.[1]

هیأت حل اختلاف – هیأت حل اختلاف استان از سه نفر نماینده کارگران استان، سه نفر نماینده کارفرمایان و سه نفر نماینده دولت (مدیر کل کار و امور اجتماعی، فرماندار و رئیس دادگستری محل و یا نمایندگان آنان)، تشکیل می گردد.

وظیفه اصلی هیأت حل اختلاف رسیدگی به اعتراضاتی است که نسبت به آراء قابل اعتراض هیأت تشخیص به عمل می آید. رأی هیأت در این مورد قطعی و مانند آراء قطعی شده هیأت تشخیص، توسط اجرای احکام حوزه قضایی محل وقوع کارگاه مربوطه به مرحله اجرا گذارده می شود.

محکوم له احکام قطعی مزبور باید، در زمان تقاضای صدور اجرائیه، یک نسخه رونوشت مصدق ابلاغ شده رأی قطعی را به اجراء تقدیم نماید. ترتیب اجرای آرای قطعی هیأتهای تشخیص و حل اختلاف تابع مقررات اجرای احکام مدنی است.

بر اساس بند ۲ ماده ۱۰ قانون جدید دیوان عدالت اداری ، آراء قطعی هیأت تشخیص و هیأت حل اختلاف، توسط اشخاص ذی نفع، منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها، قابل شکایت در دیوان عدالت اداری می باشد.

۲. مراجع ثبتی

منظور از مراجع ثبتی، مراجعی است که در ادارات ثبت و به موجب مقررات ثبتی تشکیل گردیده و به نوعی رسیدگی به اختلافات را عهده دار می باشند. اداره ثبت و هیأت حل اختلاف و سایر مراجع ثبتی باختصار مورد بررسی قرار می گیرد.

اداره ثبت – اداره ثبت را ، نظر به اینکه صلاحیت رسیدگی به دسته ای از دعاوی افراز را دارد، می توان، در این خصوص، از مراجع قضائی محسوب نمود. صلاحیت اداره ثبت در این دعاوی و نحوه رسیدگی و اتخاذ تصمیم این مرجع ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دعوای افراز، دعوای شریک مال مشترکی است که، به علت عدم تراضی شریک (شرکاء) دیگر بر تقسیم، درخواست تقسیم یا مشخص و جدا نمودن سهم خود از سهم یا سهام شریک (شرکاء) دیگر می نماید.

به علت مشکلاتی که اداره ثبت در اجرای احکام افراز صادره از محاکم با آن مواجه گردید، و البته رعایت جنبه تخصصی امر، قانونگذار در سال ۱۳۵۷، دعوای افراز املاک مشاعی که جریان ثبتی آن خاتمه یافته باشد را در صلاحیت اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک قرار داد.

اداره ثبت در صورت تقاضای هر یک از شرکاء، چنانچه جریان ثبتی ملک خاتمه یافته و دارای سند مالکیت معارض نباشد، موضوع را باید به سایر شرکاء ابلاغ نماید. نقشه بردار ثبت، با دعوت و حضور متقاضی و سایر شرکاء (چنانچه حاضر باشند) محل را معاینه و با توجه به سوابق ثبتی و تصرفات و رعایت حقوق شرکاء نقشه ملک مورد افراز را ترسیم و به امضاء نماینده ثبت و کلیه شرکاء حاضر می رساند.

مسئول واحد ثبتی، پس از ملاحظه صورت مجلس تنظیمی و نقشه افرازی و تطبیق درخواست با مقررات قانونی و مطابقت آن با وضعیت و سوابق ثبتی تصمیم خود را مبنی به رد یا قبول درخواست و نحوه افراز اعلام می نماید.

مسئول واحد ثبتی به ضمیمه یک نسخه از صورت مجلس و فتوکپی نقشه افرازی (در صورتی که ملک قابل افراز اعلام شود) به کلیه شرکاء ابلاغ می شود تا چنانچه اعتراضی داشته باشند، ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، در دادگاه عمومی محل وقوع ملک اقدام نمایند. حکم دادگاه عمومی، ظرف مهلت مقرر (بیست روز برای ساکنین ایران و دو ماه برای ساکنین خارج از کشور) قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان می باشد.

چنانچه ملک ، به موجب تصمیم قطعیت یافته اداره ثبت، غیر قابل افراز تشخیص گردد، دادگاه عمومی، به درخواست هر یک از شرکاء دستور فروش آن را به دایره اجرای احکام دادگاه صادر و اجراء نسبت به فروش ملک، بر وفق مقررات قانون اجرای احکام

---

[1]. دکتر عبدالله شمس ، منبع پیشین

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

مدنی مربوط به فروش اموال غیر منقول، اقدام می نماید. وجوه حاصله از فروش ملک غیر قابل افراز، که از طریق مزایده به عمل خواهد آمد، پس از کسر هزینه عملیات اجرایی، طبق دستور دادگاه بین شرکاء به نسبت سهام آنها تقسیم خواهد گردید.

هیأت حل اختلاف پیش بینی شده در مقررات ثبتی – در این زمینه قانونی در سال ۱۳۷۰ به تصویب رسید . هدف از تصویب قانون سال ۱۳۷۰ عمدتاً موارد زیر می باشد :

- تعیین وضع ثبتی اعیان املاکی که اشخاص تا تاریخ ۱۳۷۰/۱/۱ بر روی زمینهایی ایجاد نموده اند که بواسطه موانع قانونی تنظیم سند رسمی برای آنها میسر نبوده است.
- تعیین وضع ثبتی اراضی کشاورزی، نسقهای زراعی، باغات (اعم از شهری و غیر شهری)، اراضی خارج از محدوده شهر و حریم آن که اشخاص تا تاریخ ۱۳۷۰/۱/۱، خریداری نموده و مورد بهره برداری آنها بوده و بواسطه موانع قانونی تنظیم سند یا صدور سند مالکیت برای آنها میسر نبوده است.
- تعیین تکلیف املاکی که به نحو مشاع انتقال یافته اما در تصرف افرازی منتقل الیه است.
- تعیین تکلیف املاکی نسبت به اعیان احداث شده در اراضی موقوفه، دولت و شهرداری.
- تعیین تکلیف املاکی که سابقه ثبت نداشته و متقاضی به عنوان مالک متصرف است.
- تعیین تکلیف املاکی که مالکین عرصه و اعیان از یکدیگر جدا بوده و مورد معامله اکثراً اعیان ملک باشد.

متقاضی می بایست ظرف مهلت مقرر تقاضانامه مربوطه را تنظیم و به انضمام مدارک تسلیم اداره ثبت محل نماید. رئیس یا مسئول ثبت محل، چنانچه بین مالک و متصرف توافق وجود داشته و سایر شرائط مقرر در قانون نیز حاصل باشد دستور ادامه عملیات ثبتی را به نام متصرف ، به منظور صدور سند مالکیت، صادر می نماید.

در مواردیکه بین مالک و متصرف توافق نبوده و یا سایر شرائطی که رئیس یا مسئول ثبت محل را صالح می گرداند وجود نداشته باشد موضوع به هیأت حل اختلاف ارجاع می شود. اعضاء هیأت به موجب قانون اخیر الذکر سه نفر و عبارت از یکی از قضات دادگستری به انتخاب رئیس قوه قضائیه، رئیس ثبت یا قائم مقام وی و یک نفر خبره ثبتی به انتخاب رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می باشد. در صورت تراکم کار، هیأت دارای شعب متعدد خواهد بود.

هیأت حل اختلاف می تواند، قبل از صدور رأی برای کشف واقع از خبرگان امور ثبتی استفاده کرده و به تحقیقات و استماع شهود اقدام نماید. رأی هیأت به اختلاف موارد به نحو مقتضی آگهی و یا به طرفین ابلاغ می شود. مهلت اعتراض دو ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی و در صلاحیت دادگاه عمومی محل است. چنانچه رأی ابلاغ شده باشد، مهلت اعتراض بیست روز از تاریخ ابلاغ است. چنانچه اعتراض در مهلت مقرر و اصل نگردد ، اداره ثبت مکلف است طبق مقررات نسبت به صدور سند مالکیت اقدام نماید اما این امر (مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود). در صورت وصول اعتراض، معترض به دادگاه هدایت می شود. رسیدگی به اعتراضات در دادگاه خارج از نوبت خواهد بود.

سایر مراجع ثبتی – در اداره ثبت و به موجب مقررات ثبتی مقامات و مراجع دیگری رسیدگی به برخی اختلافات را به عهده دارند که از آن جمله می توان رئیس اداره ثبت و هیأت نظارت و شورای عالی ثبت را نام برد.

ج – مراجع اختصاصی کیفری

مراجع اختصاصی کیفری به مراجعی اطلاق می شود که منحصراً صلاحیت رسیدگی به آن دسته از جرائمی را دارا می باشند که قانونگذار در صلاحیت آنها قرار داده است. مراجع استثنایی کیفری عبارتند از : دادگاهها و دادسراهای انقلاب ، دادگاهها و دادسراهای نظامی ، دادگاهها و دادسراهای ویژه روحانیت ، دادگاه اطفال و نوجوانان ، دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان ، و شوراهای حل اختلاف [که در بحث مراجع اختصاصی حقوقی بدان پرداخته شد].

۱. دادگاهها و دادسراهای انقلاب

دادگاه انقلاب که تشکیل آن در مادهٔ ۲۹۴ قانون جدید آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده ، حسب مورد ، با حضور دو قاضی (برای رسیدگی به جرایم موجب مجازات مندرج در بندهای « الف » ، « ب » ، « پ » و « ت » مادهٔ ۳۰۲ قانون فوق) و یا یک قاضی (برای رسیدگی به

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

موضوعات دیگر) در مرکز هر استان و مناطقی که رئیس قوهٔ قضائیه ضروری بداند ، تشکیل می شود . قضات دادگاه انقلاب باید دارای شرائط مقرر در ماده واحد (قانون شرائط انتخاب قضات دادگستری) باشند.

با تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، این دادگاهها نیز مانند دادگاههای عمومی تابع قواعد و مقررات عام قانون آیین دادرسی کیفری هستند . ماده ۳۰۳ این قانون ، صلاحیت دادگاههای انقلاب را به شرح ذیل بیان داشته است :

* جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ، محاربه و فساد فی الارض ، بغی ، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق ، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام
* توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری
* تمام جرایم مربوط به مواد مخدر ، روان گردان و پیش سازهای آن و قاچاق اسلحه ، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل
* سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است .

البته با توجه به رأی وحدت رویه اصلاحی شماره ۵۸۱ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ این دادگاه در امور حقوقی ، به ادعای اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به اموالی که دادگاههای انقلاب مصادره نموده اند نیز رسیدگی می نماید .

رسیدگی ، صدور حکم ، طرق شکایت از آرا و همچنین اجرای آرای دادگاه انقلاب در امور کیفری در مواردی که با بیش از یک قاضی تشکیل می شود برابر مقررات رسیدگی در دادگاه کیفری یک است (تبصرهٔ مادهٔ ۲۹۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) و اگر چه تصریح نشده ، در سایر موارد ، باید برابر مقررات رسیدگی در دادگاه کیفری دو باشد .

۱. جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ، محاربه و فساد فی الارض ، بغی ، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق ، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام

منظور از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی بزه هایی است که در قانون تعزیرات (مواد ۴۹۸ الی ۵۱۲) ذکر شده است . هر چند با توجه به تفسیر مضیق قوانین جزایی ، نباید با عنوان کردن امنیت داخلی و خارجی ، هر جرمی را به دادگاههای انقلاب کشانده و صلاحیت این محاکم را گسترش داد ، با این وجود رویه قضایی آن را نادیده گرفته و اعلام داشته است :

ورود دسته جمعی و مسلح به عنف در موقع شب به منازل مسکونی مردم و سرقت اموال با تهدید و ارعاب و وحشت از جرایمی است که نظم جامعه و امنیت عمومی را مختل می سازد و رسیدگی به آن در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب اسلامی است .

۲. تمام جرایم مربوط به مواد مخدر ، روان گردان و پیش سازهای آن و قاچاق اسلحه ، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل .

جرایم مربوط به مواد مخدر را نباید با بزه قاچاق اشتباه کرد .

* به موجب قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام : کشت خشخاش به طور مطلق ، کشت شاهدانه به منظور تولید مواد مخدر ، وارد کردن ، صادر کردن ، تولید ، نگهداری ، حمل ، خرید ، توزیع و فروش مواد مخدر و دایر کردن یا اداره کردن مکان برای استعمال مواد مخدر به هر شکل و طریق مگر در مواردی که قانون اجازه داده است و هکذا تولید آلات و ادوات و ابزار مربوط به تولید و استعمال مواد مخدر و ..... جرم است و رسیدگی به کلیه این بزه ها در صلاحیت دادگاههای انقلاب می باشد.

  باید دانست که فرار کردن یا پناه دادن متهمان و یا محکومان قاچاق مواد مخدر که تحت تعقیب اند و یا دستگیر شده اند – با وجودی که بزه های مذکور در قانون مبارزه با مواد مخدر آمده است – مع الوصف چون از مصادیق قاچاق یا بزه های مربوط به مواد مخدر نبوده و هر یک عناصر تشکیل دهنده ویژه خود را دارند خارج از حدود صلاحیت دادگاهها و دادسراهای انقلاب می باشند .
* منظور از قاچاق ، اعمال موضوع قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹ اسفند ماه ۱۳۱۲ با اصلاحات بعدی است . به موجب ماده ۱ این قانون: « هر کس در مورد مالی که موضوع درآمد دولت بوده یا ورود یا صدور آن ممنوع یا در انحصار دولت باشد مرتکب قاچاق شود .....» .

به موجب رأی وحدت رویه شماره ۱۷ مورخ ۱۳۶۳/۷/۱۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور : « با توجه به صراحت ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق – مقصود از قاچاق اسلحه وارد کردن به مملکت و یا صادر کردن از آن یا خرید و فروش ویا حمل و نقل و یا مخفی کردن و یا نگاهداشتن آن است در داخل مملکت – چون اخفا و نگهداری اسلحه غیرمجاز نیز از موارد جرم قاچاق مورد نظر قانونگذار احصاء شده است و نیز با عنایت به بند ۳ ماده واحده قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب مصوب

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

۱۳۶۲/۲/۱۱ رسیدگی به کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر و قاچاق در صلاحیت دادگاههای انقلاب قرار داده شده است از این جهت رأی شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور که بر اساس این نظر صادر شده موجه و قانونی بوده و تأیید می شود .

۳. توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری

۴. سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است . مثل :

الف – دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی .

دولت موظف است ثروت های ناشی از ربا ، غصب ، رشوه ، اختلاس ، سرقت ، قمار ، سوء استفاده از موقوفات ، سوء استفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی ، فروش زمین های موات و مباحات اصلی ، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد . این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود .

نظریه شورای نگهبان : دریافت بهره و خسارات تأخیر تأدیه از دولت ها و مؤسسات و شرکت ها و اشخاص خارجی که بر حسب مبانی عقیدتی خود دریافت آن را ممنوع نمی دانند شرعاً مجاز است . لذا مطالبه وصول این گونه وجوه مغایر با قانون اساسی نیست و اصول ۴۳ و ۴۹ قانون اساسی شامل این مورد نیست .

ب – طبق تبصره ۶ ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی الحاقی ۱۳۷۴/۱/۲۹ به جرایم موضوع این قانون در دادگاه انقلاب اسلامی رسیدگی خواهد شد .

جرایمی که ماده ۳ این قانون به آنها اشاره کرده است عبارتند از :

اشتغال به امور پزشکی ، داروسازی ، دندانپزشکی ، آزمایشگاهی ، فیزیوتراپی و مامایی بدون پروانه رسمی ، اقدام به تأسیس بیمارستان ، زایشگاه ، تیمارستان ، آسایشگاه ، لابراتوار ، پلی کیلینیک مؤسسات فیزیوتراپی ، لابراتوار ، کارخانه های داروسازی ، داروخانه ، درمانگاه ، بخش تزریقات بدون اخذ پروانه از وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و همچنین واردات و صادرات و خرید و فروش دارو بدون اخذ مجوز از وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی .

در خاتمه یادآوری می شود که طبق رأی وحدت رویه شماره ۶۶۴ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ تبصره ماده ۴ قانون احیای دادسرا منصرف از صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب است یعنی اگر مجازات جرمی اعدام یا حبس ابد و در صلاحیت دادگاه انقلاب باشد در دادگاه انقلاب و با یک قاضی رسیدگی می شود نه در دادگاه کیفری استان [دادگاه کیفری ۱] و با پنج قاضی .

تعارض این رأی با نص صریح قانون بیّن و آشکار است .

۲. دادگا ها و دادسراهای نظامی (دادگاه و دادسرای ویژه نیروهای مسلح)

اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد : « برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش ، ژاندارمری ، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می گردد ، ولی به جرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاههای نظامی ، بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند » .

با توجه به اصل مذکور ، به نظر می رسد که قانون اساسی در قلمرو دادگاههای نظامی چند قاعده مهم را مورد توجه قرار داده است :

- انتزاع دادستانی و دادگاههای نظامی از سازمان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و الحاق آن به قوه قضائیه
- حصر صلاحیت شخصی محاکم نظامی به اعضای نیروهای مسلح[1]
- حصر صلاحیت ذاتی محاکم نظامی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی

[1]. قانون راجع به اعاده صلاحیت مراجع قضایی دادگستری مصوب ۱۳۵۸/۲/۱۱ شورای انقلاب را می توان نخستین قانونی دانست که صلاحیت دادگاههای نظامی را محدود کرد . طبق قانون مذکور : « از تاریخ تصویب این قانون دادگاههای نظامی منحصراً به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی رسیدگی خواهند کرد و رسیدگی به سایر جرایمی که در صلاحیت دادگاههای مذکور قرار گرفته به مراجع قضایی دادگستری محول می گردد .

تبصره یک – جرایمی که افسران و درجه داران و افراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری کشور به سبب خدمت یا درحین خدمت و به سبب آن مرتکب شده یا بشوند در مراجع قضایی دادگستری رسیدگی خواهد شد ...» .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

طبق ماده ۲۷ قانون جدید جرائم نیروهای مسلح ، به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح به جز جرائم در مقام ضابط دادگستری در سازمان قضائی رسیدگی می شود . سازمان قضائی نیروهای مسلح ، شامل دادسرا و دادگاههای نظامی است. دادگاههای نظامی : به دادگاه نظامی دو ، دادگاه نظامی یک ، دادگاه تجدیدنظر نظامی ، دادگاه نظامی دو زمان جنگ ، دادگاه نظامی یک زمان جنگ و دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ ، تقسیم بندی می شوند . (مادهٔ ۵۸۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری)

قانون جدید آیین دادرسی نیروهای مسلح ، نیروهای مسلح را تعریف ننموده ، اما قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران ، مصوب ۱۳۶۶/۷/۷، نیروهای مسلح را بدین گونه تعریف می نماید . به موجب ماده ۲ قانون مذکور ، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران عبارتنداز:

ارتش و سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی؛ نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران به ژاندارمری ، شهربانی و کمیته‌های انقلاب اسلامی ایران اطلاق می‌گردد. ارتش جمهوری اسلامی ایران عبارت است از : مجموعه ستاد مشترک ، نیروهای زمینی ، هوائی، دریایی و سازمان‌های وابسته به آنها .

ماده یک قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نیز افراد نظامی را مشخص کرده است . مطابق ماده ۱ این قانون ، دادگاههای نظامی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی کلیه افراد زیر که در این قانون به اختصار (نظامی) خوانده می شوند رسیدگی می کنند :

- کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و سازمانهای وابسته .
- کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمانهای وابسته .
- کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و سازمانهای وابسته و اعضای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی .
- کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمانهای وابسته .
- کارکنان مشمول قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران .
- کارکنان وظیفه از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن .
- محصلان – موضوع قوانین استخدامی نیروهای مسلح – مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج از کشور و نیز مراکز آموزش وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح .
- کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضاء نیروهای مسلح محسوب می شوند .

تبصره۱ جرائم نظامی و انتظامی کارکنان مذکور که در سازمانهای دیگر خدمت می کنند در دادگاههای نظامی رسیدگی می شود .

تبصره۲ رهائی از خدمت مانع رسیدگی به جرائم زمان اشتغال نمی شود .

در صورتی که در حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی جرایم دیگری کشف شود ، سازمان قضایی نیروهای مسلّح مجاز به رسیدگی می باشد . رسیدگی به جرایم نظامیان دارای درجه سرتیپی و بالاتر در صلاحیت مراجع قضایی ذیربط در تهران می باشد .

تشکیلات دادسرا و دادگاههای نظامی – مطابق مواد ۸ الی ۲۶ قانون جدید جرائم نیروهای مسلح [۵۷۸ الی ۵۹۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری] :

در مرکز هر استان ، سازمان قضائی استان متشکل از دادسرا و دادگاههای نظامی است . در شهرستان ها در صورت نیاز ، دادسرای نظامی ناحیه تشکیل می شود . حوزهٔ قضائی دادسرای نظامی نواحی به تشخیص رئیس قوهٔ قضائیه تعیین می شود.

تبصره۱ دادستان نظامی استان بر اقدامات قضات دادسرای نظامی ناحیه از حیث وظایفی که بر عهده دارند ، نظارت دارد و تعلیمات لازم را ارائه می نماید.

تبصره۲ رئیس دادسرای نظامی ناحیه که معاون دادستان نظامی مرکز استان است ، علاوه بر نظارت قضائی ، بر امور اداری نیز ریاست دارد .

رئیس سازمان قضائی استان ، رئیس شعبهٔ اول دادگاه تجدیدنظر نظامی است و بر کلیهٔ شعب دادگاه و دادسرای نظامی استان نظارت و ریاست اداری دارد . تصدی امور اداری در غیاب رئیس سازمان با معاون و در غیاب آنها با دادستان نظامی استان است .

دادگاههای نظامی که به موجب این قانون تشکیل می شوند ، عبارتند از :

الف– دادگاه نظامی دو .

ب– دادگاه نظامی یک .

پ– دادگاه تجدیدنظر نظامی .

ت– دادگاه نظامی دو زمان جنگ .

ث– دادگاه نظامی یک زمان جنگ .

ج– دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

وظایف ، اختیارات ، صلاحیت و تعداد اعضای دادگاههای نظامی دو ، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی همان است که در مورد دادگاههای کیفری دو ، کیفری یک و تجدیدنظر استان مقرر شده است مگر مواردی که در این بخش به نحو دیگری دربارهٔ آن تعیین تکلیف شود .

دادگاه نظامی یک در مرکز هر استان تشکیل می شود .

به جرائم نظامیان زیر در دادگاه و دادسرای نظامی مرکز استان رسیدگی می شود :

الف– نظامیان دارای درجهٔ سرهنگی که در محل سرتیپ دومی و بالاتر شاغل می باشند .

ب– نظامیان دارای درجهٔ سرتیپ دومی در صورتی که مشمول مقررات ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ نباشند .

با انتخاب رئیس سازمان قضائی استان عضویت مستشاران دادگاه تجدیدنظر نظامی در دادگاه نظامی یک استان بلامانع است .

هرگاه در محلی دادگاه نظامی دو تشکیل نشده یا بلاتصدی باشد و یا تشکیل شده ولی با تراکم پرونده روبرو باشد ، دادگاه نظامی یک حسب ارجاع ، به پرونده هایی که در صلاحیت دادگاه نظامی دو است نیز رسیدگی می نماید . در این صورت دادگاه مزبور با تصدی یکی از اعضاء تشکیل می شود .

تبصره– هرگاه در استانی دادگاه نظامی یک یا تجدیدنظر نظامی تشکیل نشده یا بلاتصدی باشد یا به جهاتی از قبیل ردّ دادرس ، امکان رسیدگی در استان فراهم نبوده و اعزام قاضی مأمور نیز مقدور نباشد ، رسیدگی به پرونده های مربوط ، حسب مورد در نزدیک ترین حوزهٔ قضائی به عمل می آید .

دادگاه نظامی یک ، پس از شروع به رسیدگی نمی تواند به اعتبار صلاحیت دادگاه نظامی دو ، قرار عدم صلاحیت صادر کند و به هر حال باید رأی مقتضی را صادر نماید .

در زمان جنگ دادگاههای نظامی زمان جنگ با تصویب رئیس قوهٔ قضائیه ، به تعداد مورد نیاز و به منظور رسیدگی به جرائم مربوط به جنگ با رعایت مادهٔ ۵۹۱ این قانون در محل قرارگاههای عملیاتی ، مراکز استان ها یا سایر مناطق مورد نیاز تشکیل می شود .

تبصره۱ حوزهٔ قضائی دادگاههای نظامی زمان جنگ ، حسب مقتضیات و شرایط جنگی با تصویب رئیس قوهٔ قضائیه تعیین می شو د.

تبصره۲ دادگاههای نظامی دو ، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی تا هنگام تشکیل دادگاههای نظامی زمان جنگ ، حسب مورد برابر مقررات دادرسی زمان جنگ ، به جرائم مربوط به جنگ رسیدگی می کنند .

به موجب ماده ۵۹۱ ، جرائم مربوط به جنگ که توسط نظامیان ارتکاب می یابد و در دادگاه زمان جنگ رسیدگی می شود ، عبارتند از :

الف– کلیه جرائم ارتکابی در مناطق عملیاتی در حدود صلاحیت سازمان قضائی .

ب– جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی در حدود صلاحیت سازمان قضائی .

پ– جرائم مربوط به امور جنگی مرتبط با اقدامات عملیاتی ، گرچه محل وقوع آن خارج از مناطق عملیاتی باشد .

ترکیب ، صلاحیت و آیین دادرسی دادسرا و دادگاههای نظامی زمان جنگ به ترتیب تعیین شده برای سایر دادگاههای نظامی است مگر آنکه در این قانون به نحو دیگری مقرر شود .

دادسرای نظامی زمان جنگ در معیت دادگاههای نظامی زمان جنگ تشکیل می شود و در صورت عدم تشکیل ، دادسرای نظامی مرکز استان محل وقوع جرم ، وظایف آن را انجام می دهد .

تبصره– قضات سازمان قضائی با ابلاغ رئیس قوهٔ قضائیه می توانند با حفظ سمت ، حسب مورد به عنوان قضات دادسرا یا دادگاه نظامی زمان جنگ نیز انجام وظیفه نمایند .

رئیس شعبهٔ اول دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ ، بر کلیهٔ شعب دادگاهها و دادسرای نظامی زمان جنگ ، نظارت و ریاست اداری دارد و در غیاب وی ریاست اداری به عهدهٔ معاون وی و در غیاب آنان با دادستان نظامی زمان جنگ حوزهٔ قضائی مربوط است .

پس از انحلال دادسرا و دادگاههای نظامی زمان جنگ ، پرونده های مربوط حسب مورد در دادسرا و دادگاههای نظامی صالح برابر مقررات دادرسی صلح رسیدگی می شود .

تبصره– دادگاههای نظامی زمان جنگ ، با تصویب رئیس قوهٔ قضائیه منحل می شوند .

پشتیبانی و تأمین کلیهٔ امکانات مورد نیاز دادگاههای نظامی زمان جنگ بر عهدهٔ قرارگاه عملیاتی محل تشکیل دادگاههای مزبور است .

صلاحیت دادسرا و دادگاههای نظامی – مطابق مواد ۲۷ الی ۳۱ قانون جدید جرائم نیروهای مسلح [۵۹۷ الی ۶۰۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری] :

به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح به جز جرائم در مقام ضابط دادگستری در سازمان قضائی رسیدگی می شود .

www.departeman.com تمام جزوات دیارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

تبصره۱ رسیدگی به جرائمی که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اجازه فرموده اند در دادگاهها و دادسراهای سازمان قضائی نیروهای مسلح رسیدگی شود ، مادامی که از آن عدول نشده در صلاحیت این سازمان است .

تبصره۲ منظور از جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی ، جرائمی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیتهای نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهدهٔ آنان است مرتکب گردند .

تبصره۳ رهایی از خدمت مانع رسیدگی به جرائم زمان اشتغال در دادگاه نظامی نمی شود .

تبصره۴ جرم در مقام ضابط دادگستری ، جرمی است که ضابطان در حین انجام وظایف قانونی خود در ارتباط با جرائم مشهود و یا در راستای اجرای دستور مقام قضائی دادگستری مرتکب می شوند .

به اتهامات نظامیانی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند و مطابق قانون ، دادگاههای ایران صلاحیت رسیدگی به آنها را داشته باشند ، چنانچه از جرائمی باشد که در صلاحیت سازمان قضائی است ، در دادسرا و دادگاه نظامی تهران رسیدگی می شود .

به جرائم نظامیان کمتر از هجده سال تمام شمسی که در صلاحیت سازمان قضائی است با رعایت مقررات مربوط به رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادسرا و دادگاههای نظامی رسیدگی می شود .

در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامیِ یک و دادگاه نظامیِ دو در حوزهٔ قضائی یک استان ، نظر دادگاه نظامیِ یک متّبع است. در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامیِ یک زمان جنگ و دادگاه نظامیِ دو زمان جنگ در حوزهٔ قضائی یک استان ، نظر دادگاه نظامیِ یک زمان جنگ لازم الاتباع است .

در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی زمان جنگ با سایر مراجع قضائی نظامی در یک حوزهٔ قضائی ، نظر دادگاه نظامی زمان جنگ متّبع است .

ترتیب رسیدگی ، صدور و ابلاغ رأی – مطابق مواد ۵۷ الی ۶۳ قانون جدید جرائم نیروهای مسلح [۶۲۷ الی ۶۳۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری] :

رئیس سازمان قضائی می تواند ارجاع پرونده ها را به رئیس شعبهٔ دوم دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران تفویض کند . ارجاع پرونده ها در غیاب رئیس شعبهٔ دوم دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران بر عهدهٔ رؤسای دادگاههای تجدیدنظر نظامی به ترتیب شمارهٔ شعبه است .

ارجاع پرونده ها در دادگاه نظامی در غیاب رئیس سازمان قضائی استان ، به عهدهٔ معاون و در غیاب وی به عهدهٔ رؤسای دادگاههای تجدیدنظر و نظامی یک و دو به ترتیب شمارهٔ شعبه است .

هرگاه پس از صدور کیفرخواست معلوم شود که متهم مرتکب جرم دیگری از همان نوع شده است ، دادگاه می تواند به جرم مزبور نیز رسیدگی کند یا پرونده را جهت تکمیل تحقیقات به دادسرا ارسال نماید .

در جرم فرار از خدمت تا زمانی که استمرار آن قطع نشده است ، رسیدگی غیابی صورت نمی گیرد .

چنانچه در اجرای مأموریت های نیروهای مسلح در اثر تیراندازی یا غیر آن ، شخص یا اشخاص بی گناهی مقتول یا مجروح شوند یا خسارت مالی به آنان وارد شود و درباره اتهام مأموران قرار منع تعقیب صادر شود ، بنا به تقاضای اولیای دم یا متضرر بدون تقدیم دادخواست ، پروند ه جهت تعیین تکلیف در خصوص پرداخت دیه و خسارت توسط سازمان متبوع به دادگاه نظامی ارسال می شود .

دادگاه نمایندهٔ یگان مربوط را برای شرکت در جلسهٔ رسیدگی دعوت می نماید . عدم حضور نماینده مانع رسیدگی و صدرو رأی نیست .

دادگاه نظامی زمان جنگ پس از وصول پرونده برابر مقررات رسیدگی را آغاز و پس از اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال ، با تکیه بر شرف و وجدان و توجه به محتویات پرونده و ادلهٔ موجود ، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف سه روز مبادرت به انشاء رأی می کند .

انتشار اطلاعات مربوط به آراء دادگاههای نظامی ممنوع است . اما رئیس سازمان قضائی در موارد ضروری و در صورت اقتضای مصلحت، می‌تواند اطلاعات مربوط به آراء قطعی دادگاههای نظامی را جهت انتشار در اختیار پایگاه اطلاع رسانی قوهٔ قضائیه و سازمان قضائی قرار دهد .

تجدیدنظر و اعاده دادرسی – مطابق مواد ۶۴ الی ۶۸ قانون جدید جرائم نیروهای مسلح [۶۳۴ الی ۶۳۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری] :

آراء دادگاههای نظامی جز در مواردی که قطعی محسوب می شود حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر نظامی همان استان و یا دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر یا فرجام خواهی است .

آراء دادگاههای نظامی از حیث قطعیت یا قابلیت تجدیدنظر یا فرجام خواهی مانند آراء سایر دادگاههای کیفری است ، مگر آنکه در این بخش ترتیب دیگری مقرر شده باشد .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

آراء قابل تجدیدنظر یا فرجام خواهی دادگاههای نظامی زمان جنگ ، ظرف هفتاد و دو ساعت از زمان ابلاغ ، قابل تجدیدنظر یا فرجام خواهی است و دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور باید حداکثر ظرف هفت روز پس از وصول پرونده، رسیدگی و رأی مقتضی را صادر نماید ، مگر آنکه صدور رأی در مدت مزبور به دلایل قانونی از قبیل نقص تحقیقات مقدور نباشد که در این صورت باید علت تأخیر به طور مستدل در پرونده قید شود .

علاوه بر اشخاص مندرج در مادهٔ ۴۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری[1] رئیس سازمان قضائی نیز نسبت به احکام قطعی دادگاههای نظامی حق درخواست اعاده دادرسی را دارد .

در صورتی که مجازات مندرج در حکم دادگاه به لحاظ وضعیت خاص خدمتی محکومٌ علیه مانند محرومیت از ترفیع کارکنان بازنشسته ، قابل اجراء نباشد ، دادستان نظامی مطابق ضوابط ، حسب مورد حق درخواست تجدیدنظر یا فرجام را دارد . در این صورت مرجع تجدیدنظر یا فرجام جهت تعیین مجازات قانونی دیگر اقدام می کند .

اجرای احکام – مطابق مواد ۶۹ الی ۷۲ قانون جدید جرائم نیروهای مسلح [۶۳۹ الی ۶۴۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری] :

اجرای احکام دادگاههای نظامی مطابق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری به عهدهٔ دادسرای نظامی صادرکنندهٔ کیفرخواست است . در موارد احاله و عدم صلاحیت ، اجرای احکام دادگاهها ، به ترتیب بر عهدهٔ دادسرای مرجع محالٌ علیه و مرجع صالح به رسیدگی است .

پس از قطعیت آراء دادگاهها ، قاضی اجرای احکام مکلف است خلاصه ای از رأی را به یگان مربوط ابلاغ نماید .

تبصره– مفاد این ماده در مورد قرارهای نهائی دادسرا نیز توسط بازپرس لازم الاجراء است .

علاوه بر موارد پیش بینی شده در قانون ، در مورد محکومیت به مجازات های زیر ، ایام بازداشت قبلی به شرح زیر محاسبه می شود :

الف– کسر سه روز از مدت اضافه خدمت به ازای هر روز بازداشت قبلی .

ب– کسر چهار روز از مدت انفصال موقت از خدمت به ازای هر روز بازداشت قبلی .

پ– کسر پنج روز از مدت محرومیت از ترفیع به ازای هر روز بازداشت قبلی .

تبصره– در مورد محکومیت به کسر حقوق ، احتساب ایام بازداشت قبلی ، برابر مقررات مربوط به محکومیت به جزای نقدی است .

اجرای دستورها و آراء لازم الاجرای دادگاههای نظامی در مورد اخذ وجه التزام ، وجه الکفاله یا وثیقه و نیز جزای نقدی ، وصول دیه ، رد مال و یا ضرر و زیان ناشی از جرم و سایر عملیات مربوط از قبیل توقیف یا فروش اموال ، در سازمان قضائی بر عهدهٔ قاضی اجرای احکام است .

۳. دادگاهها و دادسراهای ویژه روحانیت

دادگاه ویژه روحانیت در واقع سومین دادگاه اختصاصی است که در معیت آن دادسرای ویژه روحانیت وجود دارد . مبنای تشکیل این دادگاه ، آئین نامه دادگاهها و دادسراهای ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹ ، مقام رهبری ناظر به اصول ۵ و ۵۷ قانون اساسی است .

این دادگاه به منظور پیشگیری از نفوذ افراد منحرف و تبهکار در حوزه های علمیه ، حفظ حیثیت روحانیت و به کیفر رساندن روحانیون متخلف به فرمان حضرت امام (ره) در سال ۶۶ تشکیل و آیین نامه آن در سال ۱۳۶۹ به تصویب مقام رهبری رسید. این دادگاه به جرائم افراد روحانی رسیدگی می‌کند. در این دادگاه ، متهم باید روحانی باشد واگر شاکی روحانی باشد باید در دادگاههای عمومی طرح دعوی نماید .

به موجب مادهٔ ۵۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی و طبق اصل پنجم و پنجاه و هفتم قانون اساسی ادامه کار آن تا زمانی است که رهبر انقلاب آن را مصلحت بداند. پرداخت حقوق و مزایای قضاوت و کارکنان آن تابع مقررات مربوطه به قوه قضائیه است. بنابراین دادگاه ویژه روحانیت دارای سه ویژگی است .

۱. از مراجع استثنایی و از نوع فوق العاده آن است.

۲. ادامه کار آن تا زمانی است که مصلحت دانسته شود.

۳. رسیدگی به دعاوی علیه روحانیون از صلاحیت دادگاه موجود خارج و در صلاحیت مراجع عمومی است.

البته در عمل اعمال غیرمجرمانه روحانیون نیز ، چنانچه خلاف شأن محسوب شود ، در این دادگاه مورد رسیدگی قرار می گیرد که مخالف نص مادهٔ ۵۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی و ناقض قواعد صلاحیت است .

---

[1] . **مطابق ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری** ، اشخاص زیر حق درخواست اعاده دادرسی دارند :

الف– محکوم علیه یا وکیل یا نماینده قانونی او و در صورت فوت یا غیبت محکوم علیه ، همسر و وراث قانونی و وصی او

ب– دادستان کل کشور

پ– دادستان مجری حکم

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

به طور کلی ، دادسراها و دادگاه های ویژهٔ روحانیت در موارد ذیل صالح به رسیدگی می باشند :

- کلیهٔ جرائم عمومی روحانیون .[1]
- کلیهٔ اعمال خلاف شأن روحانیون .
- کلیهٔ اختلافات محلی مخل به امنیت عمومی در صورتی که طرف اختلاف روحانی باشد .
- کلیهٔ اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می شود .

روحانی به کسی اطلاق می گردد که ملبس به لباس روحانیت باشد یا در حوزه مشغول تحصیل باشد یا اگر به کار دیگری مشغول است عرفاً روحانی محسوب گردد .

کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام ، شورای نگهبان ، نمایندگان مجلس شورای اسلامی ، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه ، سفرا ، دادستان و رئیس دیوان محاسبات ، دارندگان پایه قضائی ، استانداران و فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر ، و مدیران کل اطلاعات استان ها که به لحاظ روحانی بودن نامبردگان فوق پرونده آنان در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مطرح می گردد و نیز کلیه اتهامات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و ائمه جمعه در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی خواهد شد .[2]

دعاوی حقوقی و مدنی علیه روحانیون مطابق قوانین در دادگاه های مدنی و حقوقی رسیدگی خواهد شد مگر موارد خاصی که بر حسب ضرورت رسیدگی آن «به نظر دادستان منصوب» در دادگاه ویژه اصلح باشد. در این صورت دادسراها و دادگاه ها موظفند که با درخواست دادسرا و دادگاه ویژه پرونده را ارسال نمایند .

۴. دادگاه اطفال و نوجوانان

در هر حوزهٔ قضایی شهرستان یک یا چند شعبهٔ دادگاه اطفال و نوجوانان بر حسب نیاز تشکیل می شود (تبصرهٔ مادهٔ ۲۹۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) . « دادگاه اطفال و نوجوانان » با حضور یک قاضی و یک مشاور تشکیل می شود ؛ نظر مشاور مشورتی است (مادهٔ ۲۹۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، اصلاحی ۱۳۹۴) . قضات این دادگاه را رئیس قوهٔ قضائیه از میان قضاتی که دست کم پنج سال سابقهٔ خدمت قضایی دارند و ..... انتخاب می نماید (مادهٔ ۴۰۹ همان قانون) . شرایط مشاوران دادگاه و شیوهٔ گزینش آنها در مادهٔ ۴۱۰ همان قانون و تبصره های آن پیش بینی شده است .

دادگاه اطفال و نوجوانان را می بایست از مراجع اختصاصی کیفری به شمار آورد زیرا قضات آن ، علی القاعده ، باید دارای شرایط ویژه ای باشند و صلاحیت این دادگاه تا حدودی شمارش شده است . البته یکی از ویژگی های مراجع اختصاصی کیفری این است که مراجع عمومی صلاحیت رسیدگی به جرایم درون صلاحیت آنها را ندارند در حالی که به صراحت تبصرهٔ مادهٔ ۲۹۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده ، به تمامی جرایم اطفال و نوجوانان ، به جز جرایم مشمول مادهٔ ۳۱۵ همان قانون (جرایم درون صلاحیت دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب) در شعبهٔ دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می دهد (دادگاه عمومی کیفری بخش) رسیدگی می شود و از جمله ، همین امر می تواند اختصاصی بودن این مرجع را با ابهام روبه رو نماید ؛ اگرچه در همان نص «دادگاه اطفال و نوجوانان » در ردیف «دادگاه انقلاب » قرار گرفته است .

گونه گونی مقررات یاد شده گویای این است که مدونین قانون آیین دادرسی کیفری ، مصوب ۱۳۹۲ توجه چندانی به تعیین «نوع » این مرجع نداشته اند در حالی که تعیین « نوع » مرجع از جمله ، از این رو اهمیت بنیادین دارد که با توجه به آن ، «صلاحیت ذاتی » مرجع مشخص می شود و چنانچه به جرم متهم در مرجعی رسیدگی شود که صلاحیت ذاتی ندارد ، رأی صادره باید به همین علت ، حسب مورد ، فسخ یا نقض گردد .

---

[1]. اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

[2]. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که مشابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

۵ . دادگاه کیفری یک ویژهٔ رسیدگی به جرائم نوجوانان

دادگاه کیفری یک ویژهٔ رسیدگی به جرایم نوجوانان ، شعبی از دادگاههای کیفری یک است که با همان ترکیب دادگاههای کیفری یک تشکیل می شود . اما حضور مشاور ، با رعایت شرایط مقرر در مادهٔ ۲۹۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، برای رسیدگی به جرایم نوجوانان الزامی است . چنانچه افراد بالغ زیر هجده سال مرتکب جرمی شوند که در صلاحیت دادگاه کیفری یک و یا انقلاب ، در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می شود ، باشد ، به جرایم آنان در دادگاه « کیفری یک ویژه ..... » رسیدگی می شود و در این صورت متهم از تمامی امتیازاتی که در « دادگاه اطفال و نوجوانان » اعمال می شود برخوردار است (مادهٔ ۳۱۵ قانون مزبور ، اصلاحی ۱۳۹۴) .

بند سوم – مرجع تجدیدنظر از آراء دادگاههای نخستین [دادگاه تجدید نظر استان]

در مرکز هر استان، به منظور تجدیدنظر در آراء قابل تجدید نظر صادره از دادگاههای عمومی و انقلاب مستقر در حوزه آن استان ، دادگاه تجدید نظر ، به تعداد مورد نیاز، مرکب از یک رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می‌گردد. جلسه دادگاه تجدید نظر با حضور دو عضو رسمیت یافته و پس از رسیدگی، رأی اکثریت که به وسیله رئیس یا عضو مستشار انشاء می‌شود قطعی و لازم‌الاجراء خواهد بود. «ماده ۲۰ ق. ت. د. ع. ا» البته ، در مواردی لازم الاجرا بودن رأی مستلزم نهایی شدن آن است . مرجع آرای قابل تجدیدنظر صادره از دادگاههای عمومی و انقلاب هر حوزه‌ای ، دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان می باشد (ماده ۳۳۴ ق . ج .) .

دادگاه تجدیدنظر استان ، در صورتی که تراکم کار ایجاب نماید ، می تواند بیش از یک شعبه داشته باشد که در این صورت رئیس شعبه اول ، طبق اصول کلی ، ریاست دادگاه تجدیدنظر مرکز استان را عهده دار است . هر دادگاه استان و هر یک از شعب آن دارای یک نفر مدیر دفتر است که تحت ریاست و مسئولیت رئیس شعبه بوه و به تعداد لازم ، تحت ریاست خود کارمند ، دفتر نویس و ..... دارد (ماده ۸۱ و ۸۲ ق . ا . ت . ع . مصوب ۱۳۰۷) .

بند چهارم – مرجع پژوهش و فرجام [دیوان عالی کشور]

دیوان عالی کشور مرجعی است که منشأ تاریخی آن را باید در فرانسه جستجو نمود . البته در دوران هخامنشیان ، مرجعی قضایی تحت عنوان « محکمه عالی » تشکیل می گردید که برخی وظایف آن بی شباهت به پاره ای از وظایف دیوان عالی کشور نبود . و اما در سالهای نخست مشروطیّت ، مجلسی به طور غیرمستمر و به دعوت وزیر ، تحت عنوان دیوان خانه تمیز تشکیل می گردید . قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۳۲۹ قمری ، در ماده ۴۹ «دیوان‌تمیز » را پیش بینی نمود و با اجرای این قانون دیوان تمیز به طور ثابت تشکیل گردید . فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۱۶ نام مرجع مزبور را دیوان عالی کشور معادل سازی نمود که از آن پس در مقررات با همین عنوان شناخته شده و می‌شود. پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ، در اسفندماه همین سال در شورای انقلاب ، « لایحه قانونی انحلال دیوان عالی کشور و دادسرای آن و دادگاههای انتظامی و تجدیدنظر انتظامی » تصویب گردید .

به موجب ماده واحده این قانون ، دیوان عالی کشور و دادسرای آن و دو مرجع دیگر مزبور از تاریخ بیست و پنجم اسفندماه همان سال منحل و مقرر گردید سازمان جدید آن ظرف سی روز تعیین و اعلام شود . به موجب این قانون ، کسانی که در مدت مزبور به کار دعوت نگردیدند بازنشسته شمرده شده و مشمول مقررات « لایحه قانونی اصلاح سازمان دادگستری و قانون استخدام قضات » مصوب ۱۳۵۷/۲/۱۷ می شوند . دیوان عالی کشور در اجرای قانون مزبور « منحل » و سپس مجدداً تشکیل گردید . قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۱۶۱ بر تشکیل دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویّه قضایی و انجام مسئولیت هایی که طبق قانون به آن محول می شود صحّهٔ گذاشت .

اول – سازمان دیوان عالی کشور

قانونگذار در دیوان عالی کشور «دیوان خانه یا دیوان تمییز»، از همان ابتدا دو قسمت را پیش بینی نمود :

یکی قسمت شعب و دیگری قسمت پارکه «دادسرا» و اکنون ساختار و وظایف دیوان عالی کشور به شرح ذیل است :

- قسمت شعب
- هیأت های عمومی
- دادسرا

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که مشابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

الف– شعب دیوان عالی کشور

در قانون اصول تشکیلات عدلیه ، مصوب ۱۳۲۹ قمری (ماده ۵۰) برای دیوان عالی کشور (دیوان تمیز) دو شعبه حقوقی و جزایی پیش بینی شده بود که هر یک مرکب از یک رئیس و چهار مستشار بود و یکی از رؤسای اتاق ، ریاست سازمان دیوان تمیز را بر عهده داشت . در قانون اصول تشکیلات عدلیه ، مصوب ۱۳۰۷ (ماده ۳۸) تعداد شعب به سه افزایش داده شد ولی تعداد قضات هر شعبه ، عملاً به یک رئیس و دو مستشار تقلیل یافت و ریاست کل دیوان تمیز بر عهده رئیس شعبه اول قرار گرفت . در « لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات » ، مصوب سال ۱۳۳۳ برای دیوان عالی کشور دوازده شعبه پیش بینی گردید و اجازه داده شد که تعداد شعب در صورت لزوم کم یا زیاد شود (تبصره ماده ۱۵).

به موجب ماده ۲۱ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری ، مصوب تیرماه ۱۳۵۶ سه شعبه به شعب دیوان عالی کشور افزوده گردید و سپس تعداد شعب به چهل افزایش یافت [۱].

دیوان عالی کشور در اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، پیش بینی گردید و به موجب قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری ، مصوب سال ۱۳۶۱ کمیسیون امور قضایی مجلس ، تحت عنوان « مواد مورد لزوم در تشکیل شعب دیوان عالی کشور » ، تعداد قضات هر یک از شعب دیوان عالی کشور به دو نفر تقلیل یافت .

ب– هیأت های عمومی دیوان عالی کشور

هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در قسمت شعب ، عندالاقتضاء ، تشکیل می گردد . هیأت عمومی دیوان عالی کشور با سه ترکیب مختلف امکان پذیر است .

۱. هیأت عمومی وحدت رویهٔ قضایی

قضات محاکم دادگستری در رسیدگی به دعاوی ، اختلافات و امور ، باید قوانین و مقررات را با توجه به استنباط خود ، تفسیر و بر موضوع پرونده مورد رسیدگی ، تطبیق و حاصل آن را با توجه به استنباط خود ، تفسیر و بر موضوع پرونده مورد رسیدگی، تطبیق و حاصل آن را به عنوان رأی صادر و اعلام نمایند و در این خصوص هیچ تفاوتی بین قضات دادگاههای تالی و عالی وجود ندارد . قضات دیوان عالی کشور نیز در مقام نقض و ابرام رأی مورد شکایت ، قوانین را با توجه به استنباطی که از آن می‌نمایند تفسیر و اعمال می کنند . علاوه بر این هیچ یک از قضات حتی قاضی مراجع عالی ، علی الاصول ، نمی توانند نظر قضایی خود را بر قضات مراجع تالی تحمیل و آنان را مکلف به تبعیت از نظر و رأی خود نمایند . بنابراین با توجه به اینکه قضات در استنباط از قانون و اتخاذ نظر قضایی آزاد می باشند همواره امکان استنباط های مختلف از نص واحد وجود دارد که پیامد چنین واقعیتی صدور آرای « مختلف » در موارد « مشابه » می باشد . ادامه این اختلاف نظر و صدور آرای معارض در موارد مشابه ، علاوه بر مخدوش نمودن اعتبار قوهٔ قضاییه ، مردم را در تشخیص حقوق و تکالیف خود با دشواری جدی روبه‌رو می‌کند . لذا قانونگذار ، هیأت عمومی وحدت رویهٔ قضایی را پیش بینی نموده تا چنانچه از شعب دیوان عالی کشور یا دادگاهها در موارد مشابه اعم از حقوقی ، کیفری و حسبی ، با استنباط از قوانین ، آرای مختلفی صادر شود ، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور ، از هر راهی که آگاه شوند ، نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را برای ایجاد وحدت رویه درخواست کنند . قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاهها یا دادستان ها یا وکلای دادگستری نیز می توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور ، نظر هیأت عمومی را دربارهٔ موضوع ، درخواست نمایند (ماده ۴۷۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) .

هیأت عمومی وحدت رویهٔ دیوان عالی کشور که دست کم با حضور سه چهارم از رؤسا و مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان مزبور با ریاست رئیس دیوان یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده وی تشکیل می گردد ، موضوع مورد اختلاف را بررسی نموده و تصمیم گیری می نماید . در این صورت « رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعب

[۱]. و این ماده نیز با تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری منسوخ شد .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که مشابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

دیوان عالی کشور و دادگاهها و سایر مراجع ، اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است ؛ اما نسبت به رأی قطعی شده بی اثر است . در صورتی که رأی ، اجرا نشده یا در حال اجرا باشد و مطابق رأی وحدت رویهٔ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ، عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم علیه باشد ، رأی هیأت عمومی نسبت به آرای مذکور قابل تسری است و مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می شود » (ماده ۴۷۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) .

صدور رأی وحدت رویهٔ دیوان عالی کشور که قانون آن در سال ۱۳۲۸ خورشیدی تصویب و لازم الاجرا گردید در سال ۱۳۷۸ در مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ ق . ق . آ . د . ک . آورده شده بود که دست کم از دو جهت قابل ایراد بود : نخست اینکه به موجب ماده ۲۷۰ شرط ملاک عمل بودن رأی وحدت رویه « مطابقت » آن با شرع بود ؛ در حالی که بر اساس اصول ۷۲ و ۹۴ قانون اساسی ، حتی مصوبات مجلس در صورتی در شورای نگهبان تأیید نمی شود که « مغایر » شرع باشد اگرچه « مطابق » آن نباشد . دوم اینکه بر خلاف مقررات پیش از آن ، اصلاح و تجدیدنظر در رأی وحدت رویه ، توسط هیأت عمومی دیوان عالی کشور ممنوع اعلام و مستلزم دخالت قانونگذار شده بود ؛ در حالی که نفی صلاحیت مرجع مفسّر در اصلاح تفسیر می تواند خلاف اصول شمرده شود . اما هر دو ایراد یاد شده در ماده ۴۷۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری برطرف شده است ؛ بدین معنی که «مطابقت با شرع » شرط ملاک عمل قرار گرفتن رأی وحدت رویه نمی باشد و رأی وحدت رویه ، اکنون ، « ..... به موجب قانون یا رأی وحدت رویهٔ مؤخری که مطابق ماده (۴۷۱) این قانون صادر می شود ، قابل تغییر است « (ماده ۴۷۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) .

۲. هیأت عمومی شعب حقوقی

هیأت عمومی شعب حقوقی ، مرکب از رؤسا و مستشاران شعب حقوقی دیوان عالی کشور ، بر اساس ماده ۴۰۸ ق . ج . در صورتی می تواند تشکیل شود که رأی اصراری از دادگاههای بدوی یا تجدیدنظر در امور حقوقی صادر و مورد درخواست فرجام قرار گرفته باشد . در حقیقت ، چنانچه رأیی از دادگاه صادر شود که در شعبه دیوان عالی کشور در پی فرجام خواهی ، نقض شود و رسیدگی به دادگاه هم عرض ارجاع شود و این دادگاه نیز با ذکر استدلال ، طبق رأی اولیه اقدام به صدور رأی اصراری نماید و این رأی اصراری مورد درخواست فرجام قرار گیرد و شعبه دیوان عالی کشور که به این درخواست رسیدگی می نماید ، استدلال را نپذیرد ، پرونده در هیأت عمومی شعب حقوقی مطرح و چنانچه استدلال دادگاه مورد پذیرش قرار گرفت رأی ، ابرام و در غیر این صورت ،رأی نقض می شود و پرونده به شعبه (دادگاه هم عرض) دیگری ارجاع خواهد شد تا طبق استدلال هیأت عمومی ، حکم مقتضی صادر نماید .

۳. هیأت عمومی شعب کیفری

هیأت عمومی شعب کیفری ، مرکب از کلیهٔ رؤسا و مستشاران شعب کیفری ، بر اساس بند (پ) ماده ۴۷۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری [۱] ، در مواردی تشکیل می شود که رأی اصراری در امور کیفری صادر شده و در شعبه دیوان عالی کشور ابرام نشده باشد . در این صورت ، هیأت عمومی ، به همان ترتیبی که در خصوص آرای حقوقی بررسی گردید اقدام می نماید اما اگر رأی اصراری را نقض نماید ، پرونده به دادگاه هم عرض فرستاده می شود تا بر اساس استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم صادر کند .

ج- دادسرای دیوان عالی کشور « دادسرای کل »

در معیت دیوان عالی کشور، دادسرای کل کشور وجود دارد که ریاست آن را دادستان کل کشور به عهده دارد . دادسرای دیوان عالی کشور تحت عنوان « پارکه دیوان تمیز » در ماده ۱۱۳ قانون اصول تشکیلات عدلیه ، مصوب ۱۳۲۹ قمری مرکّب از مدعی عمومی کل و یک نفر معاون او ، موسوم به وکیل عمومی محکمه تمیز ، پیش بینی شد. در ماده ۵۴ قانون اصول تشکیلات عدلیه ،

---

[۱] . **مطابق بند « پ » ماده ۴۷۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری :** در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور ، دادگاه می تواند بر مفاد رأی دادگاه قبلی اصرار کند . چنانچه این حکم مورد فرجام خواهی واقع شود و شعبه دیوان عالی کشور پس از بررسی ، استدلال دادگاه را بپذیرد ، حکم را ابرام می کند و در غیر این صورت ، پرونده در هیأت عمومی شعب کیفری مطرح می شود . هرگاه نظر دادگاه صادرکننده رأی مورد تأیید قرار گیرد ، رأی ابرام می شود و در صورتی که نظر شعبه دیوان عالی کشور را تأیید کند ، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع می‌شود . دادگاه مزبور بر اساس استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور ، حکم صادر می کند . این حکم قطعی و غیرقابل فرجام است .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

مصوب ۱۳۰۷ خورشیدی « پارکه دیوان عالی تمیز » ، علاوه بر مدعی العموم (دادستان) کل و یک نفر معاون اول ، دارای معاون دوم به تعداد لازم گردید . نام پارکه در سال ۱۳۱۷ ، در ضمن تعیین نام های پارسی برای دیگر سازمان های دادگستری به واژه «دادسرا» تبدیل و از آن پس ، تأسیس مزبور تحت عنوان دادسرای دیوان عالی کشور (دادسرای کل) شناخته شد . در راس دادسرای دیوان عالی کشور دادستان کل، انجام وظیفه می کند که به موجب اصل ۱۶۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشد و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوان عالی کشور او را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می کند. دادسرای کل علاوه بر دادستان کل ، از تعدادی معاون و دادیار تشکیل گردیده که زیر نظر او، در واقع قسمتی از وظایف او را انجام می‌دهند. دادسرای کل نیز واحدی غیر قابل تجزیه است و تصمیم هر یک از معاونین و دادیاران نیز تصمیم دادسرای کل شمرده می شود . دادستان کل مانند دادستان های عمومی، چنانچه با نظر و تصمیم هر یک از معاونین و دادیاران موافق نباشند ، می‌تواند ، با ارجاع امر به معاون یا دادیار دیگری که هماهنگ با نظر اوست ، از اجرای آن جلوگیری نماید و یا شخصاً به جای معاون یا دادیار ، در محدوده صلاحیت دادسرای کل، تصمیم گرفته و اجرا نماید . دادسرای کل دارای یک مدیر دفتر کل و به تعداد لازم کارمند اداری است که انجام امور اداری را عهده دار می‌باشند.

دادستان کل کشور بر کلیهٔ دادسراهای عمومی و انقلاب و نظامی نظارت دارد و به منظور حسن اجرای قوانین و ایجاد هماهنگی بین دادسراها می تواند اقدام به بازرسی کند و تذکرات و دستورهای لازم را خطاب به مراجع قضایی مذکور صادر نماید .... (ماده ۲۸۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) . بیشتر وظایف و اختیارات دادستان کل کشور در مواد ۲۸۸ تا ۲۹۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری آمده است ؛ از جمله ، به موجب ماده ۲۹۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴ ، چنانچه در موارد حقوق عامه و .... حکم قطعی صادر شود و دادستان کل کشور حکم مذکور را « خلاف شرع بین و یا قانون » تشخیص دهد به طور مستدل مراتب را برای اعمال ماده ۴۷۷ همان قانون ، به رئیس قوهٔ قضائیه اعلام می نماید .

دوم – وظایف دیوان عالی کشور

به موجب اصل ۱۶۱ قانون اساسی (دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت هایی که طبق قانون به آن محول می شود تشکیل می گردد. وظایف دیوان عالی کشور ، بر اساس این اصل و قوانین مربوط ، به ترتیب مورد بررسی قرار می گیرد .

۱. نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم

یکی از وظایف دیوان عالی کشور، که وظیفه اصلی و مهمترین وظیفه آن است، نظارت برای اجرای صحیح قوانین در محاکم است. این وظیفه از طریق نقض و ابرام آرای صادره از دادگاهها ، در پی رسیدگی فرجامی در امور حقوقی ، کیفری و حسبی نسبت به آرای قابل فرجام خواسته صادره از دادگاههای عمومی ، تجدیدنظر استان ، انقلاب و نظامی ، اعمال می شود . در حقیقت ، دیوان عالی کشور ، چنانچه استنباط محاکم صادرکننده آرای مزبور از قوانین و مقررات را در پرونده مربوط صحیح نداند یا تشخیص دهد که مقررات مؤثر دادرسی به مفهوم اعم ، رعایت نشده ، نسبت به نقض رأی مورد شکایت اقدام می نماید و علی الاصول در همان رأی ، استنباط صحیح و شیوه اجرای صحیح مقررات دادرسی را به گونه ای ، اعلام می دارد . دیوان عالی کشور ، در همین مقام چنانچه شکایت فرجام خواه نسبت به رأی را وارد تشخیص ندهد ، با ابرام رأی ، نظارت خود را اعمال می نماید .

رای شعبه دیوان عالی کشور، برای محاکم تالی لازم‌الاتباع نمی‌باشد اما با نقض رای، دیوان عالی کشور، عملاً نظارت خود را اعمال می‌نماید و همانطور که اشاره شد اگر چه دادگاهها می‌توانند اقدام به صدور رای اصراری نمایند اما در نهایت با تشکیل هیأت عمومی شعب حقوقی یا کیفری رای اصراری نیز ممکن است نقض و پرونده جهت صدور رای مقتضی به دادگاه هم عرض ارجاع شود؛ به موجب ماده ۴۰۸ ق . ج . ، در امور حقوقی و بند « ب » ماده ۴۷۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری در امور کیفری ، این دادگاه می تواند در این مقام نیز طبق تشخیص خود رأی مقتضی صادر نماید ، اما توجه به استدلال دیوان عالی کشور الزامی است .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

۲. ایجاد وحدت رویه قضایی

در اجرای ماده ۴۷۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، هیأت عمومی دیوان عالی کشور، با ترکیب کامل، «حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب» ، به ریاست رئیس دیوان یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او، تشکیل، و اقدام به صدور رای وحدت رویه می‌نماید که این رای ، برای کلیه شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها و سایر مراجع ، اعم از قضائی و غیر آن لازم الاتباع است.

۳. حل اختلاف در صلاحیت و تعیین مراجع صالح

چنانچه بین دادگاههای دو حوزه قضائی از دو استان در رسیدگی به امری اختلاف در صلاحیت محقق شود، دیوان عالی کشور، با تشخیص مرجع صالح، حل اختلاف نموده و پرونده را به مرجع صالح ارجاع می‌نماید. همچنین چنانچه بین دادگاههای عمومی ، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت اختلاف محقق شود و نیز در مواردی که دادگاهها، اعم از عمومی ، نظامی و انقلاب به صلاحیت «مراجع غیر قضائی» از خود نفی صلاحیت نمایند «یا خود را صالح بدانند» ، پرونده برای حل اختلاف در صلاحیت و یا تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد که در این صورت نیز، رای مقتضی ، که لازم‌الاتباع می‌باشد ، صادر می گردد. هر گاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدید نظر استان در مورد صلاحیت اختلاف شود نظر دیوان عالی کشور لازم الاتباع است.

۴. اجازه اعاده دادرسی نسبت به احکام کیفری

درخواست اعاده دادرسی در امور جزایی ، که در موارد هفت گانه مذکور در ماده ۴۷۴ قانون جدید آیین دادرسی کیفری امکان پذیر است ، می‌بایست ، طبق ماده ۴۷۶ همین قانون ، به دیوان عالی کشور تسلیم گردد. این مرجع، چنانچه انطباق مورد با یکی از موارد مندرج در ماده ۴۷۴ را احراز نمود، با تجویز اعاده دادرسی، رسیدگی را به دادگاه هم عرض دادگاه صادرکننده حکم مورد درخواست اعاده دادرسی ارجاع می‌نماید.

۵ . اجازه احاله پرونده کیفری

قانونگذار، در امور کیفری ، احاله پرونده کیفری از مرجع صالح به مرجع دیگر را در مواردی تجویز نموده است. این موارد به موجب ماده ۴۱۹ و ۴۲۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری عبارتند از :

- متهم یا بیشتر متهمان در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند .
- محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد ، به نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به محل وقوع آن ، آسان تر بتواند به موضوع رسیدگی کند .

همچنین به موجب ماده ۴۲۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، افزون بر موارد مذکور در دو ماده فوق ، به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی ، احاله پرونده از مرجع قضایی صالح به مرجع قضایی دیگری امکان پذیر می باشد . در این صورت پیشنهاد احاله را باید رئیس قوۀ قضاییه یا دادستان کل کشور تسلیم نماید و تجویز آن در صلاحیت دیوان عالی کشور است .

در این صورت ، چنانچه هر دو دادگاه در حوزه یک استان باشند احاله به درخواست رئیس حوزه مبدأ و موافقت رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر همان استان است، اما چنانچه دو دادگاه در حوزه‌های دو استان باشند موافقت با احاله بر اساس ماده ۴۱۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری به تقاضای همان اشخاص و با موافقت دیوان عالی کشور انجام می شود .

- در جرائم در صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح ، رئیس این سازمان می تواند به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی و رعایت مصالح نیروهای مسلح ، پرونده را به حوزه قضائی دیگر احاله کند .
- احاله پرونده نباید به کیفیتی باشد که موجب عسر و حرج شاکی و یا مدعی خصوصی شود .

۶ . رسیدگی به تخلف رئیس جمهور

بر اساس بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی یکی از وظایف و اختیارات رهبر عزل رئیس جمهور می‌باشد. عزل رئیس جمهور، توسط مقام رهبری، وقتی میسر است که مصالح کشور ایجاب نموده و علاوه بر آن دیوان عالی کشور او را به تخلف از وظایف قانونی محکوم کرده باشد.

البته باید توجه داشت که به موجب اصل ۱۴۰ قانون اساسی رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود.

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

گفتار دوم– اشخاص قضایی

بند اول– اعضای دادگستری

اعضا و کارمندان دادگستری، با توجه به طبع وظایف آنها، به کارمندان قضایی یا دادرسان و کارمندان اداری قابل تفکیک می باشند.

اول – دادرسان

در شرع مقدس اسلام (امر دادرسی و قضا به معنی تام و تمام کلمه مختص ذات اقدس الهی است و تنها او را است که میان مردم داوری و دادرسی کند زیرا احکام او را خود بهتر از هر کس می داند) (آیه ۷۸ سوره مبارکه نمل)

در مذهب تشیع امر دادرسی و قضاوت پس از ائمه اطهار (ع) به عهده منصوب امام (ع) است که ایشان اشخاص معینی را به قضاوت در محل های مشخص منصوب فرمایند (نصب خاص) و یا قاضی مشمول حکم کلی امام (ع) باشد. (نصب عام).

فقهای شیعه در مورد شرایط قاضی ، بلوغ ، عقل ، ایمان ، عدالت ، طهارت مولد ، اجتهاد، علم ، مذکّر بودن ، توانایی کتابت ، بینایی و حافظه را لازم می دانند ، حال آن که فقهای حنفی مذکّر بودن را شرط لازم نمی دانند....). البته قاضی، با چنین شرائطی ، حق قضاوت در تمامی امور را داراست جز در اجرای حدود شرعی در زمان غیبت که محل تردید قرار گرفته و مورد اختلاف نظر می باشد.

الف– نحوه استخدام دادرسان

در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۲۶ « آیین نامهٔ نحوهٔ جذب ، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدّی امر قضا و استخدام قضات » به تصویب رئیس قوهٔ قضائیه رسید . به موجب ماده ۱ آیین نامه مذکور جذب داوطلبان تصدی امر قضا به دو شیوهٔ عمومی و اختصاصی انجام می شود :

جذب عمومی – عبارت است از فرایند جذب داوطلبان تصدّی منصب قضا از راه آزمون ورودی کتبی و مصاحبهٔ علمی (مادهٔ ۲ همان آیین نامه). جذب عمومی داوطلبان از میان دانش آموختگان مقطع کارشناسی رشتهٔ حقوق در هر یک از گرایش ها ، فقه و حقوق ، الهیات با گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی ، علوم قضایی ، کارشناسی ارشد پیوستهٔ معارف اسلامی و حقوق در هر یک از گرایش ها از دانشگاههای مورد تأیید وزارت علوم ، تحقیقات و فن آوری و دانش آموختگان سطح دو حوزه های علمیّه و بالاتر ، از حوزه های مورد تأیید شورای عالی حوزه های علمیه صورت می پذیرد (ماده ۳ همان آیین نامه) . به موجب تبصرهٔ همین ماده ، دارندگان مدارک تحصیلی دانشگاهی بالاتر به شرطی می توانند در آزمون ورودی کتبی شرکت نمایند که مدرک کارشناسی آنان در یکی از گرایش‌های رشتهٔ حقوق و یا حوزوی باشد.

جذب اختصاصی – عبارت از فرایند جذب داوطلبان تصدّی منصب قضا از راه مصاحبهٔ علمی برابر مقررات آیین نامهٔ یاد شده است . در مادهٔ ۷ آیین نامه ، اشخاصی که می توانند از راه مصاحبهٔ علمی جذب شوند در سیزده بند پیش بینی شده است . مطابق بخشی از ماده ۷ آیین‌نامهٔ‌مذکور ، رتبه های اول تا دهم آزمون وکالت کانون های استانی و رتبه های اول تا پنجاهم آزمون سراسری مرکز امور مشاوران و وکلای قوهٔ قضائیه و آزمون وکالت کانون مرکز (بند ۱۲) و نیز وکلا و مشاوران پایه یک دادگستری که پنج سال سابقهٔ کار متوالی و مؤثر به عنوان وکیل یا مشاور پایه یک دادگستری داشته باشند (بند ۱۳) می‌توانند با مصاحبهٔ علمی جذب شوند .

شرایط عمومی داوطلبان تصدّی منصب قضا در مادهٔ ۱۳ همان آیین نامه در ده بند آمده که عبارتند از :

- تابعیت اصلی ایران
- اعتقاد و التزام عملی به دین اسلام ، ایمان و عدالت
- التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصل ولایت مطلقهٔ فقه و .....
- طهارت مولد
- داشتن سلامت جسمی و روانی
- داشتن کارت پایان خدمت وظیفه یا معافیت از خدمت ....
- نداشتن سابقهٔ محکومیّت کیفری مؤثر
- حسن شهرت ، اخلاق و امانت داری
- عدم اعتیاد به دخانیات ، موادّ مخدّر و روان گردان
- داشتن دست کم بیست و دو و دست بالا سی و شش سال تمام سن در روز ثبت نام .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که منابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

داوطلبان امر قضا پس از پذیرفته شدن در آزمون علمی و دریافت ابلاغ کارآموزی در یکی از مراکز آموزشی مشغول کارآموزی می شوند . مدّت دورهٔ کارآموزی دوازده ماه است (ماده ۳۲ آیین نامهٔ مصوب ۱۳۹۲) .

البته طلابی که صلاحیت علمی آنان ، جهت تصدی امر قضا ، بر اساس امتحانی که از طرف جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به عمل می‌آید، تصدیق شود ، از شرکت در آزمون کتبی معاف می باشند (ماده ۶ آیین نامه و چهار تبصره ذیل آن) . همچنین «دارندگان مدرک کارشناسی علوم قضایی و خدمات اداری (وابسته به قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران) که متعهد خدمت به قوه قضائیه می باشند از گذراندن آزمون کتبی مذکور در (ماده یک) معاف هستند . با این حال قوه قضائیه اختیاری جهت احراز صلاحیت آنان به عمل خواهد آورد .

داوطلبان امر قضا ، پس از قبولی در آزمون علمی ، توسط اداره گزینش و استخدام قضات ، عندالاقضاء ، گزینش خواهند گردید (ماده ۷ آیین نامه) و دراین صورت ، جهت صدور ابلاغ کارآموزی ، به اداره کل آموزش قوه قضائیه معرفی می شوند (ماده ۸ آیین نامه). پذیرفته شدگان ، پس از گذراندن موفقیت آمیز دوره کارآموزی و انجام مراسم تحلیف ، با ابلاغ قضائی ، در محل خدمت تعیین شده ، به انجام وظیفه مشغول می شوند . (ماده ۹ آیین نامه)

ایثارگران (جانبازان ، آزادگان ، رزمندگان و خانواده معظم شهداء) ، به موجب ماده ۱۱ آیین نامه ، با توجه به تعریفی که بندهای الف تا دال همین ماده از آنها نموده است ، در راستای جذب عناصر مومن و متعهد اولاً در فرض شرائط مساوی با دیگر داوطلبان اولویت جذب و استخدام دارند و ثانیاً ، در هر محلی که متمایل به خدمت باشند در اولویت می باشند .

داوطلبان مشاغل قضایی قبل از اشتغال به خدمت قضا باید در حضور رئیس قوه قضائیه یا نماینده او به شرح زیر اداء سوگند نموده و متن سوگند نامه را امضاء نمایند .

بسم الله الرحمن الرحیم

« من به عنوان قاضی در محضر قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خدای قادر متعال سوگند یاد می کنم که به پیروی از پیامبر گرامی اسلام و ائمه طاهرین علیهم السلام و استمداد از ارواح طیبه شهدای اسلام پاسدار حق و عدالت باشم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می نمایم که همواره در کشف حقیقت و احقاق حق و اجرای عدالت و قسط اسلامی در گرفتن حق از ظالم و بازگرداندن آن به صاحبش کوشا باشم و با تلاش پیگیر در مسند قضا در تحکیم مبانی جمهوری اسلامی و حمایت از مقام رهبری دین خود را به انقلاب مقدس اسلامی ادا نمایم . » (ماده ۱۰ آیین نامه)

در پایان لازم به تصریح است که صلاحیت قضاوت در جمهوری اسلامی ایران ، با توجه به مقررات مزبور ، مختص اشخاصی است که واجد شرایط قانونی باشند و حکم قاضی ، حتی مجتهد ، در صورتی قانوناً قابل اجراست که ، قبل از قضاوت ، برابر موازین قانونی ، ابلاغ قضاوت از رئیس قوه قضائیه دریافت نموده باشد . در حقیقت تشخیص اجتهاد لازم ، برای قضاوت و صدور حکم در صلاحیت رئیس قوه قضائیه قرار گرفته است .

ب– گروههای شغلی دادرسان

نصب قضات در مشاغل قضایی ، علی الاصول ، با توجه به پایه آنها انجام می شود . به موجب « آیین نامه تعیین گروههای شغلی و ضوابط مربوط به تغییر مقام و ارتقاء گروه قضات » [مصوب ۱۳۸۹/۲/۱۹ رئیس قوه قضائیه ، منتشر شده به تاریخ ۱۳۹۳/۶/۸در روزنامه رسمی کشور] پایه های قضایی در دوازده گروه منظور شده و مناصب قضایی بین قضات با توجه به گروهی که درآن قرار دارند اختصاص می‌یابد . در آیین نامه مزبور ضوابط تغییر مقام و ارتقاء گروه قضات نیز پیش بینی گردیده است که در ذیل بدان می پردازیم :

۱. گروههای شغلی

به موجب ماده ۸ آیین نامه فوق الذکر ، گروه شغلی قضات به موجب تبصره های ۲ و ۵ ماده ۱۴ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۳ و تبصره ۱ ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۱۳۸۶ به شرح زیر اعلام می گردد :

گروه یک – الف : معادل پایه دو قضایی (عدد مبنا ۸۰) کارآموزان قضایی ضمن تحصیل **ب : معادل پایه چهار قضایی (عدد مبناء ۹۰)** کارآموزان قضایی

- حداقل حقوق تعیین شده کارکنان دولت در هر سال به علاوه کمک هزینه عائله مندی و اولاد در صورت وجود به کارآموزان ضمن تحصیل پرداخت می شود .
- به کارآموز قضایی علاوه بر حقوق مبناء ، فوق العاده شغل قضایی و حق جذب پرداخت خواهد شد .

گروه دو – پایه چهار و پنج قضایی (سابقه قضایی تا ۳ سال – عدد مبناء ۱۰۰)

- مشاور قضایی دادسرای عمومی و انقلاب در امور محجورین (اداره سرپرستی)
- مشاور قضایی دادگاه عمومی (ویژهٔ رسیدگی به دعاوی خانواده) و دادگاه اطفال و نوجوانان
- دادیار دادسرای عمومی و انقلاب و نظامی
- دادرس علی البدل دادگاه عمومی و انقلاب
- قاضی شورای حل اختلاف

www.departeman.com تمام جزوات دیارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

گروه سه – پایه شش قضایی (سابقه قضایی ۳ تا ۶ سال– عدد مبناء ۱۱۰)

- ✯ مشاور قضایی دادسرای عمومی و انقلاب در امور محجورین (اداره سرپرستی)
- ✯ مشاور قضایی دادگاه عمومی (ویژه رسیدگی به دعاوی خانواده و دادگاه اطفال)
- ✯ دادیار دادسرای عمومی و انقلاب و نظامی
- ✯ دادرس علی البدل دادگاه عمومی و انقلاب و نظامی
- ✯ قاضی شورای حل اختلاف
- ✯ مشاور قضایی دادگاه نظامی

گروه چهار– پایه هفت قضایی (سابقه قضایی ۶ الی ۹ سال – عدد مبناء ۱۲۰)

- ✯ مشاور قضایی دادرسای عمومی و انقلاب در امور محجورین (اداره سرپرستی)
- ✯ مشاور قضایی دادگاه عمومی (ویژه رسیدگی به دعاوی خانواده و دادگاه اطفال)
- ✯ دادیار دادسرای عمومی و انقلاب و نظامی
- ✯ دادرس علی البدل دادگاه عمومی و انقلاب و نظامی
- ✯ قاضی شورای حل اختلاف
- ✯ مشاور قضایی دادگاه نظامی

گروه پنج – پایه هشت قضایی (سابقه قضایی ۹ الی ۱۲ سال – عدد مبناء ۱۳۰)

- ✯ دادرس علی البدل دیوان عدالت اداری
- ✯ دادیار دادسرای عمومی و انقلاب و نظامی
- ✯ دادرس علی البدل دادگاه عمومی و انقلاب و نظامی
- ✯ مشاور قضایی دادگاه عمومی (ویژه رسیدگی به دعاوی خانواده و دادگاه اطفال)
- ✯ بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب و نظامی
- ✯ رئیس شعبه دادگاه عمومی و انقلاب و رئیس شعبه دادگاه نظامی دو
- ✯ معاون دادسرای عمومی و انقلاب و نظامی
- ✯ معاون رئیس دادگاه عمومی بخش
- ✯ مشاور قضایی دادگاههای نظامی

گروه شش – پایه نه قضایی (سابقه قضایی ۱۲ الی ۱۵ سال – عدد مبناء ۱۴۰)

- ✯ دادرس علی البدل دیوان عدالت اداری
- ✯ دادیار دادسرای عمومی و انقلاب و نظامی
- ✯ دادرس علی البدل دادگاه عمومی و انقلاب و نظامی
- ✯ دادرس علی البدل دادگاه نظامی یک
- ✯ معاون دادسرای عمومی و انقلاب و نظامی
- ✯ بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب و نظامی
- ✯ رئیس شعبه دادگاه عمومی و انقلاب و رئیس شعبه دادگاه نظامی دو
- ✯ معاون قضایی رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب
- ✯ معاون قضایی رئیس دادگستری شهرستان و معاون قضایی سرپرست مجتمع قضایی
- ✯ مشاور قضایی دادگاههای نظامی
- ✯ بازپرس قضایی
- ✯ رئیس حوزه قضایی بخش

گروه هفت – پایه ده قضایی (سابقه قضایی ۱۵ الی ۱۸ سال – عدد مبناء ۱۵۰)

- ✯ دادرس علی البدل دیوان عدالت اداری
- ✯ دادرس علی البدل دادگاه نظامی یک
- ✯ رئیس شعبه دادگاه عمومی و انقلاب و رئیس شعبه دادگاه نظامی دو
- ✯ بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب و نظامی
- ✯ معاون دادسرای عمومی و انقلاب و نظامی
- ✯ معاون قضایی رئیس دادگستری شهرستان و معاون قضایی سرپرست مجتمع قضایی
- ✯ رئیس دادگستری شهرستان
- ✯ دادستان عمومی و انقلاب و دادستان نظامی
- ✯ معاون قضایی رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

- رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب
- مستشار و دادرس علی البدل دادگاه تجدیدنظر و دادگاه کیفری استان
- معاون رئیش شعبه اول دادگاه عمومی و انقلاب مرکز استان و سرپرست مجتمع قضایی
- بازپرس قضایی

گروه هشت– پایه یازده قضایی (سابقه قضایی ۱۸ الی ۲۱ سال – عدد مبناء ۱۶۰)

- رئیس شعبه دیوان عدالت اداری
- رئیس شعبه دادگاه تجدیدنظرو کیفری استان و رئیس شعبه دادگاه نظامی یک
- مستشار و دادرس علی البدل دادگاه تجدیدنظر و دادگاه کیفری استان
- دادستان عمومی و انقلاب و دادستان نظامی
- دادستان عمومی و انقلاب شهرستان مرکز استان
- معاون قضایی رئیس کل دادگستری استان
- معاون دادسرای عمومی و انقلاب و نظامی
- رئیس دادگستری شهرستان
- معاون رئیس شعبه اول دادگاه عمومی و انقلاب شهرستان مرکز استان و سرپرست مجتمع قضایی
- رئیس شعبه اول دادگاه عمومی و انقلاب شهرستان مرکز استان
- رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب
- رئیس شعبه دادگاه عمومی و انقلاب و رئیس دادگاه نظامی دو
- بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب و نظامی
- بازپرس قضایی
- مستشار قضایی

گروه نه (سابقه قضایی ۲۱ الی ۲۴ سال – عدد مبناء ۱۷۰)

- دادیار دادسرای دیوانعالی کشور
- دادیار دادسرای انتظامی قضات
- رئیس شعبه دیوان عدالت اداری
- مستشار تجدیدنظر دیوان عدالت اداری
- قائم مقام رئیس کل دادگستری استان
- رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح استان
- رئیس شعبه دادگاه تجدیدنظر ، کیفری استان و نظامی یک
- رئیس شعبه اول دادگاه عمومی و انقلاب شهرستان مرکز استان
- معاون قضایی رئیس کل دادگستری استان
- دادستان عمومی و انقلاب و دادستان نظامی
- دادستان عمومی و انقلاب شهرستان مرکز استان
- مستشار و دادرس علی البدل دادگاه تجدیدنظر ، کیفری استان و نظامی یک
- مستشار قضایی
- بازپرس قضایی با عنوان مدیر کل بازرسی و حکم رئیس قوه قضاییه

گروه ده (سابقه قضایی ۲۴ الی ۲۷ سال – عدد مبناء ۱۸۰)

- دادیار دادسرای دیوانعالی کشور
- دادیار دادسرای انتظامی قضات
- عضو معاون دیوان عالی کشور
- عضو معاون دادگاه عالی و تجدیدنظر انتظامی قضات
- رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح استان
- رئیس شعبه دادگاه تجدیدنظر ، کیفری استان و نظامی یک
- رئیس شعبه تشخیص و تجدیدنظر دیوان عدالت اداری
- معاون قضایی دادستان کل کشور
- معاون قضایی دیوان عدالت اداری

DEPARTMENT OF LAW AND POLITICAL SCIENCE
دپارتمان حقوق و علوم سیاسی

- ✯ قائم مقام و معاون قضایی سازمان قضایی نیروهای مسلح
- ✯ معاون قضایی دادسرای انتظامی قضات
- ✯ رئیس کل دادگستری استان
- ✯ دادستان عمومی و انقلاب تهران
- ✯ بازپرس قضایی با عنوان معاون سازمان بازرسی کل کشور و حکم رئیس قوه قضاییه
- ✯ مستشار قضایی

گروه یازده (سابقه قضایی ۲۷ الی ۳۰ سال – عدد مبناء ۱۹۰)

- ✯ معاون رئیس قوه قضاییه در صورت داشتن پایه قضایی
- ✯ مستشار شعبه دادگاه عالی و عالی تجدیدنظر انتظامی قضات
- ✯ رئیس سازمان بازرسی کل کشور
- ✯ رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح
- ✯ رئیس دیوان عدالت اداری
- ✯ معاون قضائی رئیس دیوان عالی کشور
- ✯ رئیس شعبه دیوان عالی کشور
- ✯ معاون اول دادستان کل کشور
- ✯ دادستان انتظامی قضات
- ✯ مستشار دیوان عالی کشور
- ✯ مشاور رئیس قوه قضاییه

گروه دوازده (عدد مبناء ۲۰۰)

- ✯ رئیس دیوان عالی کشور
- ✯ دادستان کل کشور
- ✯ معاون اول رئیس قوه قضاییه
- ✯ رئیس شعبه دادگاه عالی و عالی تجدیدنظر انتظامی قضات

تبصره۱ رئیس قوه قضائیه در بالاترین گروه شغلی قضایی قرار دارد .

تبصره۲ مشاغل قضایی که در این آیین نامه پیش بینی نشده و یا بعداً ایجاد می شود با در نظر گرفتن جهات مندرج در این آیین نامه به پیشنهاد اداره کل کارگزینی قضات، تصویب کمیسیون نقل و انتقال قضات و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه در یکی از گروههای شغلی قرار خواهند گرفت .

تبصره۳ تغییر سمت با رعایت مفاد تبصره ۳ ماده ۱۳ قانون اسصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ در نقاط محروم و استان های کمتر توسعه یافته بلامانع است .

تبصره۴ ارتقاء به گروه شغلی ۹ و بالاتر ، علاوه بر داشتن شرایط لازم ، مستلزم داشتن پایه قضایی یازده می باشد .

تبصره۵ رئیس و قائم مقام و معاونین رئیس کل دادگستری استان تهران و رئیس و معاونین رئیس کل محاکم عمومی و انقلاب تهران و دادستان و معاونین قضایی دادستان عمومی و انقلاب و نظامی تهران و بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب تهران ویژهٔ رسیدگی به جرائم کارکنان دولت از مزایای یک گروه شغلی بالاتر استفاده می کنند .

تبصره۶ قضاتی که عهده دار امر اجرای احکام می شوند با تصویب کمیسیون نقل و انتقال قضات ،از امتیاز یک گروه بالاتر با لحاظ شرایط زیر بهره مند گردند :

الف– دادستان های شهرستانهای غیرمرکز استان و شهرستان هایی که دادیار اجرای احکام نداشته باشند و رؤسای دادگستری بخش با حفظ سمت قبلی .

ب– دادیاران اجرای احکام شهرستانهای مراکز استانها حداقل دارای دو سال سابقه کار قضایی و در سایر حوزه های قضایی حسب مورد از ۶ ماه تا یک سال سابقه کار قضایی .

و به موجب مواد ۹ الی ۱۳ آیین نامهٔ مذکور :

دارندگان سمت های قضایی در صورت توقف بیش از سه سال در هر گروه ، چنانچه واجد شرایط ارتقاء به گروه بالاتر باشند ،حسب مورد با پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان یا رئیس سازمان یا مقامات مربوط پس از استعلام از مراجع نظارتی و احراز صلاحیت و تصویب رئیس قوه قضاییه از گروه بالاتر ، حداکثر تا گروه شغلی ۱۱ برخوردار می شوند . همچنین ، قضات گروه شغلی ۱۱ ، در صورت سه سال توقف و دارا بودن شرایط فوق از مزایای گروه ۱۲ بهره مند خواهد شد .

تبصره۱ سابقه توقف در صورت عدم تغییر گروه شغلی دارندگان پایه قضایی از ۱۳۸۶/۹/۱۵ محاسبه خواهد شد .

تبصره۲ مزایای گروه ماده ۱۰ آیین نامه مورخ ۱۳۸۷/۹/۱۱ به مشمولین تا زمانی که به سنوات و پایه قضایی مقرر در گروه شغلی مربوطه برسند ، پرداخت خواهد شد .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

تبصره۳ قضاتی که به درجه رفیع شهادت نائل آمده اند و همچنین قضاتی که از حالت اشتغال استفاده می کنند و قضات مفقودالاثر جنگ تحمیلی ، هر سه سال یک بار از مزایای گروه بالاتر تا گروه شغلی (۱۲) برخوردار خواهند شد .

تبصره۴ در اعطاء گروه به لحاظ توقف بیش از سه سال به قضات گروه ۹ و بالاتر ، معاونین دادستانهای عمومی و انقلاب و نظامی شهرستان مرکز استان ، وزیر دادگستری ، معاونین وزیر دادگستری و مدیران کل ستادی بدون استعلام از مراجع نظارتی توسط اداره کل کارگزینی قضات اعمال و برقرار خواهد شد . در صورتی که مراجع نظارتی نظر به عدم اعطاء گروه به افراد مذکور داشته باشند ، مراتب را مستدلاً جهت اتخاذ تصمیم مقتضی به کمیسیون نقل و انتقال اعلام خواهند نمود .

در صورت نیاز قوه قضائیه به ادامه خدمت قضات واجد شرایط بازنشستگی و اعلام تمایل قضات مذکور ، با پیشنهاد کمیسیون نقل و انتقال قضات و موافقت رئیس قوۀ قضائیه در قبال تعهد خدمت به ازاء هر ۳ سال یکبار مازاد بر ۳۰ سال خدمت ، حقوق و مزایای یک گروه شغلی و حداکثر مزایای دو گروه شغلی به آنان اعطاء خواهد شد .

تبصره– در صورت ادامه خدمت قضات واجد شرایط بازنشستگی که در آخرین گروه شغلی آیین نامه تعیین گروههای شغلی قضات قرار گرفته و استفاده می نمایند در قبال تعهد خدمت به ازای هر دو سال مازاد بر سی سال خدمت ده واحد به عدد مبنای گروه شغلی مربوطه حداکثر تا پنجاه واحد حسب مورد اضافه می گردد . مزایای مذکور جزو مزایای مستمر محسوب نشده و در محاسبه حقوق بازنشستگی ملاک محاسبه قرار نخواهد گرفت .

در اجرای تبصره ۱ ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۱۳۸۶ عدد مبنای گروه قضات به ترتیب به ازای هر گروه بالاتر ۱۰ واحد به عدد مبنای گروه قبلی اضافه می گردد .

تبصره– سمت های مدیریتی و مشاغل سرپرستی مذکور در بند ۲ آیین نامه فوق العاده شغل قضات مصوب ۱۳۷۰/۷/۲۲ هیأت وزیران و اصلاحیه آن که در گروههای ۶ الی ۹ این آیین نامه قرار دارند از مزایای یک گروه و گروههای ۱۰ و بالاتر از مزایای دو گروه شغلی استفاده خواهند کرد . مشاغل قضایی که از نظر ماهیت وظایف ، نوع کار و شرایط تصدی ، سرپرستی محسوب شود ، حسب مورد با تصویب کمیسیون نقل و انتقال قضات از مزایای مذکور بهره مند خواهند شد .

مزایای ایثارگری علاوه بر احتساب سطح تحصیلی بالاتر به واجدین شرایط ، مطابق دستورالعمل نحوه امتیازات ایثارگری و جدول مربوطه تا ده واحد عدد مبنا و تا سقف مزایای گروه ۱۲ قابل اعمال و پرداخت است .

تبصره۱ به قضاتی که در حین یا به سبب انجام وظیفه مورد سوء قصد قرار گیرند و کشته شوند یا دچار نقص عضو گردند یک گروه شغلی اعطاء خواهد شد .

تبصره۲ قضات حالت اشتغال که همکاری با قوه قضائیه را ادامه می دهند ، با تصویب کمیسیون نقل و انتقال ، متناسب با فعالیت آنان حداکثر تا ۶۰٪ حقوق و مزایای متعلقه برابر با این آیین نامه برقرار خواهد شد . مزایای مذکور جزو مزایای مستمر محسوب نشده و در محاسبه حقوق بازنشستگی ملاک محاسبه قرار نخواهد گرفت .

به قضات شاغل در نقاط محروم مادام که در این نقاط حضور دارند ، مزایای تا دو گروه شغلی و تا سقف گروه ۱۲ پرداخت خواهد شد .

تبصره۱ توقف موضوع ماده ۹ آیین نامه در رابطه با قضات شاغل در مناطق این تبصره مذکور از سه سال به دو سال تقلیل ، لکن باید تمام مدت ۲ سال در همان نقاط اشتغال به کار داشته باشند .

تبصره۲ تعیین همترازی حوزه های قضایی که بعداً ایجاد می شوند ضمن رعایت مقررات مربوطه با پیشنهاد اداره کل کارگزینی قضات و تصویب کمیسیون نقل و انتقال قضات خواهد بود .

۲. ضوابط ارتقاء گروه شغلی و تغییر مقام قضات

به موجب مواد ۱ الی ۷ آیین نامۀ فوق الذکر :

تغییر مقام و ارتقاء گروه شغلی قضات با در نظر گرفتن میزان تجربه آنان در امور قضایی ، تحصیلات ، فعالیتهای آموزشی و پژوهشی ، ارزشیابی و توانایی آنان در انجام امور محوله به شرح مواد آتی تعیین می گردد .

تغییر سمت و ارتقاء گروه شغلی قضات موکول به احراز پایه و یا سنوات قضایی پیش بینی شده در آیین نامه گروههای شغلی و رعایت سلسله مراتب سمت های قضایی به شرح زیر است :

الف– مدتی که دارنده پایه قضایی ، مستقیماً به امر قضاء در مراجع قضایی اشتغال داشته و یا به عنوان مدیر واحد قضایی یا ستادی قوه قضائیه و سازمانهای وابسته به آن و یا در وزارت دادگستری فعالیت داشته است .

ب– سنوات دوره نمایندگی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شورای نگهبان که دارای پایه قضایی باشند .

ج– مدت فعالیت قضات مأمور به خدمت در واحدهای ستادی قوه قضائیه ، دستگاههای اجرایی که با بند ۱ ، ۲ و ۳ ماده ۴ آیین نامه مأموریت ها موضوع ماده ۱۱ قانون استخدام کشوری انطباق داشته باشد .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که منابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

د– مدت خدمت کسانی که با احکام مقامات مجاز در دادسراها و دادگاههای ویژهٔ روحانیت و سازمان تعزیرات حکومتی فعالیت داشته اند با تشخیص کمیسیون نقل و انتقال قضات .

ه– مدت زمان حضور قضات در جبهه و همچنین مدت اسارت آنان مشروط به اینکه قبل از اعزام به جبهه یا اسارت دارای پایه قضایی بوده باشند .

و– مدت کارآموزی قضایی و ضمن تحصیل ، برابر با آیین نامه کارآموزی .

ز– مدت نمایندگی کسانی که قبل از اشتغال به شغل قضاء به عنوان نماینده در مجلس شورای اسلامی و همچنین افرادی که به عنوان عضو شور ای نگهبان اشتغال به کار داشته اند ، با تشخیص کمیسیون نقل و انتقال قضات .

تبصره۱ افرادی که قبل از احراز پایه قضایی با ابلاغ انشایی رئیس قوه قضاییه یا اعضای شورای عالی قضایی وقت در دادسراها و دادگاههای انقلاب اسلامی و دادسرا و دادگاههای عمومی و سازمان قضایی نیروهای مسلح و همچنین کسانی که به نمایندگی در هیأت ها و کمیسیون ها و به عنوان نماینده یا سمت قضایی اشتغال داشته اند ، قاضی محسوب خواهند شد .

تبصره۲ به ازای هر چهار سال خدمت اداری مرتبط با فعالیتهای قضایی در دادسراها و محاکم ، پلیس قضایی ، شوراهای حل اختلاف ، سازمان تعزیرات حکومتی ، واحدهای ستادی قوهٔ قضاییه ، مراجع قضایی غیردادگستری ، واحدهای حقوقی دستگاههای اجرایی ، وکالت و مشاوره حقوقی معادل یک سال سابقه قضایی و حداکثر تا شش سال قابل احتساب است .

تبصره۳ قضات منتخب استانی و نمونه ملی و کشوری که با تصویب رئیس قوه قضاییه مورد تشویق قرار گرفته اند و همچنین دارندگان پایه قضایی که موفق به دریافت نشان دولتی شده یا خواهند شد ،حسب مورد از امتیاز مربوط به احتساب سنوات قضایی با تشخیص کمیسیون نقل و انتقال قضات از یک الی سه سال برخوردار خواهند شد .

تبصره۴ دارندگان پایه های قضایی که در اجرای قانون نقل و انتقال قضات مصوب سال ۱۳۷۵ در نقاط محروم درجه ۳ و ۲ خدمت کرده باشند بنا به تشخیص کمیسیون نقل و انتقال قضات به ترتیب حداکثر معادل خدمت در نقاط درجه ۳ و مرزی و معادل یک دوم خدمت در نقاط درجه ۲ استان های غیربرخوردار و کمتر توسعه یافته محاسبه و در تغییر سمت های بعدی آنان منظور خواهد شد .

تبصره۵ انفصال موقت و مرخصی های بدون حقوق و استعلاجی بیش از ۶ ماه در سال و نیز مأموریت های تحصیلی تمام وقت و مأموریت های تمام وقت به خارج از قوه قضاییه و سازمانهای تابعه جزء سوابق خدمت قضایی لحاظ نخواهد شد .

تبصره۶ مدت خدمت تعلیقی قضات به جز مواردی که منجر به حکم قطعی برائت یا منع تعقیب می گردد و همچنین مأموریت های آموزشی به لحاظ ضعف بنیه علمی سابقه قضایی محسوب نخواهد شد .

شرایط ارتقاء پایه قضایی به شرح زیر است :

الف– داشتن سنوات قضایی لازم که میزان آن سه سال برای ارتقاء هر پایه قضایی است ، مگر اینکه شروع اشتغال به کار قضایی در تهران باشد که ارتقاء اولین پایه مستلزم سپری شدن دو سال خدمت قضایی است .

ب– ارتقاء سطح دانش و اطلاعات قضایی متناسب با پایه مورد درخواست .

ج– عملکرد مناسب و رعایت شئون قضایی .

تبصره – محکومیتهای انتظامی مطابق مقررات مربوط ، موجب تأخیر در ترفیع پایه قضایی است .

ترفیع پایه قضایی با رعایت مقررات زیر موکول به بررسی و اعلام نظر دادگاه عالی انتظامی قضات و تصویب رئیس قوه قضاییه می باشد :

الف– ترفیع پایه قضایی باید تا اول شهریور ماه هر سال از ناحیه دارنده پایه قضایی درخواست و یا توسط مقام قضایی مافوق پیشنهاد و حسب مورد تحویل مقامات مافوق شود . مقامات مذکور پس از اعلام نظر ، پیشنهاد یا درخواست ترفیع را حداکثر تا پایان شهریور ماه همان سال به دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال خواهند داشت .

ب– دادگاه عالی انتظامی قضات موظف است سوابق و نحوه عملکرد قاضی را از دادسرای انتظامی قضات و مرکز حفاظت و اطلاعات استعلام نماید .

تعیین ضوابط ارزشیابی قضات مطابق آیین نامه نظارت و ارزیابی دادستانی انتظامی قضات مصوب رئیس قوه قضاییه خواهد بود .

ضوابط مربوط به تحصیلات و سوابق علمی و پژوهشی و نحوه محاسبه امتیازات آن به شرح زیر می باشد :

الف– دارندگان مدارک تحصیلی تکمیلی دانشگاهی و مدارج علمی حوزوی در گرایش های فقه و حقوق در مقاطع کارشناسی ارشد یا سطح (۳) و دکتری یا سطح (۴) به ترتیب دو و چهار سال از امتیاز مربوط به احتساب سنوات خدمت قضایی برخوردار خواهند شد .

ب– فعالیتهای پژوهشی ، تألیفات و تحقیقات علمی ، تدریس ، آموزشهای قبل و حین خدمت و مهارتهای عمومی و تخصصی مطابق با تأییدیه های علمی صادره از معاونت آموزش و تحقیقات ارزیابی می شود و در احتساب سنوات قضایی حداکثر به مدت ۲ سال منظور خواهد شد .

تبصره۱ دوره تحصیلات تکمیلی غیرمرتبط حسب مورد بنا به تبشخیص کمیسیون نقل و انتقال قضات قابل احتساب است .

تبصره۲ معاونت آ«وزش و تحقیقات موظف است ضمن تشکیل پرونده علمی آموزشی برای دارندگان پایه های قضایی ، فعالیت علمی و آموزشی قضات را در هیأت ممیزی مرکب از قضات و افراد صاحب نظر که با پیشنهاد معاونت مذکور و تصویب رئیس قوهٔ قضائیه تعیین می شود به صورت مستمر ارزیابی کند .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

تبصره ۳ به آموزش های حین خدمت قضات به میزان ۳۰۰ ساعت با تأییدیه معاونت آموزش و تحقیقات (تا زمانی که منتهی به معادل مقطع تحصیلی حسب مورد نشود) ۵ واحد به عدد مبنای گروه مربوطه اضافه خواهد شد .

تبصره ۴ احتساب سابقه قضائی معادل موضوع ماده فوق و بندهای « هـ » ، « و » و « ز » و تبصره های ۲ ، ۳ و ۴ ماده ۲ این آیین نامه صرفاً برای ارتقاء سمت است و در احکام ریالی قضات از حیث افزایش سنوات قضایی آنان منظور نخواهد شد .

ضوابط مربوط به ارتقاء گروههای شغلی و تعیین سمت قضایی به شرح زیر می باشد :

الف- قضاتی که بدون داشتن پایه و سنوات خدمت لازم در حوزه های قضایی استان های غیربرخوردار ،کمتر توسعه یافته و نقاط مرزی منصوب می شوند مادام که در آن سمت فعالیت داشته باشند مابه التفاوت حقوق و مزایای سمت مورد تصدی را بدون اعطاء گروه شغلی استفاده خواهند نمود . افزایش حقوق و مزایای ناشی از ارتقاء گروه بعدی (اعم از توقف یا تغییر سمت) تا استهلاک کامل از مابه التفاوت مذکور کسر خواهد شد و در تغییر سمت‌های بعدی گروه شغلی کماکان حفظ خواهد شد .

ب- قضاتی که بدون داشتن پایه و سنوات خدمت لازم و بنا به ضرورت در سمت بالاتر منصوب می شوند مادام که در آن سمت فعالیت داشته باشند فقط از مابه التفاوت حقوق و مزایای سمت مورد تصدی ، بدون اعطای گروه شغلی استفاده خواهند کرد . افزایش حقوق و مزایای ناشی از ارتقاء گروه بعدی (اعم از توقف یا تغییر سمت) تا استهلاک کامل از مابه التفاوت مذکور کسر خواهد شد .

پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان یا رئیس سازمان یا واحد مربوطه در خصوص تغییر سمت و جابه جایی محل خدمت قضات مشمول بند « ب » فوق‌الذکر ، پس از تصویب رئیس قوهٔ قضائیه به منزله تشخیص ضرورت و مصلحت می باشد .

تبصره ۱ تعیین استان های غیربرخوردار ، کمتر توسعه یافته و نقاط مرزی ، با رئیس قوه قضاییه است .

تبصره ۲ تقاضای تغییر سمت و محل خدمت قضات قبل از انقضای مدت سه سال در سمت و محل خدمت قبلی قابل طرح در کمیسیون نقل و انتقال قضات نمی باشد .

ج- حقوق دادرسان

۱. قاعده منع تغییر دادرس

دادرس، پس از نصب، غیر قابل تغییر است ، بدین معنی که انفصال، تعلیق و حتی تغییر شغل و محل مأموریت او منحصراً تحت شرایطی که در قانون پیش بینی گردیده، مجاز می باشد و بنابراین دادرسان اگرچه خدمتگزار دولت محسوب می شوند اما در اختیارقوه مجریه نمی باشند و رئیس قوه قضائیه نیز منحصراً در محدوده اصل ۱۶۴ قانون اساسی ، که این قاعده را به روشنی بیان نموده است، می تواند محل مأموریت قاضی را تغییر دهد. به موجب این اصل: « قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دایم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند صورت می گیرد. »

در « قانون نقل و انتقال دوره ای قضات » مصوب ۱۳۷۵ قضاتی را که از آن پس به استخدام قوه قضائیه در می آیند موظف نموده است که در هر یک از محلهای استقرار واحدهای قضایی درجه ۳ ، ۲ و ۱ به مدت پنج سال انجام وظیفه نمایند . این قانون شامل قضات شاغلی که دارای سابقه کار قضایی کمتر از پانزده سال باشند نیز می شود . در تبصره ۲ ماده ۲ این قانون ادامه خدمت قضات مزبور به مدتی بیش از پنج سال در هر یک از محل های استقرار واحدهای قضایی پائین تر به موافقت رئیس قوه قضائیه و تمایل قاضی منوط گردیده است . ماده ۵ این قانون نیز مقرر می دارد که « رسیدگی به تقاضاهای نقل و انتقال قضات در هر سال یک بار انجام می‌گیرد . چگونگی و انجام رسیدگی به آنها برابر ضوابطی خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد » . اگرچه با توجه به تفسیر شورای نگهبان از این اصل ، انفصال دائم یا موقت قاضی از صلاحیت رئیس قوهٔ قضاییه خارج است اما تغییر محل مأموریت یا سمت قاضی توسط مقام مزبور همچنان امکان پذیر شمرده شده و البته قابل انتقاد است .

۲. مصونیت دادرس از تعقیب کیفری

تعقیب کیفری قاضی، به علت ارتکاب جرم، نیز مشروط به شرائط ویژه‌ای است. در حقیقت به موجب مادهٔ ۳۹ قانون نظارت بر رفتار قضات، مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ ، چنانچه دادرس در مظان ارتکاب جرم عمدی قرار گیرد دادستان انتظامی قضات موضوع را بررسی می نماید و اگر دلایل و قراینی بر توجه اتهام دلالت داشته باشد تعلیق وی را از سمت قضایی ، تا زمانی که مرجع صالح رأی قطعی صادر و (عندالاقتضاء) اجرا نماید ، از دادگاه عالی انتظامی قضات درخواست می نماید . این دادگاه ، پس از رسیدگی به دلایل ، تصمیم شایسته

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که منابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

می گیرد . در جرایم غیرعمدی نیز ، تعقیب دادرس ، پس از اعلام مرجع کیفری ، با اجازهٔ دادستان انتظامی انجام می شود مگر تعقیب دادرس یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت دادرس باشد که در این صورت برابر مادهٔ ۳۹ قانون یاد شده اقدام می شود (ماده ۴۰ همان قانون). دادرسی که رأی تعلیق وی صادر می شود ، در ایام تعلیق ، از یک سوم تمام حقوق و مزایا برخوردار می شود و چنانچه حکم برائت و یا قرار منع تعقیب کیفری وی صادر شود ، دو سوم دیگر حقوق و مزایا نیز به وی پرداخت می شود (ماده ۴۲ همان قانون) .

د– حدود دادرسان

۱. ممنوعیت شرکت در احزاب سیاسی و جمعیت های وابسته به آنها

به موجب ماده ۵۲ لایحهٔ اصلاحی قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات ، مصوّب ۱۳۳۳/۱۲/۱۴ ، « به منظور حفظ بی طرفی کامل در انجام وظیفه و رعایت احترام شئون قضایی ، عضویت متصدّیان مشاغل قضایی در احزاب سیاسی و جمعیّت های وابسته به آنها ..... ممنوع است ».

۲. ممنوعیت انتشار مجله سیاسی یا حزبی

به موجب ماده مزبور هر گونه تبلیغات حزبی و انتشار روزنامه یا مجله سیاسی و حزبی نیز برای متصدیان مشاغل قضایی ممنوع است.

۳ . ممنوعیت از داوری

به موجب ماده ۴۷۰ ق.ج. کلیه قضات و کارمندان اداری شاغل در محاکم قضائی نمی توانند داوری نمایند هر چند با تراضی طرفین باشد. ماده ۶۴۵ ق.ق. فقط کارمندان قضائی را آن هم در دعاوی مطروحه در دادگستری از داوری، حتی با تراضی طرفین دعوی ، ممنوع می‌نمود.

۴. مسؤولیت مدنی

شخص در صورتی مسئولیت مدنی دارد که مکلف به رفع یا جبران ضرری باشد که به دیگری وارد شده است. در حال حاضر به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی: « هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاصی ، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت بوسیله دولت جبران می شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد».

بنابراین چنانچه قاضی در بررسی و احراز موضوع و یا در مقام تحقیق جهت یافتن قانون و یا در تطبیق قانون بر موضوع مرتکب تقصیر گردد و از این امر خسارات مادی یا معنوی به اشخاص وارد شود ، شخصاً مسئول جبران خسارات وارده خواهد بود . چنانچه در امور مزبور مرتکب تقصیر نشده بلکه اشتباه نموده باشد جبران خسارات زیان دیده با دولت است . رسیدگی به دعوای جبران خسارت که در صلاحیّت دادگاه عمومی تهران است منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات است (ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات) . به موجب مادهٔ ۲۵ آیین نامهٔاجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات ، مصوّب ۱۳۹۲/۲/۲۵ دادگستری تهران باید یکی از شعب دادگاههای عمومی حقوقی که قاضی آن دارای تجربه و تخصص کافی باشد برای رسیدگی به موضوع مادهٔ ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات اختصاص دهد .

رسیدگی دادگاه عالی انتظامی قضات به ادّعای تقصیر یا اشتباه قاضی مستلزم تشکیل پروندهٔ انتظامی در دادسرای انتظامی علیه قاضی نمی باشد و اگر هم پروندهٔ انتظامی تشکیل شده باشد تعلیق تعقیب انتظامی یا موقوفی تعقیب انتظامی مانع از رسیدگی دادگاه عالی انتظامی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نمی باشد (تبصره ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات) .

در اینجا **پرسش** این است که آیا محکومیت قطعی انتظامی قاضی به اتهام ارتکاب تخلّف انتظامی ، الزاماً ، او را مشمول اصل ۱۷۱ قانون اساسی می نماید به گونه ای که رسیدگی به تقصیر یا اشتباه وی در دادگاه عالی انتظامی منتفی شود ؟ به نظر پاسخ نمی‌تواند آری باشد زیرا از یک سو ، تخلّفات گوناگون و پرشماری وجود دارد که مشمول اصل ۱۷۱ نمی گردد (تقصیر یا اشتباه در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر موضوع خاص) ؛ برای نمونه بندهای ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ و ..... ماده ۱۴ ؛ بندهای ۲، ۳ ، ۴ و ..... ماده ۱۵ و ..... . از سوی دیگر دادگاه عالی انتظامی قضات نه تنها به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه رسیدگی نموده و حکم صادر می نماید بلکه در حکمی که صادر می کند باید مشخّص نماید که قاضی مرتکب تقصیر شده و یا اشتباه نموده

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

است زیرا در صورت تقصیر قاضی ، مقصر و در صورت اشتباه قاضی ، دولت باید جبران ضرر و زیان نماید .
پس ، **پرسش دیگری** پیش می آید که آیا زیان دیده باید ابتدا به دادگاه عالی انتظامی قضات مراجعه نماید تا حکم محکومیّت قاضی را به تقصیر و یا اشتباه وی گرفته و پس از آن ، به استناد این حکم ، حسب مورد ، علیه قاضی و یا دولت دعوای ضرر و زیان اقامه نماید و یا ابتدا باید در دادگاه عمومی تهران دعوای ضرر و زیان اقامه نماید و چنانچه دادگاه عمومی رسیدگی را منوط به اثبات ادّعای تقصیر و یا اشتباه قاضی تشخیص دهد به مدّعی ابلاغ نماید . برای اثبات ادّعای خود به مرجع صالح (دادگاه عالی انتظامی قضات) مراجعه نماید ؟ در پاسخ باید گفت که مدّعی ، در صورتی حق طرح شکایت برای اثبات تقصیر و یا اشتباه قاضی در دادگاه انتظامی دارد و می توان او را در این دادگاه ذینفع به شمار آورد که محرز باشد که ضرر و زیان ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی را مطالبه نموده است زیرا ، در غیر این صورت رسیدگی دادگاه عالی انتظامی قضات لغو می‌باشد. مطالبهٔ ضرر و زیان نیز جز با اقامهٔ دعوای ضرر و زیان از سوی مدّعی ، احراز نمی شود . از سوی دیگر ، مطالبهٔ ضرر و زیان ، حسب مورد ، از قاضی و یا دولت ، در صورتی است که اگر فرض شود قاضی مرتکب تقصیر شده و یا اشتباه نموده صدور حکم به ضرر و زیان در دادگاه عمومی ممکن باشد .
پس چنانچه، اگر فرض شود قاضی مرتکب تقصیر شده و یا اشتباه نموده ضرر و زیان نمی تواند وارد شده باشد و یا اگر هم وارد شده باشد ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی نیست (برای نمونه به ادّعای مدّعی قاضی در تشخیص موضوع به گواهی گواهانی استناد نموده که سپس کذب گواهی آنان اثبات شده باشد و یا به سندی استناد نموده که سپس مجعولیّت آن اثبات شده باشد و محکوم علیه فرصت احتمالی شکایت از رأی را از دست داده است) اصولاً نوبت به احراز تقصیر و یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی نمی رسد . وانگهی ، به موجب مادهٔ ۱۹ ق. ج . « هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادّعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیّت دادگاه دیگری است ، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم مرجع صلاحیت دار متوقف می شود .... » . همین ماده خواهان را مکلّف نموده که ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامهٔ دعوا (اقدام قانونی) نماید و گرنه قرار ردّ دعوا صادر می شود . بنابراین ، می توان از ملاک این ماده برای تقویت دیدگاه یاد شده بهره گیری نمود .
اگرچه در بخش پایانی مادهٔ ۱۹ ق . ج . به خواهان اجازه داده شده ، در صورت صدور قرار ردّ دعوا می تواند به مرجع صالح مراجعه نموده و پس از اثبات ادّعا ، دوباره اقامهٔ دعوا نماید اما باید پذیرفت که این بخش از ماده « وارد مورد اغلب » است و موضوع مورد گفتگو را به همان عللی که آمد دربرنمی گیرد و بنابراین ، می توان پذیرفت ، رسیدگی دادگاه عالی انتظامی به ادّعای تقصیر یا اشتباه قاضی مستلزم مطرح بودن دعوای ضرر و زیان در دادگاه عمومی تهران است ؛ اما ماده ۲۴ آیین نامهٔ اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات ، مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد که ابتدا باید به مرجع انتظامی مراجعه شود و چنانچه اشتباه یا تقصیر قاضی احراز گردید مدّعی برای جبران خسارت به دادگاه عمومی تهران مراجعه نماید .
البته باید پذیرفت که راه حل پذیرفته شده نیز بی ایراد نمی باشد زیرا چنانچه دادگاه عالی انتظامی تقصیر و اشتباه قاضی را احراز ننماید هزینه هایی که به دادگستری تحمیل شده ، از جمله تراکم کار به وجود آمده و ..... نابجا خواهد گردید . امّا ، در عین حال ، راه حل ارائه شده ایرادات کمتری دارد . باید بر این نکته پافشاری نمود که بهتر است مقررات در این راستا اصلاح شود تا مرجع عالی واحدی به هر دو ادّعا (ورود ضرر و زیان به مدّعی و تقصیر و یا اشتباه قاضی) همزمان رسیدگی نماید .
اصل ۱۷۱ قانون اساسی ، در مقایسه با قانون فعلی بعضی از کشورها ، از جمله فرانسه ، حقوق قضاوت شوندگان را به نحو مطمئنی تضمین نمی نماید زیرا در صورت تقصیر قاضی و محکومیت او به پرداخت خسارت زیان دیده ، چنانچه از قاضی به اندازهٔ کافی مال پیدا نشود ، با حکم محکومیت قاضی ، خسارت زیان دیده ، جبران نمی شود . البته همین مقدار تضمینی هم که برای قضاوت شوندگان پیش بینی شده مورد انتقاد برخی حقوقدانان قرار گرفته و آن را از « علل تحدیدکنندهٔ استقلال قضایی » برشمرده اند . به نظر می رسد تضمین مردم در مقابل اشتباه و تقصیر قاضی و حتی نارسایی خدمت رسانی دادگستری و پیش بینی تأمین خسارات مادی و معنوی ناشی از هر یک باید مورد تأیید قرار گیرد ؛ اما ، برای تضمین هر چه مطمئن تر حقوق قضاوت شوندگان و پیشگیری از رویارویی مستقیم مردم با قاضی ، بهتر است دولت در هر دو مورد (تقصیر و اشتباه قاضی) در

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که مشابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

برابر زیان دیده مسئول باشد و حق مراجعهٔ بعدی به قاضی مقصر ، در مرجعی عالی ، تحت شرایطی ، برای دولت پیش بینی گردد . در فرانسه ، این گونه است و دولت پس از جبران ضرر و زیان قضاوت شونده می تواند ، چنانچه خسارت ناشی از تقصیر قاضی باشد ، علیه قاضی مقصر در دیوان عالی کشور فرانسه اقامه دعوا نماید .

۵ . مسؤولیت کیفری

مسئولیت کیفری در صورتی متحقق می شود که شخص محکوم به تحمل مجازات گردد. دادرسان ممکن است مانند هر شخص دیگری، مرتکب جرم شوند؛ اما جرائمی وجود دارد که عمدتاً این کارمندان و برخی کارمندان دیگر بیشتر در معرض ارتکاب آن می باشند؛ از جمله دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا صدور قرار مجرمیت برخلاف قانون « ماده ۵۷۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ » ، اجبار متهم به اقرار از طریق اذیت و آزار بدنی ورود به منزل غیر بدون اجازه و عدم رعایت ترتیبات قانونی ، عدم رسیدگی به شکایت و تظلمی که مطابق شرایط قانونی مطرح شده است. در هر حال ، در صورتی که دادرسان مرتکب جرم گردند تعقیب کیفری آنها باید با انجام مقدماتی که مورد اشاره قرار گرفت انجام شود .

۶ . مسؤولیت انتظامی

شخص در صورتی از نظر انتظامی مسؤول است که مکلف به تحمل یکی از مجازاتهای انتظامی گردد. اگر چه در مسئولیت مدنی معمولاً اموال و در مسئولیت کیفری، حیثیت، جان ، آزادی یا مال شخص تحت تأثیر قرار می گیرد، اما عواقب مسئولیت انتظامی معمولاً متوجه موقعیت شغلی، اداری و مقام شخص می‌گردد.

تخلف انتظامی موجب مسؤولیت انتظامی می شود و آن عدم انجام وظایف شغلی و یا تجاوز از حدود قانونی مربوطه است که شخص حین خدمت یا به سبب آن مرتکب می‌گردد . در ایران واژه های تخلف انتظامی ، مسئولیت انتظامی و مجازات انتظامی، بنابر نص ، در مورد قضات ، وکلای دادگستری ، کارشناسان رسمی دادگستری ، پزشکان و مهندسان به کار می‌رود و در مورد سایرین معمولاً به جای قید انتظامی قید انضباطی یا اداری آورده می شود .

هـ- تخلفات و مجازاتهای انتظامی قضات

مجازات های انتظامی دارندگان پایه قضایی در ماده چهار قانون تکمیل قانون استخدام قضات ، مصوب تیرماه ۱۳۰۸ پیش بینی شده بود . این ماده به موجب « قانون اصلاح پاره ای از مواد قانون استخدام قضات » ، مصوب ۱۳۱۷/۱۰/۱۱ اصلاح گردید . این ماده در واقع عیناً جایگزین ماده ۳۸ قانون استخدام کشوری شده بود که در مواد نظام نامه « راجع به تشخیص انواع تقصیرات انتظامی قضات و تعیین مجازات آنها » ، مصوب ۱۳۰۴/۱۲/۱۳ هیأت وزیران و مصوبات دیگری که تخلفات انتظامی را پیش بینی می نمود (ماده واحده مورخ ۱۳۰۶/۱۲/۹ هیأت وزرا و نظام نامه مورخ ۱۳۱۰/۱۰/۴ وزارت عدلیه) به مجازات های انتظامی مقرر در آن استناد شده بود . ماده ۴ اصلاحی (۱۳۱۷) یاد شده (با اندکی مسامحه در عنوان قانون) به موجب بند ۶ ماده ۵۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ نسخ گردید .

پس ، از تاریخ لازم الاجراء شدن قانون نظارت بر رفتار قضات ، تخلفات انتظامی قضات و مجازات های انتظامی هر یک همان است که در این قانون پیش بینی شده است . تعقیب انتظامی قضات نیز برابر همین قانون است که به ترتیب بررسی می شوند . آیین نامهٔ اجرایی این قانون (موضوع ماده ۵۵) تصویب و منتشر شده است . البته چنانچه تخلف انتظامی پیش از لازم الاجراء شدن قانون نظارت بر رفتار قضات انجام شده باشد و مجازات انتظامی آن ، بر اساس مقررات پیشین خفیف تر از مجازات مقرر در قانون نظارت بر رفتار قضات باشد همان مجازات خفیف تر تعیین می شود .

تخلفات انتظامی و مجازات های مربوط که با توجه به قانون نظارت بر رفتار قضات مورد عمل است و همچنین مسائلی در پیوند با تعقیب انتظامی به ترتیب بررسی می شوند .

مادهٔ ۱۳ قانون نظارت بر رفتار قضات ، مصوب ۱۳۹۰ مجازات های انتظامی رابه سیزده درجه بخش نموده است که عبارتند از :

- اخطار کتبی بدون درج در سابقهٔ خدمتی
- توبیخ کتبی با درج در سابقهٔ خدمتی
- کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از یک ماه تا شش ماه
- کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از شش ماه تا یک سال
- کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از یک سال تا دو سال

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که مشابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

- ✯ تنزل یک پایه قضایی و در مورد قضات نظامی تنزل یک درجه نظامی یا رتبهٔ کارمندی
- ✯ تنزل دو پایه قضایی و در مورد قضات نظامی تنزل دو درجه نظامی یا دو رتبهٔ کارمندی
- ✯ انفصال موقت از یک ماه تا شش ماه
- ✯ انفصال موقت از شش ماه تا یک سال
- ✯ خاتمه خدمت از طریق بازنشستگی با داشتن حداقل بیست و پنج سال سابقه و بازخرید خدمت در صورت داشتن کمتر از بیست و پنج سال سابقه
- ✯ تبدیل به وضعیت اداری و در مورد قضات نظامی لغو ابلاغ قضایی و اعاده به یگان خدمتی
- ✯ انفصال دایم از خدمات قضایی
- ✯ انفصال دایم از خدمات دولتی

به قضاتی که به مجازات های دو بند آخر محکوم می شوند چنانچه درخواست نمایند ، برابر وجوهی که در دوران خدمت به صندوق بازنشستگی واریز نموده اند ، با رعایت تغییر شاخص قیمت سالانه (موضوع ماده ۵۲۲ ق. ج.) پرداخت می شود (ماده ۳۱ قانون نظارت بر رفتار قضات) .

تخلفات انتظامی قضات (دادرسان) و درجهٔ مجازات انتظامی هر یک در مواد ۱۴ تا ۱۸ قانون نظارت بر رفتار قضات ، به شرح ذیل پیش بینی شده است :

۱. تخلفاتی که مجازات آنها از درجه ۱ تا ۴ است

تخلفاتی که با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب ، مجازات انتظامی درجه ۱ تا ۴ برای آنها تعیین گردیده در مادهٔ ۱۴ قانون یاد شده پیش بینی شده است ؛ که عبارتند از :

- ♣ درج نکردن مشخصات خود یا امضاء نکردن زیر صورت جلسات ، اوراق تحقیق و تصمیمات یا ناخوانا نوشتن یا به کار بردن کلمه یا عبارت سبک و ناپسند . (بند ۱ مادهٔ ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات) . به موجب آیین نامه اصلاحی قانون نظارت بر رفتار قضات ، منظور از مشخصات قاضی ، نام ، نام خانوادگی و سمت قاضی است (ماده ۸ آیین نامه یاد شده) .
- ♣ عدم اعلام ختم دادرسی در دادگاه و ختم تحقیقات در دادسرا یا تأخیر غیرموجه کمتر از یک ماه در صدور رأی و اجرای آن (بند ۲ ماده ۱۴ قانون یاد شده) .
- ♣ عدم حضور عضو دادگاه در جلسهٔ رسیدگی بدون عذر موجه یا شرکت نکردن وی در مشاوره و صدور رأی و امضاء آن یا عدم تشکیل جلسهٔ رسیدگی در روز مقرر بدون عذر موجه (بند ۳ ماده ۱۴ همان قانون)
- ♣ عدم نظارت منتهی به بی نظمی متصدیان امور شعب مراجع قضایی بر عملکرد اداری شعب (بند ۴ ماده ۱۴ همان قانون) .
- ♣ عدم اعمال نظارت مراجع عالی قضایی نسبت به مراجع تالی و دادستان نسبت به دادیار و بازپرس از حیث دادن تعلیمات و تذکرات لازم و اعلام تخلفات ، مطابق قوانین مربوط (بند ۵ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات) .
- ♣ بی نظمی در ورود به محل کار و خروج از آن یا عدم حضور در نوبت کشیک ، جلسات هیأت ها و کمیسیون هایی که قاضی موظف به شرکت در آنها است ، بدون عذر موجه و بیش از سه مورد در ماه یا سه نوبت متوالی (بند ۶ ماده ۱۴ همان قانون) . شرکت نکردن در جلسات هیأت ها و کمیسیون ها در صورتی تخلف است که پیش از آن قاضی تمایل خود را به شرکت در آنها اعلام نموده باشد (مادهٔ ۹ آیین نامه اصلاحی قانون نظارت بر رفتار قضات) .
- ♣ غیبت غیرموجه و حداکثر به مدت یک تا پنج روز متوالی یا متناوب در یک دوره سه ماهه (بند ۷ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات) .
- ♣ اهمال در انجام وظایف محوله (بند ۸ ماده ۱۴ همان قانون) .
- ♣ اعلام نظر ماهوی قاضی پیش از صدور رأی (بند ۹ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات) .
- ♣ ارجاع امر (از سوی مقام قضایی) به مأمورین یا مقاماتی که حسب قانون ، ضابط به شمار نمی روند (تبصره ماده ۳۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) .
- ♣ تخلف از مقررات مواد ۹۵ ، ۱۰۲ و تبصره ۱ آن ، ۱۰۴ ، ۱۰۶ ، ۱۶۸ ، ۱۹۳ تا ۱۹۵ ، ۲۲۹ ، ۲۶۶ ، ۳۳۹ ، ۳۷۴ ، ۴۶۰ و ۵۱۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری .

۲. تخلفاتی که مجازات آنها از درجه ۲ تا ۵ است

- ♣ تخلفی که ، با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب ، برای آن مجازات انتظامی درجه ۲ تا ۵ پیش بینی شده در مادهٔ ۱۸ قانون مزبور آمده است و آن «تخلف از قوانین موضوعه که در قانون نظارت بر رفتار قضات یا سایر قوانین برای آن مجازات پیش بینی نشده است ..... » .
- ♣ بازپرس مکلف است ، در مرحلهٔ تحقیقات مقدماتی ، به متهم تفهیم نماید که حق دارد وکیل همراه داشته باشد ؛ تفهیم ننمودن این امر موجب مجازات انتظامی درجه ۳ است (تبصره ۱ ماده ۱۹۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ،اصلاحی ۱۳۹۴)

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

۳. تخلفاتی که مجازات آنها از درجه ۴ تا ۷ است

تخلفاتی که ، با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب ، مجازات انتظامی درجه ۴ تا ۷ برای آنها تعیین گردیده در ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات پیش بینی شده است ؛ که عبارتند از :

- صدور رأی غیرمستند یا غیرمستدل (بند ۱ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات).
- غیبت غیرموجه از شش تا سی روز در یک دورهٔ سه ماهه یا خودداری غیرموجه از عزیمت به محل خدمت یا ترک خدمت به مدت کمتر از سی روز (بند ۲ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات) .
- دستور تعیین وقت دادرسی خارج از ترتیب دفتر اوقات بدون علت موجه (بند ۳ ماده ۱۵ همان قانون)
- تأخیر یا تجدید وقت دادرسی بدون وجود جهت قانونی و بدون ذکر آن (بند ۴ ماده ۱۵ همان قانون) .
- رعایت نکردن مقررات مربوط به صلاحیت رسیدگی اعم از ذاتی یا محلی (بند ۵ ماده ۱۵ همان قانون)
- رفتار خارج از نزاکت حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن (بند ۶ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات) .
- تأخیر غیرموجه بیش از یک ماه در صدور رأی و اجرای آن (بند ۷ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات) .
- عدم رعایت مقررات مربوط به تشکیل جلسه دادرسی و ابلاغ وقت رسیدگی (بند ۸ ماده ۱۵ همان قانون) .
- خودداری از اعلام تخلفات کارکنان اداری ، ضابطان ، وکلای دادگستری ، کارشناسان رسمی دادگستری ، مشاوران حقوقی قوه قضائیه و مترجمان رسمی به مراجع مربوط ، در موارد الزام قانون .
- تخلف از مقررات مواد ۲۲۲ و ۲۵۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا است که البته درست ، آن بود که حداکثر آن نیز تعیین می گردید . اما به دلالت صدر ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات ، می توان گفت حداکثر آن درجه ۷ است .

۴. تخلفاتی که مجازات آنها از درجه ۶ تا ۱۰ است

تخلفاتی که ، با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب ، مجازات انتظامی درجه ۶ تا ۱۰ برای آنها تعیین گردیده در ماده ۱۶ قانون نظارت بر رفتار قضات پیش بینی شده است ؛ که عبارتند از :

- سوء استفاده از اموال دولتی ، عمومی و توقیفی (بند ۱ ماده ۱۶ همان قانون) .
- خودداری از اعتبار دادن به مفادّ اسناد ثبتی بدون جهت قانونی (بند ۲ ماده ۱۶ همان قانون) .
- خودداری از پذیرش مستندات و لوایح طرفین و وکلای آنان جهت ثبت و ضبط فوری در پرونده (بند ۳ ماده ۱۶ قانون مزبور) .
- خودداری غیرموجه از عزیمت به محل خدمت در موعد مقرّر یا ترک خدمت بیش از سی روز (بند ۴ ماده ۱۶ همان قانون) .
- استنکاف از رسیدگی و امتناع از انجام وظایف قانونی (بند ۵ ماده ۱۶ همان قانون) .
- متهم حق دارد ، در مرحلهٔ تحقیقات مقدماتی نیز وکیل همراه داشته باشد ؛ سلب این حق موجب مجازات انتظامی درجهٔ هشت است (ماده ۱۹۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری و تبصرهٔ ۱ آن ، اصلاحی ۱۳۹۴).

۵ . تخلفاتی که مجازات آنها از درجه ۸ تا ۱۳ است

تخلفاتی که ، با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب ، مجازات انتظامی درجه ۸ تا ۱۳ برای آنها تعیین گردیده در ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات پیش بینی شده است ؛ که عبارتند از :

- گزارش خلاف واقع و مغرضانه قضات نسبت به یکدیگر (بند ۱ ماده ۱۷ همان قانون) .
- اشتغال همزمان به مشاغل مذکور در اصل ۱۴۱ قانون اساسی یا کارشناسی رسمی دادگستری ، مترجمی رسمی ، تصدی دفتر ازدواج ، طلاق و اسناد رسمی و اشتغال به فعالیتهای تجاری موضوع ماده (۱) قانون تجارت (بند ۲ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات) . چنانچه قاضی پیش از لازم الاجرا شدن قانون یاد شده پروانهٔمشاغل موضوع این بند را گرفته باشد باید در اسرع وقت پروانهٔ خود را به مرجع مربوطه تحویل دهد و تا زمانی که به شغل قضا اشتغال دارد حق فعالیت در مشاغل یاد شده و اشتغال به موارد مذکور در ماده ۲ قانون تجارت ندارد (ماده ۱۱ آیین نامه اصلاحی قانون نظارت بر رفتار قضات) .
- خارج کردن مستندات و لوایح طرفین از پرونده (بند ۳ ماده ۱۷ همان قانون) .
- خروج از بی طرفی در انجام وظایف قضایی (بند ۴ ماده ۱۷ همان قانون) .
- پذیرفتن هرگونه هدیه یا خدمت یا امتیاز غیرمتعارف به اعتبار جایگاه قضایی (بند ۵ ماده ۱۷ همان قانون) .
- رفتار خلاف شأن قضایی .
- تخلف دیگری که ، با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب ، مجازات انتظامی درجه ۸ تا ۱۳ برای آن تعیین گردیده در تبصرهٔ ماده ۱۸ قانون نظارت بر رفتار قضات پیش بینی شده است : « اگر تخلف از قانون ، عمدی و برای اجرای مقصودی له یا علیه یکی از اصحاب دعوا یا به لحاظ توصیه و مغلوب نفوذ شدن صورت گیرد و منتهی به تضییع حق یا تأخیر در انجام وظیفه یا ترک آن گردد ..... » .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

و – مراجع رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات

مراجع انتظامی قضات ، در حال حاضر ، عبارتند از : دادسرای انتظامی ، دادگاه عالی انتظامی قضات ، دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات ، وداگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضات [محکمه عالی انتظامی قضات] که به ترتیب مورد مطالعه قرار می گیرد .

۱. دادسرای انتظامی قضات

دادسرای انتظامی قضات ، با این عنوان و سازمان ، برای اولین بار ، در اجرای لایحه قانونی «سازمان دادسرای انتظامی قضات» ، مصوب مهرماه ۱۳۳۱ مرحوم دکتر محمد مصدق نخست وزیر وقت ، تشکیل گردید . توضیح اینکه در مردادماه ۱۳۳۱ قانونی تحت عنوان «قانون مربوط به اعطای اختیارات برای مدت ۶ ماه به شخص آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر» به تصویب مجلسین شورای ملی و سنا رسید . به موجب ماده واحده این قانون ، به معظم له اختیار داده شد که از تاریخ تصویب این قانون تا مدت شش ماه لوایحی که برای اجرای مواد نه گانه برنامه دولت ضروری است تهیه و تصویب نماید . لایحه قانونی «سازمان دادسرای انتظامی قضات» از لوایحی بود که مرحوم دکتر محمد مصدق با استفاده از «قانون اختیارات» تصویب نمود . از لوایح مهم دیگر معظم‌له می توان به «لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» نیز اشاره نمود.

در پی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر مصدق ، بالاخره در آذرماه ۱۳۳۳ «طرح قانون الغاء کلیه لوایح مصوب آقای دکتر مصدق ناشیه از اختیارات» به تصویب مجلسین سنا و شورای ملی وقت رسید . در ماده واحده مصوبه مزبور کلیه لوایح آقای دکتر مصدق ناشیه از اختیارات» ملغی گردید و در عین حال در تبصره ذیل همین ماده دولت مکلف گردید آن دسته از لوایح مزبور را که ادامه اجرای آنها را ضروری می داند به مجلسین تقدیم نموده و کمیسیون مشترک مجلسین سنا و شورا ، ظرف مدت سه ماه ، لوایح مزبور را مورد رسیدگی و اظهار نظر قرار دهد و تا اظهار نظر نهایی این کمیسیون لوایح تصویبی مرحوم دکتر مصدق قابل اجرا باشد . لوایحی که بدین ترتیب مورد اصلاح و تصویب کمیسیون قرار می‌گرفت نیز تا تصویب نهایی مجلسین قابل اجراء بود . در اجرای «قانون الغاء....» فوق الذکر لایحه تشکیل دادسرای انتظامی قضات در کمیسیون مشترک مجلسین مطرح و با اصلاحاتی به تصویب رسید .

مواد ۳۳ لغایت ۴۳ « لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات » ، مصوب ۱۳۳۳ [در ارتباط با دادسرای انتظامی] اکنون به موجب بند ۷ مادهٔ ۵۶ قانون نظارت بر رفتار قضات ، مصوب ۱۳۹۰ ، نسخ گردیده است . به موجب ماده ۸ قانون مذکور ، دادسرای انتظامی قضات در معیت دادگاه عالی انتظامی قضات انجام وظیفه می نماید . ریاست دادسرا را دادستان انتظامی قضات عهده دار است که باید دارای ، دست کم ، بیست سال سابقهٔ کار قضایی باشد و در ده سال اخیر خدمت قضایی خود محکومیت انتظامی درجه سه یا بالاتر نداشته باشد (ماده ۹ همان قانون) . دادستان انتظامی به تعداد کافی دادیار و معاون دارد که باید دارای دست کم ، پانزده سال سابقهٔ کار قضایی بوده و در ده سال اخیر خدمت قضایی خود ، محکومیت انتظامی نداشته باشند (ماده ۱۰ همان قانون) .

وظایف و اختیارات دادسرا در مادهٔ ۱۱ همان قانون پیش بینی شده است که عبارتند از :

- بازرسی و کشف تخلفات انتظامی قضات و تعقیب انتظامی آنان در هر مقام و رتبه ای که باشند .
- نظارت پیوسته بر عملکرد قضات ، ارزشیابی آنان و تحقیق در اعمال و رفتار منافی با حیثیت و شأن قضایی ، با رعایت حریم خصوصی آنان .
- پیشنهاد تعلیق قاضی
- پیشنهاد تشویق قضات دارای خدمات علمی یا عملی برجسته
- پیشنهاد جابه جایی قضات به رئیس قوهٔ قضائیه ، در اجرای اصل ۱۶۴ قانون اساسی
- بازرسی و تهیه گزارش در مورد عملکرد قضات بر حسب درخواست رئیس قوهٔ قضائیه
- سایر وظایف به موجب قوانین خاص .

البته درخواست تعلیق قاضی ، صدور کیفرخواست و صدور قرار تعلیق تعقیب انتظامی بر عهدهٔ شخص دادستان انتظامی و در غیاب وی ، معاون اول او است (تبصرهٔ مادهٔ ۱۱ قانون نظارت بر رفتار قضات) .

شیوهٔ بازرسی ، نظارت و ارزشیابی رفتار و عملکرد قضات بر پایهٔ آیین نامه ای است که به پیشنهاد دادستان انتظامی و تصویب رئیس قوهٔ قضائیه است (ماده ۱۲ قانون نظارت بر رفتار قضات) . این آیین نامه به تصویب رسیده و منتشر شده است .

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

۲. دادگاه عالی انتظامی قضات

تشکیلات – دادگاه عالی انتظامی قضات در تهران تشکیل می شود و شمار شعب آن به تشخیص رئیس قوهٔ قضائیه واگذار شده است . هر شعبه از این دیدگاه دارای سه عضو یعنی یک رئیس و دو مستشار است و به اندازهٔ کافی عضو معاون دارد که در غیاب هر یک از اعضا به دستور رئیس دادگاه عالی انتظامی قضات ، وظیفه وی را انجام می دهد (ماده ۴ قانون نظارت بر رفتار قضات و تبصرهٔ آن) . رئیس ، مستشاران و عضوهای معاون دادگاه یاد شده (که از این پس « دادگاه عالی » خوانده می شود) از بین قضات دارای بالاترین پایهٔ قضایی از سوی رئیس قوهٔ قضائیه منصوب می شوند و باید دارای دست کم ، بیست و پنج سال سابقه کار قضایی باشند و در ده سال اخیر خدمت قضایی خود محکومیت انتظامی درجه سه یعنی کسر حقوق ماهانه تا یک سوم ، از یک ماه تا شش ماه و بالاتر نداشته باشند (ماده ۵ قانون نظارت بر رفتار قضات) . رئیس شعبهٔ اول این دادگاه ، رئیس دادگاه عالی انتظامی قضات به شمار می رود (ماده ۳۴ همان قانون) که باید مجتهد جامع الشرایط باشد (ماده ۳ قانون مسئولیت قوهٔ قضائیه ، مصوب ۱۳۶۶) . این قضات را، مگر موارد مشمول اصل ۱۶۴ قانون اساسی ، نمی توان بدون تمایل آنها تغییر داد . رؤسای شعب دادگاه عالی انتظامی قضات در بالاترین گروه شغلی و مستشاران و اعضای معاون این دادگاه به ترتیب در یک گروه پایین تر قرار می گیرند (ماده ۵ قانون نظارت بر رفتار قضات و تبصرهٔ آن) .

صلاحیت – صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات را می توان به چهار دسته تقسیم نمود :

صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات در ارتباط با دارندگان پایه های قضایی ، رسیدگی به تخلفات و تقصیرات دارندگان پایه های قضایی ، در هر مرتبه و مقامی که باشند ، با کیفرخواست دادستان انتظامی قضات ؛ رسیدگی به درخواست تعلیق دارندهٔ پایه قضایی که مظنون به ارتکاب جرم باشد (به‌درخواست دادستان انتظامی قضات) ؛ رسیدگی به ادّعای تقصیر یا اشتباه قاضی ، موضوع اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ..... در صلاحیت دادگاه عالی است . همچنین چنانچه حکم قطعی یا قطعیت یافته بر محکومیت به مجازات انتظامی درجهٔ پنج به بالا از دادگاه عالی صادر شده باشد و یکی از جهات اعاده دادرسی وجود داشته باشد محکوم علیه می تواند از همین دادگاه درخواست اعادهٔ دادرسی نماید . در صورت تجویز اعاده دادرسی ، به ماهیّت درخواست اعاده دادرسی در همین دادگاه رسیدگی می شود (ماده ۳۷ قانون نظارت بر رفتار قضات) افزون بر آن ، به ادعای تقصیر یا اشتباه قاضی در همین دادگاه رسیدگی می شود .

صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات در ارتباط با وکلای دادگستری ، رسیدگی به تخلفات اعضاء هیات مدیره و اعضاء دادگاه های انتظامی و دادستان و دادیاران انتظامی وکلاء (با ارجاع رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل) ، تجدیدنظر نسبت به آراء قابل تجدیدنظر صادره از دادگاه انتظامی وکلا ، رسیدگی به شکایت متقاضیان پروانه وکالت یا کارآموزی وکالت نسبت به تصمیم کانون وکلا مبنی بر رد درخواست صدور پروانه و.... نیز در صلاحیت دادگاه عالی است .

صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات در ارتباط با کارشناسان ، رسیدگی به تخلفات اعضاء دادگاه و دادستان انتظامی کانون کارشناسان رسمی (با ارجاع رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور) در صلاحیت دادگاه عالی است .

صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات در رسیدگی به تخلف بعضی از اعضاء هیات های حل اختلاف مالیاتی ، دادگاه عالی انتظامی در صورتی صلاحیت رسیدگی به تخلفات عضو هیأت های حل اختلاف مالیاتی را دارد که عضو تحت پیگرد ، قاضی شاغل و یا نمایندهٔ وزارت امور اقتصادی و دارایی باشد . در حقیقت، چنانچه عضو متخلف هیأت ، قاضی بازنشسته باشد و همچنین در خصوص نمایندگانی مانند نماینده تشکل‌های صنفی ، کانون وکلا و ..... (قسمت ۳ ماده ۲۴۴ قانون اصلاح موادی از قانون مالیات های مستقیم ، مصوب ۱۳۸۰) ، به موجب ماده ۲۶۹ قانون مالیات‌های مستقیم ، مصوب ۱۳۶۶ ، تخلف با اعلام دادستان انتظامی مالیاتی ، در محاکم دادگستری رسیدگی می شود .

رسیدگی و صدور رأی دادگاه عالی انتظامی قضات – دادگاه عالی انتظامی قضات به موجب کیفرخواست دادستان انتظامی و در محدودهٔ آن (ماده ۳۳ قانون نظارت بر رفتار قضات) به تخلفات تمامی قضاتی که به حکم رئیس قوهٔ قضائیه به سمت قضایی منصوب می شوند (ماده ۲ همان قانون) . در هر مقام که باشند رسیدگی نموده و رأی شایسته صادر می نماید . به هر روی ، نسخه ای از کیفرخواست دادستان انتظامی ، از طریق رئیس کل دادگستری استان مربوطه ، در کوتاه ترین زمان ممکن ، محرمانه ، به قاضی تحت پیگرد

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

انتظامی ابلاغ می شود که می تواند دفاعیات خود را ظرف یک ماه پس از ابلاغ ارائه نماید (ماده ۳۴ قانون نظارت بر رفتار قضات) .
در صورت درخواست دادستان انتظامی یا صلاح دید دادگاه ، در زمان رسیدگی دادگاه عالی انتظامی ، دادستان انتظامی یا یکی از معاونان یا دادیاران ، در دادگاه حاضر می شود (ماده ۳۵ همان قانون) .
دادگاه انتظامی پس از رسیدگی اقدام به صدور رأی می نماید . رأی اکثریت مناط اعتبار است (ماده ۳۵ همان قانون) .
رأی محکومیت یا برائت ، احکام دادگاه عالی انتظامی قضات ، چنانچه مبنی بر محکومیت قاضی تحت پیگرد تا درجه ۵ باشد قطعی و در سایر موارد محکومیت ، از سوی محکوم علیه ، ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ ، قابل شکایت در دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی است . چنانچه دادگاه عالی انتظامی رأی برائت صادر نماید دادستان انتظامی ظرف یک ماه از تاریخ رسیدن پرونده به دادسرای انتظامی می تواند نسبت به آن ، در دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی ، تجدیدنظرخواهی نماید (ماده ۳۶ قانون نظارت بر رفتار قضات و تبصره ۱ آن) .
محکوم علیه می تواند نسبت به همهٔ احکام قطعی یا احکام قطعیت یافته به مجازات درجه ۵ به بالا که دادگاه عالی انتظامی یا دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی صادر می نمایند ، در صورت وجود یکی از موجبات اعادهٔ دادرسی ، درخواست اعادهٔ دادرسی نماید . این درخواست ، حسب مورد ، به دادگاه عالی یا دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات داده می شود و چنانچه دادگاه صادرکنندهٔ رأی قطعی یا قطعیت یافته اعادهٔ دادرسی را تجویز نماید ، خود ، رسیدگی می نماید . جهات اعادهٔ دادرسی تابع آیین دادرسی کیفری است (ماده ۳۷ قانون نظارت بر رفتار قضات و تبصرهٔ آن) .
رأی تعلیق ، درخواست تعلیق قاضی از سوی وزیر دادگستری (و یا رئیس قوهٔ قضائیه) در مقررات پیشین ، آمده بود که آن مقررات به موجب بند ۸ مادهٔ ۵۶ قانون نظارت بر رفتار قضات نسخ گردیده است .
دادستان انتظامی قضات نیز ، همان گونه که آمد ، چنانچه در جریان رسیدگی به تخلف قاضی ، جنحه یا جنایتی را کشف نمود که آن را مقرون به دلایل و قراینی ببیند که تعقیب کیفری را ایجاب نماید ، تعلیق کارمند مظنون را از دادگاه عالی انتظامی قضات تا صدور رأی نهایی مراجع کیفری ، درخواست می نماید (مواد ۳۹ به بعد قانون نظارت بر رفتار قضات) .

۳. دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات

این دادگاه نیز در تهران تشکیل می شود و شمار شعب آن به تشخیص رئیس قوهٔ قضائیه واگذار شده است . هر شعبه از این دادگاه نیز دارای یک رئیس و دو مستشار است که در غیاب هر یک ، عضو معاون ، به دستور رئیس دادگاه عالی ، وظیفهٔ او را انجام می‌دهد (ماده ۴ قانون نظارت بر رفتار قضات و تبصره آن) . رئیس ، مستشاران و عضوهای معاون این دادگاه (که از این پس «دادگاه عالی تجدیدنظر » خوانده می شود) از بین قضات دارای بالاترین پایهٔ قضایی ، از سوی رئیس قوهٔ قضائیه ، منصوب می شوند و باید دارای، دست کم ، بیست و پنج سال سابقهٔ کار قضایی باشند و در ده سال اخیر خدمت قضایی خود محکومیت انتظامی درجه سه و بالاتر نداشته باشند . قضات این دادگاه را ، مگر موارد مشمول اصل ۱۶۴ قانون اساسی ، نمی توان بدون تمایل آنها تغییر داد . رؤسای شعب دادگاه تجدیدنظر انتظامی قضات در بالاترین گروه شغلی و مستشاران و اعضای معاون این دادگاه به ترتیب در یک گروه و دو گروه پایین تر قرار می گیرند (ماده ۵ قانون یاد شده) .
صلاحیت دادگاه عالی تجدیدنظر ، از جمله ، رسیدگی به اعتراض دادستان انتظامی قضات نسبت به آرای برائتی است که دادگاه عالی در مورد قاضی تحت پیگرد انتظامی صادر می نماید و نیز اعتراض قاضی تحت پیگرد انتظامی به آرای محکومیت درجه شش و بالاتری است که دادگاه عالی علیه وی صادر می نماید (ماده ۳۶ همان قانون) . افزون بر آن چنانچه حکم قطعی بر محکومیت به مجازات انتظامی درجه پنج به بالا از دادگاه عالی تجدیدنظر صادر شده باشد و یکی از جهات اعادهٔ دادرسی وجود داشته باشد ، محکوم علیه می تواند از همین دادگاه درخواست اعادهٔ دادرسی نماید . در صورت تجویز اعاده دادرسی ، به ماهیّت درخواست اعادهٔ دادرسی در همین دادگاه رسیدگی می شود (ماده ۳۷ قانون نظارت بر رفتار قضات) .

۴. دادگاه عالی صلاحیت [دادگاههای عالی رسیدگی به صلاحیت قضات[1]]

مجمع تشخیص مصلحت نظام در آبان ماه ۱۳۷۰ «قانون تشکیل محکمه عالی انتظامی قضات» را ، که برای مدت پنج سال لازم‌الاجراء بود تصویب نمود . ماده ۱ مصوبه مزبور به رئیس قوه قضائیه اجازه می داد که هرگاه قاضی شاغلی را طبق موازین شرعی فاقد صلاحیت تصدی

[1]. محکمهٔعالی انتظامی قضات

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

امر قضا بداند ، موضوع را به یک «کمیسیون کارشناسی» با ترکیب خاصی ، ارجاع نماید تا پس از بررسی کمیسیون ، صلاحیت یا عدم صلاحیت قاضی در محکمه عالی انتظامی قضات ، با ترکیب خاص ، مطرح و نسبت به گزارش مزبور اتخاذ تصمیم نماید .

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۶ ، با پایان یافتن مدت اعتبار مصوبه مذکور ، «قانون رسیدگی به صلاحیت قضات» در مجلس شورای اسلامی تصویب گردید .

به موجب ماده ۱ این قانون رسیدگی به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنان طبق موازین شرعی و قانونی از ناحیه مقامات مصرحه در این قانون مورد تردید است ، از طریق محکمه عالی انتظامی قضات صورت می گیرد . این محکمه از سه نفر قاضی از گروه ۸ ، به انتخاب رئیس قوه قضائیه ، که صلاحیت عزل آنها را نیز دارا است ، تشکیل می شود . قانون یاد شده ، به موجب بند ۱۳ مادهٔ ۵۶ قانون نظارت بر رفتار قضات ، مصوب ۱۳۹۰ نسخ گردید .

اکنون رئیس قوه قضائیه ، رئیس دیوان عالی کشور ، دادستان کل کشور ، روسای شعب دادگاه عالی انتظامی قضات ، دادستان انتظامی قضات ، رئیس سازمان بازرسی کل کشور و رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح نسبت به قضات این سازمان ، مقاماتی می‌باشند که براساس ماده ۴۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مزبور می توانند صلاحیت قاضی را مورد تردید قرار دهند .

مقامات مزبور ، چنانچه صلاحیت قاضی را مورد تردید قرار دهند ابتدا می بایست موضوع را به یک کمیسیون کارشناسی ارجاع دهند . این کمیسیون از معاون قضایی رئیس قوه قضائیه ، معاون حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری ، معاون قضایی رئیس دیوان عالی کشور و دادستان انتظامی قضات تشکیل می شود (ماده ۴۵ همان قانون) .

کمیسیون یاد شده که دبیر آن دادستان انتظامی قضات است و با حضور اکثریت اعضاء رسمیت می یابد ، در اسرع وقت ، موضوع را ، پس از شنیدن مدافعات و اظهارات دادرسی که در صلاحیتش تردید شده ، بررسی می نماید و چنانچه نظر بر تأیید صلاحیت قاضی داشته باشد پرونده مختومه می شود (مواد ۴۵ و ۵۱ قانون یاد شده) و اگر نظر بر عدم صلاحیت وی داشته باشد نتیجه را حداکثر ظرف ده روز به دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضات گزارش می دهد ؛ به هر روی در کمیسیون ، رأی اکثریت حاضر مناط اعتبار است (ماده ۴۵ همان قانون) .

دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضات (که از این پس دادگاه عالی صلاحیت خوانده می شود) در تهران تشکیل می شود و سه عضو دارد که از میان قضات گروه یازده که دست کم بیست سال سابقهٔ کار قضایی داشته باشند از سوی رئیس قوهٔ قضائیه تعیین می‌شوند . نداشتن سابقهٔ محکومیت انتظامی در شمار شرایط انتصاب این قضات آورده نشده است (ماده ۴۹ قانون نظارت بر رفتار قضات) این دادگاه پس از بررسی گزارش کمیسیون یاد شده و شنیدن مدافعات و اظهارات قاضی که کمیسیون در صلاحیتش تردید نموده ، چنانچه صلاحیت قاضی را احراز نماید پرونده مختومه می شود (مادهٔ ۵۱ همان قانون) و درصورت احراز عدم صلاحیت ، حسب مورد ، وی را به یکی از این « مجازات ها » محکوم می نماید :

- تبدیل به وضعیت اداری
- بازخریدی
- بازنشستگی در صورت دارا بودن شرایط قانونی
- انفصال از مشاغل قضایی
- انفصال دایم از خدمات دولتی

چنانچه قاضی به انفصال دائم از مشاغل قضایی و یا انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم شود معادل وجوهی که در طی سنوات خدمت به صندوق دادگستری واریز نموده ، با رعایت تغییر شاخص قیمت سالانه ، موضوع ماده ۵۲۲ ق. ج ، به او پرداخت می شود (ماده ۴۶ قانون نظارت بر رفتار قضات و تبصره ۲ آن) . البته چنانچه عدم صلاحیت قاضی ناشی از توانایی وی در انجام وظایف محوله باشد ، حسب مورد ، به تنزّل مقام (سمت قضایی) یا تبدیل به وضعیت اداری محکوم می شود (ماده ۴۷ همان قانون) .

دادرسی که محکوم شده است می تواند ، ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی ، نسبت به آن در دادگاه عالی تجدیدنظر رسیدگی

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که متابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰

به صلاحیت قضات ، تجدیدنظرخواهی نماید (ماده ۴۸ همان قانون) . این دادگاه نیز در تهران تشکیل می شود و سه عضو دارد که از میان قضات گروه دوازده که دست کم بیست سال سابقهٔ کار قضایی داشته باشند از سوی رئیس قوهٔ قضائیه تعیین

www.departeman.com تمام جزوات دپارتمان حقوق و علوم سیاسی ممهور به مهر سبزی هستند که مشابه آن در زمینه جزوات آمده است ، هرگونه تبدیل و کپی از جزوات دارای منع قانونی است. ۰۹۱۲۳۷۸۷۱۹۹ ـ ۶۶۹۱۲۱۸۰